

پیشانی

پیشانی

وہابیت و شرک

پروفیسر اعلیٰ اسلامیات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وهابیت و شرک

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	وهابیت و شرک
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	دیباچه
۲۴	پیشگفتار
۲۶	مباحث تمهیدی
۲۶	فتاوی و هابیان
۲۹	مفهوم‌شناسی شرک
۲۹	مفهوم لغوی شرک
۳۰	مفهوم اصطلاحی «شرک»
۳۲	نحوه تحقیق مفهوم «شرک»
۳۳	تلازم بین توحید و نفی شرک
۳۴	اقسام شرک
۳۴	اشاره
۳۴	۱. شرک در الوهیت؛
۳۵	۲. شرک در خالقیت
۳۵	۳. شرک در ربوبیت
۳۷	۴. شرک در عبادت و طاعت
۳۷	مفهوم شرک در ربوبیت
۳۸	تصریح قرآن به وجود شرک در اطاعت
۳۸	شرک عبادی خفی
۳۹	عقل، میزان شناخت کلیات شرک و توحید
۴۰	حکم شرک در قرآن

- ۴۰ اشاره
- ۴۰ ۱. شرک، گناهی نابخشودنی
- ۴۰ ۲. شرک، ظلمی بزرگ
- ۴۰ ۳. شرک موجب حبیط عمل
- ۴۱ ۴. شرک، موجب سقوط از مقامات عالی
- ۴۱ ۵. شرک، سبب محرومیت از بهشت
- ۴۱ ۶. شرک، گمراهی آشکار
- ۴۲ ۷. شرک و ناپاکی باطنی
- ۴۲ ۸. بیزاری خداوند از مشرکان
- ۴۲ سرچشمه‌های شرک
- ۴۲ اشاره
- ۴۲ ۱. پیروی از اوهام
- ۴۴ ۲. حس‌گرایی
- ۴۴ ۳. منافع خیالی
- ۴۵ ۴. تقلید کورکورانه
- ۴۷ شریکان خدا نزد مشرکان
- ۴۷ اشاره
- ۴۷ ۱. جن
- ۴۸ ۲. شیاطین
- ۴۸ ۳. بت‌ها
- ۴۹ ۴. اولیای الهی و انبیا
- ۴۹ ۵. فرشته‌ها
- ۵۰ ۶. ستارگان
- ۵۲ تاریخچه شرک و بت‌پرستی

۱. قدمت شرک و بت‌پرستی ۵۲
۲. تنوع شرک و بت‌پرستی در طول تاریخ ۵۴
- اشاره ۵۴
- الف) تعبیر «مع الله» ۵۵
- ب) تعبیر «من دونه» ۵۶
- ج) تعبیرهای مختلف از «من دون الله» ۵۶
- اشاره ۵۶
- یک - توجه به موجوداتی غیر از خدا ۵۷
- دو - عقیده به خدایانی غیر از خداوند متعال ۵۸
- سه - عبادت غیر خداوند متعال ۶۷
- چهار - همانند قراردادن برای خدا ۷۷
- پنج - شریک قراردادن برای خدا ۷۸
- شش - گمان به تصرف استقلالی برای غیر خداوند ۸۰
- هفت - اعتقاد به ربوبیت غیر خدا ۸۱
- هشت - صدا زدن غیر خدا به عنوان رب مستقل ۸۳
- نه - دیدگاه استقلالی مشرکان به شفیعان ۹۲
- ده - اولیایی غیر از خدا ۹۴
- جمع‌بندی آیات ۹۸
۳. نفی شرک، هدف بعثت انبیا و محور گفت‌وگوی ادیان ۹۹
- شرک و مشرکان صدر اسلام ۱۰۲
- انواع شرک در عصر جاهلیت ۱۰۲
- اشاره ۱۰۲
۱. شرک در الوهیت ۱۰۲
۲. شرک در عبودیت ۱۰۲

۳. شرک در ربوبیت ۱۰۳
۴. شرک در خالقیت ۱۰۴
- پاسخ به دو شبهه ۱۰۵
- شبهه اول: شرک مشرکان در الوهیت ۱۰۵
- اشاره ۱۰۵
- پاسخ ۱۰۶
- شبهه دوم: شرک مشرکان در عبودیت ۱۰۶
- اشاره ۱۰۶
- پاسخ ۱۰۷
- شرک در ربوبیت نزد اهل کتاب ۱۰۷
- مشرکان و اعتقاد به دعای عبادت ۱۰۸
- شرک مشرکان صدر اسلام از دیدگاه وهابیان ۱۱۲
- نقد دیدگاه وهابیان ۱۱۵
- مشکل اساسی مشرکان ۱۲۴
- اشاره ۱۲۴
۱. توجه به وسائط بی‌قابلیت ۱۲۴
۲. اعتقاد به استقلال در توجه به واسطه ۱۲۵
- اشاره ۱۲۵
- نفی ولایت استقلالی برای اولیا در قرآن ۱۲۷
- رد ادعای دروغین مشرکان در تقرب به خدا ۱۲۸
۳. عدم اذن الهی ۱۳۳
- مشرکان و وسایل اختراعی ۱۳۵
- اشاره ۱۳۵
- دسته اول ۱۳۵

۱۳۷	دسته دوم
۱۳۸	دسته سوم
۱۳۹	دسته چهارم
۱۴۰	عدم خوف پیامبر (ص) از وقوع اَمت در شرک
۱۴۴	عدم جواز تطبیق آیات مشرکان بر مسلمانان
۱۵۲	اعتقادات مشرکان از منظر قرآن، روایات و تاریخ
۱۵۲	اشاره
۱۵۲	۱. از منظر قرآن کریم
۱۵۲	الف) اعتقاد مشرکان به حیات بت‌ها
۱۵۴	ب) اعتقاد به تصرفات بت‌ها
۱۵۶	ج) اعتقاد به فرزند داشتن خداوند سبحان
۱۵۸	د) اعتقاد به استقلال بت‌ها
۱۵۸	اشاره
۱۵۹	یک - عدم تأثیر در برابر اراده خداوند متعال
۱۵۹	دو - ترساندن از خدایان خود
۱۶۰	سه - تصریح به مساوات
۱۶۱	چهار - نهی از قرار دادن «تَد» برای خدا
۱۶۲	پنج - اطلاق الهه بر غیر خدا
۱۶۲	شش - اطلاق کلمه «مع»
۱۶۵	هفت - رد اعتقاد به استقلال با برهان تمناع
۱۶۵	هشت - استفاده از کلمه «من دون الله»
۱۶۸	نه - استفاده از لفظ (شرک و شریک)
۱۷۲	ده - اعتقاد به ملکیت در مورد معبودان
۱۷۳	یازده - استکبار در پذیرش توحید

- دوازده - تعجب مشرکان از دعوت به توحید ۱۷۳
- سیزده - اعتقاد به استقلال در ولایت و سلطه ۱۷۴
- چهارده - اشمئزار مشرکان از دعوت به وحدانیت ۱۷۴
- شبهه: عقیده مشرکان به تأثیر طولی بت‌ها ۱۷۶
- اشاره ۱۷۶
- پاسخ ۱۷۷
۲. از منظر روایات ۱۸۱
۳. از منظر تاریخ ۱۸۴
- پاسخ به شبهات وهابیت پیرامون شرک ۱۹۰
- اشاره ۱۹۰
- شبهه اول: قتال رسول خدا (ص) به جهت اخلاص در دعا ۱۹۰
- اشاره ۱۹۰
- پاسخ ۱۹۱
- شبهه دوم: شرک اکبر بودن استغاثه به غیر خدا ۱۹۴
- اشاره ۱۹۴
- پاسخ ۱۹۴
- شبهه سوم: شرک بودن صدا زدن واسطه ۱۹۵
- اشاره ۱۹۵
- پاسخ ۱۹۶
- شبهه چهارم: شرک بودن درخواست قوت و عزت از غیر خدا ۲۰۰
- اشاره ۲۰۰
- پاسخ ۲۰۱
- شبهه پنجم: مشرک بودن اکثر مردم ۲۰۲
- اشاره ۲۰۲

- ۲۰۲ پاسخ
- ۲۰۳ شبهه ششم: شرک در این زمان اکبر از شرک جاهلیت
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۵ پاسخ
- ۲۰۶ کتابنامه
- ۲۰۸ درباره مرکز

وهابیت و شرک

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: وهابیت و شرک/علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۱۹۶ص.

فروست: سلسله مباحث وهابیت شناسی.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۳۲-۲

موضوع: وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع: شرک -- نظر وهابیه

موضوع: وهابیه -- عقاید

موضوع: شرک

رده بندی کنگره: ۲۰۷/۶/BP۲۰۷/۵۵و۹۳۷/۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۶۸۲۱۳

ص: ۱

دیباچه

ص: ۱۱

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پر تحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند. اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این

ص: ۱۲

فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

ص: ۱۳

پیشگفتار

یکی از موضوعات مهم که در مصادیق آن بین وهابیان و دیگر علمای مذاهب اسلامی اختلاف عمیق پدید آمده موضوع شرک است؛ زیرا وهابیان برخی از اعمال مسلمانان از قبیل استغاثه به ارواح اولیا و درخواست شفاعت از آنان را شرک می‌پندارند در حالی که دیگر علما نه تنها آنها را شرک نمی‌دانند بلکه در راستای توحید می‌دانند. اینک جا دارد به این موضوع پردازیم.

ص: ۱۵

مباحث تمهیدی

فتاوی وهابیان

۱. ابن تیمیه می گوید:

از اقسام شرک آن است که کسی به شخصی که از دنیا رفته بگوید: مرا دریاب، از من شفاعت کن، مرا بر دشمنم یاری نما، و امثال این درخواست‌ها که تنها خداوند به آنها قادر است. (۱)

۲. محمد بن عبدالوهاب در بسیاری از عبارات خود نسبت شرک به مسلمانان داده و آنان را به جهت آنکه در عقاید، مخالف خود دیده تکفیر کرده است. او می گوید:

... فاعلم انّ شرک الأولین یعنی الذین قاتلهم رسول الله (ص) اخف من شرک اهل زماننا. . . (۲)

... بدان که شرک اولین، یعنی کسانی که رسول خدا (ص) با آنان جنگید از شرک اهل زمان ما خفیف تر است. . .

۱- الهدیة السنیة، ص ۴۰.

۲- کشف الشبهات، محمد بن عبدالوهاب، ص ۳۹.

ص: ۱۶

او همچنین می‌گوید:

الذین قاتلهم رسول الله (ص) اصحّ عقولا و اخفّ شرکاً من هؤلاء. (۱)

کسانی که رسول خدا (ص) با آنان جنگید از اینها [یعنی کسانی که محمد بن عبدالوهاب با آنان جنگید] عقلشان صحیح‌تر و شرکشان خفیف‌تر بوده است.

او در سخنی دیگر می‌گوید:

شرك كفار قريش دون شرك كثير من الناس اليوم. (۲)

شرك كفار قريش کمتر از شرك بسياری از مردم امروز بوده است.

وی در مواجهه با یکی از علمای زمانش، شیخ سلیمان بن سحیم حنبلی با ارسال نامه‌ای می‌نویسد:

نذكر لك أنك انت و اباك مصرحون بالكفر و الشرك و النفاق... انت و ابوك مجتهدان في عداوة هذا الدين ليلا و نهاراً..

آنک رجل معاند ضال علی علم، مختار الکفر علی الإسلام... و هذا کتابکم فیہ کفرکم. (۳)

به تو تذکر می‌دهم که تو و پدرت تصریح به کفر و شرک و نفاق کرده‌اید... تو و پدرت شبانه‌روز در دشمنی با این دین می‌کوشید... تو مردی معاند، گمراه همراه با علم و اختیارکننده کفر بر اسلامی... و این کتاب شماست که کفرتان در آن می‌باشد.

۱- کشف الشبهات، ص ۴۳.

۲- الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳- همان، ج ۱۰، ص ۳۱.

ص: ۱۷

او در یکی از نامه‌های خود خطاب به یکی از علمای اهل سنت می‌گوید:

إفتائی بکفر شمسان و اولادهم و من شابههم، و سمیتهم طواغیت. (۱)

فتوای من به کفر شمسان و اولاد آنان و هر کسی که شبیه آنهاست، و من آنان را طاغوت نامیده‌ام.

او درباره اهالی «خرج» می‌گوید: «... انما کفرنا هؤلاء الطواغیت اهل الخرج و غیرهم» (۲)؛ «... ما این طاغوت‌ها یعنی اهالی خرج

و دیگران را تکفیر نمودیم».

۳. بن باز نیز می‌گوید:

اما ما يقع عند القبور من انواع الشرك و البدع فی بلدان كثيرة فهو امر معلوم و جدیر بالعناية و البیان و التحذیر منه، فمن ذلك دعاء

اصحاب القبور و الاستغاثه بهم و طلب شفاء المرضى و النصر علی الأعداء و نحو ذلك، و هذا كله من الشرك الأكبر الذی كان علیه

اهل الجاهلیة... (۳)

اما آنچه کنار قبرها از انواع شرک و بدعت‌ها در شهرهای بسیار انجام می‌گیرد امری معلوم و قابل توجه و بیان است و باید مردم را

از آنها بر حذر داشت؛ از جمله آنها صدا زدن صاحبان قبرها و کمک خواستن از آنها و درخواست شفای مریضان و پیروزی بر

دشمنان و مانند آن است و تمام این اعمال از شرک اکبر است که اهل جاهلیت انجام می‌دادند...

۱- الرسائل الشخصية، رقم ۱۱، ص ۷۰.

۲- همان، رساله ۳۴، ص ۲۳۲.

۳- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۵۵۵.

ص: ۱۸

مفهوم‌شناسی شرک

مفهوم لغوی شرک

ابن منظور می‌گوید: «الشَّرْكَهُ وَ الشَّرْكَةُ سَوَاءٌ: مُخَالَطَةُ الشَّرِيكَيْنِ»^(۱)؛ «شَرِكَةٌ وَ شَرِيكَةٌ هِرْ دُو بَه مَعْنَاي دَر آمِيخْتَن دُو شَرِيكِ اسْت». ابن فارس می‌گوید:

الشَّرْكَةُ هُوَ اَنْ يَكُونَ الشَّيْءُ بَيْنَ اثْنَيْنِ لَا يَنْفَرِدُ بِهِ أَحَدُهُمَا. وَيُقَالُ: شَارَكَتَ فُلَانًا فِي الشَّيْءِ إِذَا صَرْتَ شَرِيكَهُ... (۲). شرک آن است که چیزی بین دو نفر باشد و هیچ‌کدام به تنهایی حق تصرف نداشته باشند، و گفته می‌شود: با فلان شخص در فلان چیز مشارکت کردم هنگامی که شریک او شوی... راغب اصفهانی می‌گوید:

الشَّرْكَةُ وَ الْمَشَارَكَةُ: خَلَطَ الْمَلِكِينَ. وَ قِيلَ: هُوَ اَنْ يَوْجَدَ شَيْءٌ لِاثْنَيْنِ فَصَاعِدًا عَيْنَا كَانِ ذَلِكَ الشَّيْءُ أَوْ مَعْنَى؛ كَمَشَارَكَةِ الْإِنْسَانِ وَالْفَرَسِ فِي الْحَيَوَانِيَّةِ. (۳)

شرکت و مشارکت به معنای درهم آمیختن دو صاحب مال است. و گفته شده: که چیزی برای دو نفر و بیشتر باشد، چه آن چیز عین خارجی باشد. یا معنوی باشد (فرقی نمی‌کند) مثل مشارکت انسان با اسب در حیوانیت. ازهری می‌نویسد:

۱- لسان العرب، ج ۷، ص ۹۹.

۲- معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۶۵.

۳- مفردات راغب، ص ۲۵۹.

ص: ۱۹

يقال: شريك و اشراك، كما قالوا: يتيم و ايتام، و نصير و انصار، و الأشراك ايضاً جمع الشرك و هو النصيب... (۱).
گفته می‌شود: شريك و اشراك، همان گونه که گفته‌اند: يتيم و ايتام و نصير و انصار، و اشراك نیز جمع شرك به معنای نصيب است... .

ابن منظور نیز می‌گوید:

طريق مشترك ای يستوى فيه الناس، و اسم مشترك: تستوى فيه معانى كثيرة. (۲).

راه مشترك یعنی راهی که مردم در آن مساوی هستند و اسم مشترك اسمی است که در آن معانی بسیاری مساوی هستند. از این معانی استفاده می‌شود که در تعریف «شرك» تساوی و مساوات و عرضیت نهفته است. لذا اگر کسی چنین عقیده‌ای را درباره اولیای الهی نداشته بلکه معتقد به طولیت باشد (همانند نائب و وکیل و وصی) و تمام کارهای آنان را به اذن خدا بدانند قطعاً عنوان شرك بر او منطبق نیست؛ چرا که معتقد به مالکیت آنها نمی‌باشد.

مفهوم اصطلاحی «شرك»

«شرك» در اصطلاح قرآنی در مقابل حنفیت به کار رفته است. حنفیت به معنای میل به استقامت است که در توحید تجلی می‌یابد. لذا شرك در راه استقامت و اعتدال نیست، بلکه برخلاف فطرت سلیم انسانیت است.

۱- تهذیب اللغه، از هری، ج ۱۰، ص ۱۷.

۲- لسان العرب، ج ۷، صص ۹۹ و ۱۰۰.

ص: ۲۰

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيْمًا مِثْلَهُ بِإِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (انعام: ۱۶۱)

بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده، آیینی پا برجا (و ضامن سعادت دین و دنیا) آیین ابراهیم که از آیین‌های خرافی روی برگرداند و از مشرکان نبود.

همچنین می‌فرماید:

﴿وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (یونس: ۱۰۵)

و (به من دستور داده شده که: روی خود را به آیینی متوجه‌ساز که از هرگونه شرک، خالی است و از مشرکان مباش).

شیخ سلیمان بن عبدالله آل‌الشیخ در تعریف «شرک» می‌گوید:

تشبیه للمخلوق بالخالق تعالی و تقدس - فی خصائص الإلهیة - من ملک الضر و النفع و العطاء و المنع الذی یوجب تعلق الدعاء و

الخوف و الرجاء و التوکل و انواع العبادة کلها بالله وحده. (۱)

تشبیه مخلوق به خالق متعال و مقدس - در خصوصیات الوهیت - از مالکیت ضرر و نفع و عطا و منع، که موجب تعلق دعا و خوف

و امید و توکل و انواع تمام پرستش‌ها به خداوند واحد می‌شود.

هدف از استدلال به کلام آل‌الشیخ عبارت (من ملک و...) است که اعتقاد به ملکیت شرک ایجاد می‌کند، نه آنکه معتقد به

طولیت و همراهی با اذن کلی از خداوند متعال باشیم.

نحوه تحقیق مفهوم «شُرک»

با بررسی مفهوم «شُرک» به دست می‌آوریم که در تحقیق مفهوم «شُرک» در عرض هم بودن حدّ اقلّ دو نفر اعتبار دارد، نه در طول هم بودن.

علامه مصطفوی در شرح و تفسیر ماده «شُرک» می‌نویسد:

انّ الأصل فی هذه المادّة هو تقارن فردین أو افراد فی عمل أو امر بحيث یكون لكلّ واحد منهم نصیب فیهِ أو تأثیر. . . الشُرک یتحقّق باشتراك مستقیم فی العمل، و هذا اشدّ تأثیراً من کونه ظهیراً، فالظهریة مرجعها إلى المعاونة و هی فی المرتبة اللاحقة. . . (۱)

همانا اصل (واحد) در این ماده عبارت است از تقارن دو فرد یا چند فرد در عملی یا امری به طوری که برای هر یک از آنها بهره یا تأثیری در عمل یا امر باشد. . . شُرک با اشتراک مستقیم در عمل تحقیق می‌یابد، و آن تأثیرش از ظهیر و کمک کار بودن بیشتر است؛ زیرا بازگشت ظهیر بودن به کمک کردن است که مرتبه‌اش در رتبه بعد از عامل است. . .

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) (انعام: ۱۳۶)

آنها [مشرکان] سهمی از آنچه خداوند از زراعت و چهارپایان آفریده، برای او قرار دادند؛ [و سهمی برای بت‌ها!] و بگمان خود

ص: ۲۲

گفتند: این مال خداست! و این هم مال شرکای ما [یعنی بت‌ها] است! آنچه مال شرکای آنها بود، به خدا نمی‌رسید؛ ولی آنچه مال خدا بود، به شرکایشان می‌رسید! [آری، اگر سهم بت‌ها با کمبودی مواجه می‌شد، مال خدا را به بت‌ها می‌دادند؛ اما عکس آن را مجاز نمی‌دانستند!] چه بد حکم می‌کنند [که علاوه بر شرک، حتی خدا را کمتر از بت‌ها می‌دانند].

از این بحث استفاده می‌شود در تحقق مفهوم «شرک» اعتقاد به عرضیت نهفته است و لذا اگر عقیده به طولیت باشد بر آن شرک اطلاق نمی‌شود.

تلازم بین توحید و نفی شرک

همان گونه که در مفهوم «شرک» در عرض هم بودن نهفته، همچنین از مفهوم توحید، نفی شرک استفاده می‌شود. علامه مصطفوی می‌نویسد:

ولما كان حق التوحيد هو تسبيح الذات عن اى حدّ مادى و حدود عرضية و طولية فى البرزخية و حدود ذاتية فى عالم العقل؛ فهو تعالى نور مطلق و حياة مطلق و وجود بحت منزّه عن اى حدّ و وصف و تصوّر، فيكون منزّهاً عن مقارنة و صف و مقابلة شىء و وجود شريك؛ فانّ مرجع هذه الامور الى تحديده خارجاً أو ذاتاً، فنفى الشريك يلازم التوحيد. . . (۱)

و چون حق توحید و توحید ناب عبارت است از منزّه کردن ذات باری تعالی از هر محدودیت مادی و عرضی و طولی در برزخ و

۱- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۴۹.

ص: ۲۳۰

حدود ذاتی در عالم عقل، پس خداوند متعال نور مطلق و حیات مطلق و وجود محض منزّه از هر محدودیت و وصف و تصور است، پس خداوند از مقارنت با وصف و مقابله با چیزی و وجود شریکی منزّه است؛ زیرا بازگشت این امور به محدودیت خارجی یا ذاتی خداوند است، پس نفی شریک ملازم با توحید می‌باشد. . .

اقسام شرک

اشاره

شرک اقسامی دارد و مفهوم آنها با یکدیگر فرق دارد؛ زیرا شرک یا متعلق به عقیده است یا مربوط به عمل. نوع اول بر سه قسم است:

۱. شرک در الوهیت؛

۲. شرک در خالقیت؛

۳. شرک در ربوبیت؛

۴. شرک در عبودیت.

شرک مربوط به عمل را شرک در عبادت و اطاعت می‌نامند که بر دو قسم است:

الف) شرک جلی: که در علم کلام و فقه مورد بحث قرار می‌گیرد.

ب) شرک خفی: که در علم اخلاق از آن بحث می‌شود و قرآن تمام این اقسام را بررسی کرده است.

۱. شرک در الوهیت

یعنی اعتقاد به موجودی غیر از خداوند که دارای تمامی صفات جمال و کمال به طور استقلال است؛ لذا بدین جهت مستحق پرستش باشد.

ص: ۲۴

قرآن کریم می‌فرماید:

(لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ) (مائده: ۱۷)

آنها که گفتند: خداوند همان مسیح بن مریم است، به‌طور مسلم کافر شدند.

۲. شرک در خالقیت

یعنی انسان به دو مبدأ مستقل برای عالم قائل شود؛ به طوری که خلق و تصرف در شئون عالم به دستشان است؛ همان‌گونه که مجوس قائل به دو مبدأ خیر به نام «یزدان» و شر به نام «اهرمین» می‌باشند.

۳. شرک در ربوبیت

آن است که انسان معتقد شود در عالم، ارباب متعددی است و خداوند متعال ربّ الارباب است، به این معنا که تدبیر عالم به هر یک از این ارباب که قرآن از آن به عنوان ارباب متفرق نام می‌برد، به طور استقلال تفویض شده است؛ همان‌گونه که مشرکان عصر حضرت ابراهیم (ع) به این نوع شرک مبتلا بودند. خداوند متعال می‌فرماید:

(فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ) (انعام: ۷۶ - ۷۸)

هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره‌ای مشاهده کرد، گفت: «این پروردگار من است؟» اما هنگامی که غروب کرد،

ص: ۲۵

گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم» و هنگامی که ماه را دید که (سینه افق را) می شکافد، گفت: «این پروردگار من است؟» اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: «اگر پروردگار مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود.» و هنگامی که خورشید را دید که (سینه افق را) می شکافت، گفت: «این پروردگار من است؟ این (که از همه) بزرگ تر است» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می سازید، بیزارم.

ثعلبی به سندش از عدی بن حاتم نقل کرده که گفت:

أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ فِي عُنُقِي صَيْلِبٌ مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ لِي: يَا عِدِيُّ! اِطْرَحْ هَذَا الْوَتْنَ مِنْ عُنُقِكَ. قَالَ: فَطَرَحْتُهُ ثُمَّ انْتَهَيْتُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْرَأُ سُورَةَ الْبُرَائَةِ، هَذِهِ الْآيَةُ: (اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَ رَهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا) حَتَّى فَرِغَ مِنْهَا فَقُلْتُ: إِنَّا لَشَيْئًا نَعْبُدُهُمْ. قَالَ: أَوْلَيْسَ يُحَرِّمُونَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فَتَحَرَّمُونَهُ وَ يُجِلُّونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَتَسْتَحِلُّوهُ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَتِلْكَ عِبَادَتُهُمْ. (۱)

خدمت رسول خدا (ص) رسیدم در حالی که بر گردنم صلیبی از طلا بود. حضرت به من فرمود: ای عدی! این بت را از گردن بردار. او می گوید: من آن را در آوردم و سپس خدمتش رسیدم در حالی که این آیه از سوره براءت را می خواند: (آنان دانشمندان و راهبان را پروردگار خود به حساب آوردند) تا اینکه از قرائتش فارغ شد. به او عرض کردم: ما آنها را عبادت نمی کنیم. حضرت فرمود: آیا

۱- مجمع البیان، طبرسی، ج ۳، ص ۲۴، به نقل از او در تفسیرش.

ص: ۲۶

این طور نیست که آنان حلال خدا را حرام می‌کنند و شما نیز آن را حرام می‌دانید و حرام خدا را حلال می‌کنند شما نیز حلال می‌شمارید؟ عرض کردم: آری. حضرت فرمود: همین عبادت آنها به حساب می‌آید.

۴. شرک در عبادت و طاعت

به این معناست که انسان خضوع و تذللش ناشی از اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت کسانی باشد که برای آنها خضوع و تذلل و خشوع می‌کند.

این تقسیم به جهت مورد ابتلا بودن در بحث با وهابیان مطرح گردید؛ زیرا مورد بحث و اختلاف با آنان در مصادیق مورد نزاع این چند نوع شرک است، گرچه اقسام دیگری نیز وجود دارد.

مفهوم شرک در ربوبیت

ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) در مورد قول خداوند عزوجل: (اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) سؤال کردم، حضرت فرمود:

أَمَّا وَاللَّهِ! مَا دَعَوْهُمْ إِلَىٰ عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَلَا دَعَوْهُمْ إِلَىٰ عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ لَمَّا أَجَابُوهُمْ، وَلَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَ، فَعَبَّدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ. (۱)

آگاه باش به خدا سوگند! آنان را به پرستش خود دعوت نکردند، و اگر چنین می‌کردند کسی از آنان نمی‌پذیرفت، ولی برای آنها

ص: ۲۷

چیزهای حرامی را حلال و چیزهای حرامی را حلال کردند و از راهی که نمی‌دانستند آنها را پرستیدند.

تصریح قرآن به وجود شرک در اطاعت

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ) (انعام: ۱۲۱)

و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند، تا با شما به مجادله برخیزند؛ اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود!

از این آیه استفاده می‌شود برخی از آن جهت که مطیع بی‌چون و چرای اولیا شیطان بوده‌اند. لذا مشرک خطاب شده‌اند و شرک در اطاعت از اقسام شرک عملی است و با شرک ربوبی که از اقسام شرک نظری است فرق دارد.

شرک عبادی خفی

خداوند متعال می‌فرماید: (أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ... .)؛ «آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده... .؟» (جاثیه: ۳۳)

و نیز می‌فرماید: (وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ)؛ «بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند». (یوسف: ۱۰۶)

در این آیات هواپرستی نیز شرک تلقی شده که همان شرک نفی در اصطلاح علمای اخلاق است.

عقل، میزان شناخت کلیات شرک و توحید

اینکه در عالم وجود غیر از خداوند سبحان موجود دیگری نیست که مؤثر مستقل باشد و نیز غیر از او کسی نیست که مستحق عبادت باشد، به عقل دانسته می‌شود، و عقل است که خلاف آن را شرک ربوبی و الوهی می‌داند، همان گونه که قیود آن نیز با عقل درک می‌شود گرچه قرآن و روایات نیز به آن اشاره کرده‌اند، مثل اینکه اگر انسان دعای طلب و مسألت در اموری که سلطه غیبی است را به نحو استقلال از غیر خدا بخواهد که این شرک در ربوبیت است، ولی اگر به نحو غیر استقلالی بوده و با اذن الهی باشد هرگز متصف به شرک نخواهد شد. و در مواردی که عقل حکم به شرک موردی دارد هرگز خداوند متعال امر به انجام آن نمی‌نماید.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) (آل عمران: ۸۰)

و نه اینکه به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را، پروردگار خود انتخاب کنید. آیا شما را، پس از آنکه مسلمان شدید، به کفر دعوت می‌کند؟

و نیز می‌فرماید: (إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ) ؛ «او [شیطان] شما را فقط به بدی‌ها و کار زشت فرمان می‌دهد». (بقره: ۱۶۹)

همان گونه که اگر در موردی ضابطه هیچ نوع شرکی وجود نداشت، در هیچ نص شرعی حکم به شرک بودن آن نمی‌شود.

حکم شرک در قرآن

اشاره

قرآن کریم برای مشرک و شرک، احکام سنگینی را ذکر کرده است. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. شرک، گناهی نابخشودنی

از آیات قرآن استفاده می‌شود که شرک به خداوند گناهی نابخشودنی است. خداوند سبحان می‌فرماید:
 (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) (نساء: ۴۸)
 خداوند [هرگز] شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد [و شایسته بداند] می‌بخشد و آن کس که برای خدا شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است.

۲. شرک، ظلمی بزرگ

خداوند سبحان می‌فرماید:
 (وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) (لقمان: ۱۳)
 [به خاطر بیاور] هنگامی را که لقمان به فرزندش -در حالی که او را موعظه می‌کرد- گفت: پسر! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.

۳. شرک موجب حبط عمل

خداوند متعال می‌فرماید:
 (وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ

ص: ۳۰

عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (زمر: ۶۵)

به تو وهمه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمالت تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود.

۴. شرک، موجب سقوط از مقامات عالی

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ... (حج: ۳۱)

و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویا از آسمان سقوط کرده و پرنده‌گان [در وسط هوا] او را می‌ربایند. . .

۵. شرک، سبب محرومیت از بهشت

خداوند می‌فرماید:

(إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ) (مائده: ۷۲)

هر کس شریکی برای خداوند قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده، و جایگاه او دوزخ است.

۶. شرک، گمراهی آشکار

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا) (نساء: ۱۱۶)

و هر کس برای خدا همتایی قرار دهد، در گمراهی دوری افتاده است.

ص: ۳۱

۷. شرک و ناپاکی باطنی

و نیز خداوند سبحان می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا (توبه: ۲۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان ناپاکند، پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجدالحرام شوند.

۸. بیزاری خداوند از مشرکان

و نیز می‌فرماید:

وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ (توبه: ۳)

و این، اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به [عموم] مردم در روز حج اکبر [روز عید قربان] که خدا و پیامبرش از مشرکان بیزارند.

سرچشمه‌های شرک**اشاره**

با مراجعه به قرآن پی می‌بریم که شرک، سرچشمه‌ها و منشأهایی دارد که در آیات به آنها اشاره شده است. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. پیروی از اوهام

خداوند سبحان می‌فرماید:

وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ (مؤمنون: ۱۱۷)

و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند -مسلماً- هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت.

ص: ۳۲

و نیز فرمود:

(ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ... (یوسف: ۴۰)

این معبودهایی که غیر از خدا می پرستید، چیزهایی جز اسم‌هایی [بی‌مسما] که شما و پدران‌تان آنها را [خدا] نامیده‌اید نیست. خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده. . .

همچنین فرمود:

(وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (حج: ۷۱)

آنها غیر از خدا، چیزهایی را می پرستند که او هیچ‌گونه دلیلی بر آن نازل نکرده است، و چیزهایی را که علم و آگاهی به آن ندارند. و برای ستمگران، یاور و راهنمایی نیست.

و فرمود:

(... وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (یونس: ۶۶)

. . . و آنها که غیر از خدا را همتای او می خوانند [از منطق و دلیلی] پیروی نمی کنند. آنها فقط از پندار بی‌اساس پیروی می کنند و آنها فقط دروغ می بافند.

خداوند متعال فرمود:

(أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (انبیاء: ۲۴)

آیا آنها معبودی جز خدا برگزیدند؟! بگو: دلالتان را بیاورید. این

ص: ۳۴

هستند. بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟! منزه است او و برتر است از آن همتیانی که قرار می‌دهند.

از اینکه خداوند متعال از معبودان مشرکان، نفی مضرت و منفعت کرده به دست می‌آید آنان معتقد به نفع و ضرر رساندن به بت‌ها بوده و این امر موجب مشرک شدن آنها شده است.

خداوند سبحان فرمود:

(وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ) (یس: ۷۴)

آنان غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که یاری شوند.

از این آیه استفاده می‌شود مشرکان گمان داشته‌اند معبوداتی را که می‌پرستیدند آنان را بدون اذن الهی و به نحو استقلال نصرت و یاری می‌کنند.

خداوند متعال فرمود:

(وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا) (مریم: ۸۱)

آنان غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند تا مایه عزتشان باشد. [چه پندار خامی!]

۴. تقلید کورکورانه

یکی از عوامل شرک مشرکان تقلید کورکورانه از آباء و اجدادشان بوده است که قرآن به طور تفصیل به آن اشاره کرده است. خداوند سبحان فرمود:

ص: ۳۵

قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ (یونس: ۷۸)
گفتند: آیا آمده‌ای که ما را از آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم، منصرف سازی، و بزرگی [و ریاست] در روی زمین، از آن شما دو تن باشد؟! ما [هرگز] به شما ایمان نمی آوریم.

و نیز می فرماید:

(يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَكُمْ عَلٰى اُمَّةٍ وَّاِنَّا عَلٰى اٰثَارِهِمْ مُهْتَدُوْنَ * وَكَذٰلِكَ مَا اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِىٓ قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيْرٍ اِلَّا قَالُوْا مُتْرَفُوْهَا اِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلٰى اُمَّةٍ وَّاِنَّا عَلٰى اٰثَارِهِمْ مُقْتَدُوْنَ) (زخرف: ۲۲ و ۲۳)

بلکه آنها می گویند: ما نیکان خود را بر آیینی یافتیم، و ما نیز بر پیروی آنان هدایت یافته‌ایم. و این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر انذار کننده‌ای نفرستادیم مگر اینکه ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و بر آثار آنان اقتدا می کنیم.

همچنین فرمود:

قَالُوْا نَعْبُدُ اَصْنَامًا فَنُظَلُّ لَهَا عَٰكِفِيْنَ * قَالْ هَلْ يَسْمَعُوْنَكُمْ اِذْ تَدْعُوْنَ * اَوْ يَنْفَعُوْنَكُمْ اَوْ يَضُرُّوْنَ * قَالُوْا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذٰلِكَ يَفْعَلُوْنَ) (شعراء: ۷۱ - ۷۴)

گفتند: بت‌ها را می پرستیم و همه روز ملازم عبادت آنهایم. گفت: آیا هنگامی که آنها را می خوانید صدای شما را می شنوند؟! یا سود و زیانی به شما می رسانند؟! گفتند: ما فقط نیاکان خود را یافتیم که چنین می کنند.

ص: ۳۶

همچنین می‌فرماید:

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ) (بقره: ۱۷۰)

و هنگامی که به آنها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید. می‌گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم. آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند [باز از آنها پیروی خواهند کرد؟!]

و می‌فرماید:

(وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ) (سبأ: ۴۳)

و هنگامی که آیات روشنگر ما بر آنها خوانده می‌شود، می‌گویند: او فقط مردی است که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان می‌پرستیدند باز دارد.

شریکان خدا نزد مشرکان

اشاره

از آیات قرآن استفاده می‌شود که مشرکان مخلوقاتی را برای خدا شریک قرار داده و برای آنها خالقیت یا ربوبیت استقلالی قائل بودند. اینک به برخی از این مخلوقات اشاره می‌کنیم:

۱. جن

از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که برخی از مشرکان صدر اسلام، جن را شریک خداوند متعال در خالقیت می‌دانستند.

ص: ۳۷

خداوند متعال می‌فرماید:

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ... (انعام: ۱۰۰)

آنان برای خدا هم‌تایانی از جنّ قرار دادند، در حالی که خداوند همه آنها را آفریده است...

۲. شیاطین

و نیز از برخی آیات استفاده می‌شود که برخی از مشرکان، شیاطین را شریک خداوند متعال در ولایت و سلطه استقلالی می‌دانستند.

خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (اعراف: ۳۰)

آنها (کسانی هستند که) شیاطین را به جای خداوند، اولیای خود انتخاب کردند؛ و گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند!

۳. بت‌ها

از برخی آیات استفاده می‌شود که برخی از مشرکان، بت‌ها را شریک خداوند متعال در خالقیت می‌دانستند. خداوند متعال

می‌فرماید:

... فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ * أَيْشِرُكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئاً - وَهُمْ يُخْلَقُونَ * وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصراً وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ (اعراف: ۱۹۰ -

(۱۹۲)

خداوند برتر است از آنچه هم‌تای او قرار می‌دهند. آیا موجوداتی را هم‌تای او قرار می‌دهند که چیزی را نمی‌آفرینند، و خودشان مخلوقند. و نمی‌توانند آنان را یاری کنند، و نه خودشان را یاری می‌دهند.

ص: ۳۸

و می‌فرماید:

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا... (عنکبوت: ۱۷)

شما غیر از خدا فقط بت‌هایی (از سنگ و چوب) را می‌پرستید و دروغی به هم می‌بافید.

۴- اولیای الهی و انبیا

از برخی آیات استفاده می‌شود که برخی از مشرکان، انبیا و اولیای الهی را شرک خداوند متعال در اجابت دعا و برآورده کردن حاجت به نحو استقلال می‌دانستند. خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (اعراف: ۱۹۴)

آنهایی را که غیر از خدا می‌خوانید (و پرستش می‌کنید)، بندگانی همچون خود شما هستند؛ آنها را بخوانید، و اگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند (و تقاضایتان را برآورند)!

و نیز می‌فرماید:

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا... (آل عمران: ۸۰)

و نه اینکه به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را، پروردگار خود انتخاب کنید... .

۵. فرشته‌ها

از برخی آیات استفاده می‌شود که برخی از مشرکان، فرشته‌ها را شرک خداوند متعال در ربوبیت استقلال می‌دانستند. خداوند متعال می‌فرماید:

ص: ۳۹

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّنَ أَوْلِيَاءَ (آل عمران: ۸۰)

و نه اینکه به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را، پروردگار خود انتخاب کنید.

۶. ستارگان

از برخی تواریخ استفاده می‌شود که برخی از مشرکان، ستارگان را مؤثر مستقل در نظام عالم سفلی و طبیعت می‌دانستند. حلبی در سیره خود می‌نویسد:

لَمَّا أَصَابَ الْمُسْلِمِينَ مَطَرٌ فِي الْحُدَيْبِيَّةِ لَمْ يَبَلِّ أَسْفَلَ نِعَالِهِمْ (أَي لَيْلًا) ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُنَادِيَهُ أَنْ يُنَادِيَ: أَلَا، صَلُّوا فِي رِحَالِكُمْ. وَ قَالِ (ص) صَبِيحَةَ لَيْلِهِ الْحُدَيْبِيَّةِ لَمَّا صِلَى بِهِمْ: (أَلَا تَدْرُونَ مَا قَالَ رَبُّكُمْ)؟ قَالُوا: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَ كَافِرٌ؛ فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ بِاللَّهِ وَ كَافِرٌ بِالْكَوَاكِبِ، وَ مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِنَجْمٍ كَذَا فَهُوَ مُؤْمِنٌ بِالْكَوَاكِبِ وَ كَافِرٌ بِي. (۱)

چون در حدیثه مسلمانان با باران روبرو شدند شبانه کف کفش‌هایشان مرطوب نشد. رسول خدا (ص) منادی خود را فرمود که ندا دهد، آگاه باشید! در خیمه‌های خود نماز گزارید. پیامبر (ص) در صبح آن شب چون با آنها نماز گزارد، فرمود: آیا می‌دانید که پروردگار شما چه فرموده است؟ گفتند: خدا و رسولش آگاه‌تر است. حضرت فرمود: خدای عزوجل فرمود: در بین بندگانم که

ص: ۴۰

صبح کردند برخی به من مؤمن بوده و برخی هم کافر شدند؛ اما کسی که گفت: ما به رحمت خدا و فضل او به باران دست یافتیم، او به خدا ایمان آورده و به ستارگان کافر شده است و کسی که گفته: ما از راه فلان ستاره به باران دست یافتیم او به ستارگان ایمان آورده و به من کافر شده است.

تاریخچه شرک و بت‌پرستی

۱. قدمت شرک و بت‌پرستی

با رجوع به کتاب‌های تاریخ قبل از ظهور بت‌پرستی استفاده می‌شود بت‌پرستان از زمان حضرت نوح (ع) شرک ربوبی داشته‌اند و اگر غیر از خدا را عبادت و پرستش می‌کرده‌اند بدین جهت بوده است.

ابن اثیر درباره بت‌پرستی در میان قوم نوح می‌نویسد:

... وَاَمَّا كِتَابُ اللَّهِ قَالَ: فَيَنْطِقُ بِأَنَّهُمْ أَهْلُ أَوْثَانٍ، قَالَ تَعَالَى: وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسِيرًا * وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا (۱) فَإِنَّ الْقَوْلَ الْحَقَّ الْمَدَى لَا يَشْكُ فِيهِ هُوَ أَنَّهُمْ كَانُوا أَهْلَ أَوْثَانٍ يَعْبُدُونَهَا - كما نطق به القرآن - وهو مذهب طائفة من الصابئين؛ فإنَّ أصل مذهب الصابئين عبادة الروحانيون، وهم الملائكة لتقربهم إلى الله تعالى زلفى، فإنهم اعترفوا بصانع العالم وانه حكيم قادر مقدس، إلا أنهم قالوا: الواجب علينا معرفة العجز عن الوصول إلى معرفة

ص: ۴۲

جلاله و آنما نتقرب إليه بالوسائط المقربة لديه وهم الروحانيون، وحيث لم يعينوا الروحانيون تقربوا إليهم بالهياكل وهي الكواكب السبعة؛ لأنها مدبرة لهذا العالم عندهم. ثم ذهبت طائفة منهم - وهم اصحاب الأشخاص - حيث رأوا ان الهياكل تطلع وتغرب وتُرى ليلاً ولا تُرى نهاراً، إلى وضع الأصنام لتكون نصب اعينهم ليتوسلوا بها إلى الهياكل، والهياكل إلى الروحانيين، والروحانيون إلى صانع العالم، فهذا أصل وضع الأصنام أولاً. وقد كان أخيراً في العرب من هو على هذا الاعتقاد وقال تعالى: ما نعبدهم إلا ليقربونا إلى الله زُلْفَى (۱) فقد حصل من عبادة الأصنام مذهب الصابئين والكفر والفواحش وغير ذلك من المعاصي... (۲)

... واما كتاب خدا فرموده که قوم نوح بت پرست بوده‌اند آنجا که می‌فرماید: «وگفتند: دست از خدایان و بت‌های خود بردارید (به خصوص) - بت‌های وُدّ و سُواع و یغوث و یعوق و نسر را رها نکنید. و آنها گروه بسیاری را گمراه کردند». همانا گفتار حقی که در آن شکی نیست اینکه قوم نوح دارای بت‌هایی بوده‌اند که آنها را می‌پرستیدند - آن گونه که قرآن به آن اشاره کرده است، و این مذهب طایفه‌ای از صابئین بوده است؛ زیرا اصل مذهب صابئین عبادت روحانیین یعنی ملائکه بوده تا از این طریق به خدای متعال تقرب یابند، چون که آنان به صانع عالم اعتراف داشته‌ و او را حکیم،

۱- زمر: ۳.

۲- کامل ابن اثیر، ج ۱، صص ۶۷ و ۶۸.

ص: ۴۳

قادر و مقدّس می‌دانستند جز آنکه می‌گفتند: بر ما واجب است بفهمیم که از رسیدن به شناخت جلال خدا عاجزیم و تنها به توسط وسایل مقرب نزد خدا یعنی روحانیون است که می‌توانیم به او نزدیک شویم و چون روحانیون را ندیدند به توسط هیکل‌ها که همان کوب‌های هفت‌گانه بود به آن روحانیون تقرب جستند؛ زیرا آن کوب‌ها نزد آنان مدبر این عالم بوده است. ولی طایفه‌ای از آنان چون مشاهده کردند که این هیکل‌ها طلوع و غروب داشته و شب دیده شده و روز دیده نمی‌شود لذا به فکر افتادند تا بت‌هایی را در مقابل خود نصب کنند تا به توسط آنها به آن هیکل‌ها توسل جویند، و به واسطه آن هیکل‌ها به روحانیون توسل جسته و از طریق روحانیین به صانع عالم تقرب جویند. و این اصل وضع بت‌ها در ابتدا بوده است و در بین عرب‌ها نیز اخیراً افرادی بودند که چنین عقیده‌ای داشته‌اند، و لذا خداوند متعال درباره عمل آنها می‌فرماید: «ما بت‌ها را عبادت نمی‌کنیم، مگر آنکه ما را به خداوند نزدیک سازند». پس از عبادت بت‌ها مذهب صابئین و کفر و فواحش و دیگر معاصی پدید آمد. . .

۲. تنوع شرک و بت‌پرستی در طول تاریخ

اشاره

چنانچه بیان شد، خداوند متعال در قرآن کریم، قدمت شرک را به عصر حضرت نوح (ع) برگردانده و به تنوع شرک و عقیده مشرکان در طول تاریخ اشاره نموده و بیان نموده که وجه مشترک مشرکان در طول تاریخ هم‌عرض قراردادن شریکان با خدا بوده است و به همین جهت

ص: ۴۴

اعتقاد در عرض هم قرار گرفتن شریکان با خدا را نفی کرده و اینکه غیر خدا بتواند بدون اذن او تصرفی (به نحو عرضیت نه طولیت) را داشته باشد ردّ نموده و آن را با تعبیرات مختلف بیان کرده است:

الف) تعبیر «مع الله»

خداوند متعال می‌فرماید:

(لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعَدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا) (اسراء: ۲۲)

هرگز معبود دیگری را با خدا قرار مده، که نکوهیده و بی‌یار و یاور خواهی نشست!

و نیز می‌فرماید:

(وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا) (اسراء: ۳۹)

و هرگز معبودی با خدا قرار مده، که در جهنم افکنده می‌شوی، در حالی که سرزنش شده، ورانده (درگاه خدا) خواهی بود!

همچنین می‌فرماید:

(قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتِغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا) (اسراء: ۴۲)

بگو: اگر آنچنان که آنها می‌گویند با او خدایانی بود، در این صورت، (خدایان) سعی می‌کردند راهی به سوی (خداوند) صاحب

عرش پیدا کنند.

«معیت» دلالت بر شرکت به نحو عرضیت دارد و لذا آیات فوق شامل کسانی که غیر خدا را خوانده و از او به نحو عرضیت درخواست حاجت کرده می‌شود.

ص: ۴۵

ب) تعبیر «من دونه»

خداوند سبحان می‌فرماید:

(قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا) (اسراء: ۵۶)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید! آنها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند.

از این آیه استفاده می‌شود کسانی که غیر خدا را صدا زده و از او درخواست حاجت کرده بدون آنکه ارتباط را با خدا قطع کنند، مشمول این آیه نمی‌شوند.

ج) تعبیرهای مختلف از «من دون الله»**اشاره**

در قرآن کریم هنگامی که سخن از اعتقاد مشرکان و عمل شرک‌آلود آنها به میان می‌آید و آن را با کلمه (من دون الله) بیان می‌کند که دلالت بر دیدگاه استقلال‌ی مشرکان درباره خدایانشان دارد که رابطه کارهای آنان را با خدا و تحت اراده و مشیت بودن آن را قطع کرده‌اند؛ آن را با تعبیرهای مختلف بیان می‌کند و دیدگاه‌های آنان را در مورد بت‌ها و خدایانشان غیر از خداوند متعال تبیین می‌نماید، اعتقادی که هرگز قابل انطباق بر مسلمانانی نیست که اعتقادشان درباره اولیای الهی این است که دعای آنان مستجاب می‌باشد و مورد قبول الهی است و می‌توانند به اذن و اراده الهی معجزه نمایند، خصوصاً آنکه حیات برزخی در جای خود ثابت شده و با حال حیات فرقی ندارد. و لذاست که حضرت عیسی (ع)

ص: ۴۶

-مطابق آنچه در قرآن آمده - می‌فرماید:

(أَنْتَیْ أَخْلَقْ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ) (آل عمران: ۴۹)

من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد.

اینک به نمونه‌هایی از اعتقاد مشرکان نسبت به خدایانشان که با قطع ارتباط عمل آنان از خدا بوده اشاره می‌کنیم:

یک - توجه به موجوداتی غیر از خدا

خداوند متعال می‌فرماید:

(هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَأَرْوَنِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (لقمان: ۱۱)

این آفرینش خداست؛ اما به من نشان دهید معبودانی غیر او چه چیز را آفریده‌اند؟! ولی ظالمان در گمراهی آشکارند.

و نیز می‌فرماید:

(أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ) (زمر: ۳۶)

آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده‌اش کافی نیست؟! اما آنها تو را از غیر او می‌ترسانند. و هر کس را خداوند گمراه کند، هیچ

هدایت‌کننده‌ای ندارد.

از این آیات استفاده می‌شود که مشرکان موجوداتی غیر از خدا را مورد توجه قرار داده و آنها را فاعل مستقل می‌دانستند.

دو - عقیده به خدایانی غیر از خداوند متعال

از برخی آیات استفاده می‌شود که مشرکان به خدایانی غیر از خداوند متعال معتقد بوده و برای آنان صفت الوهیت قائل بوده‌اند. اینک به برخی از آیات اشاره می‌کنیم:

اول - خداوند متعال از قول حضرت هود (ع) نقل می‌کند:

(وَايَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ * قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ * إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتِرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ * مِنْ دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ * إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبُّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (هود: ۵۲-۵۶)

و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید، تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد؛ و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید! و گنهکارانه، روی (از حق) برنتابید! گفتند: ای هود! تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای! و ما خدایان خود را به خاطر حرف تو، رها نخواهیم کرد! و ما (اصلاً) به تو ایمان نمی‌آوریم! ما (درباره تو) فقط می‌گوییم: بعضی از خدایان ما، به تو زیان رسانده (و عقلت را ربوده) اند! (هود) گفت: «من خدا را به شهادت می‌طلبم، شما نیز گواه باشید که من بیزارم از آنچه شریک (خدا) قرار می‌دهید... از آنچه غیر او (می‌پرستید)! حال که

ص: ۴۸

چنین است، همگی برای من نقشه بکشید؛ و مرا مهلت ندهید! (اما بدانید کاری از دست شما ساخته نیست!) من، بر «الله» که پروردگار من و شماست، توکل کرده‌ام! هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه او بر آن تسلط دارد؛ (اما سلطه‌ای با عدالت! چرا که) پروردگار من بر راه راست است.

دوم - درباره به هلاکت رساندن قوم عاد و ثمود و... می‌فرماید:

(وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ) (هود: ۱۰۱)

ما به آنها ستم نکردیم؛ بلکه آنها خودشان بر خویشان ستم روا داشتند! و هنگامی که فرمان مجازات الهی فرا رسید، معبودانی را که غیر از خدا می‌خواندند، آنها را یاری نکردند؛ و جز بر هلاکت آنان نیفزودند.

سوم - درباره خدایان بابل‌ها می‌فرماید:

قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ * قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يَدُكُرُّهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ * قَالُوا فَأَتَوْا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ * قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ * قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ * فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ * ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ * قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ * أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انبیاء: ۵۹ - ۶۷)

ص: ۴۹

(هنگامی که منظره بت‌ها را دیدند، گفتند: هر کس با خدایان ما چنین کرده، قطعاً از ستمگران است (و باید کیفر سخت ببیند)! (گروهی) گفتند: شنیدیم نوجوانی از (مخالفت با) بت‌ها سخن می‌گفت که او را ابراهیم می‌گویند. (جمعیت) گفتند: او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، تا گواهی دهند! (هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند،) گفتند: تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای، ای ابراهیم؟! گفت: بلکه این کار را بزرگشان کرده است! از آنها پرسید اگر سخن می‌گویند! آنها به وجدان خویش بازگشتند؛ و (به خود) گفتند: حَقّاً که شما ستمگرید! سپس بر سرهایشان واژگونه شدند؛ (و حکم وجدان را به کلی فراموش کردند و گفتند: تو می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند! (ابراهیم) گفت: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد، و نه زبانی به شما می‌رساند! (نه امیدی به سودشان دارید، و نه ترسی از زیانشان!) اُف بر شما و بر آنچه جز خدا می‌پرستید! آیا اندیشه نمی‌کنید (و عقل ندارید)؟! گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است! (سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما) گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!

چهارم - درباره خدایان رومیان می‌فرماید:

وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا * هُوَ الَّذِي قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا * وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ

ص: ۵۰

فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا * وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَوَارَوْ عَنِ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ هُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا (كهف: ۱۴ - ۱۷)

و دل‌هایشان را محکم ساختیم در آن موقع که قیام کردند و گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است؛ هرگز غیر او معبودی را نمی‌خوانیم؛ که اگر چنین کنیم، سخنی به‌گزار گفته‌ایم. این قوم ما هستند که معبودهایی جز خدا انتخاب کرده‌اند؛ چرا دلیل آشکاری (بر این کار) نمی‌آورند؟! وجه کسی ظالم‌تر است از آن کس که بر خدا دروغ ببندد؟! و (به آنها گفتیم:) هنگامی که از آنان و آنچه جز خدا می‌پرستند کناره‌گیری کردید، به غار پناه برید؛ که پروردگارتان (سایه) رحمتش را بر شما می‌گستراند؛ و در این امر، آرامشی برای شما فراهم می‌سازد!

پنجم - درباره اعتقاد نصارا به الوهیت عیسی و مریم (علیهما السلام) می‌فرماید:

وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتَ قُلْتَهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا- أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ * مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ * إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ وَ إِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ

ص: ۵۱

الْحَكِيمِ * قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (مائده: ۱۱۶ - ۱۲۰)

و آن گاه که خداوند به عیسی بن مریم می گوید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟ ! او می گوید: منزه می تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم! اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می دانی! تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهی؛ و من از آنچه در ذات (پاک) توست، آگاه نیستم! به یقین تو از تمام اسرار و پنهانی‌ها باخبری. من، جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آنها نگفتم؛ (به آنها گفتم): خداوندی را پرستید که پروردگار من و پروردگار شماست! و تا زمانی که در میان آنها بودم، مراقب و گواشان بودم؛ ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب آنها بودی؛ و تو بر هر چیز، گواهی! (با این حال)، اگر آنها را مجازات کنی، بندگان تو اند. (و قادر به فرار از مجازات تو نیستند)؛ و اگر آنان را ببخشی، توانا و حکیمی! (نه کیفر تو نشانه بی حکمتی است، و نه بخشش تو نشانه ضعف!) خداوند می گوید: امروز، روزی است که راستی راستگویان، به آنها سود می بخشد؛ برای آنها باغ‌هایی از بهشت است که نهرها از زیر (درختان) آن می گذرد، و تا ابد، جاودانه در آن می مانند؛ هم خداوند از آنها خشنود است، و هم آنها از خدا خشنودند؛ این، رستگاری بزرگ است! حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست، از آن خداست؛ و او بر هر چیزی تواناست.

ص: ۵۲

ششم - و در سوره مبارکه فرقان درباره خدایان امت‌های مختلف می‌فرماید:

(وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا) (فرقان:

(۳

آنان غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیدند؛ معبودانی که چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان مخلوقند، و مالک زیان و سود خویش نیستند، و نه مالک مرگ و حیات و رستاخیز خویشند.

هفتم - خداوند متعال درباره خدایانی که مشرکان راضی به پرستش آنان شدند می‌فرماید:

(حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدْبٍ يَنْسِلُونَ * وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ * إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ * لَوْ كَانَ هُوَآءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَ كُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ) (انبیاء: ۹۶ - ۹۹)

تا آن زمان که «یأجوج» و «مأجوج» گشوده شوند؛ و آنها از هر محلّ مرتفعی به سرعت عبور می‌کنند. و وعده حقّ [قیامت] نزدیک می‌شود؛ در آن هنگام چشم‌های کافران از وحشت از حرکت بازمی‌ماند؛ (می‌گویند:) ای وای بر ما که از این (جریان) در غفلت بودیم؛ بلکه ما ستمکار بودیم! شما و آنچه غیر خدا می‌پرستید، هیزم جهنّم خواهید بود؛ و همگی در آن وارد می‌شوید. اگر اینها خدایانی بودند، هرگز وارد آن نمی‌شدند! در حالی که همگی در آن جاودانه خواهند بود.

ص: ۵۳

و نیز می‌فرماید:

(وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ) (فرقان: ۱۷)

(به خاطر بیاور) روزی را که همه آنان و معبودهایی را که غیر از خدا می‌پرستند جمع می‌کند، آن‌گاه به آنها می‌گوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود آنان راه را گم کردند؟!

همچنین می‌فرماید:

هَذَا يَوْمُ الْفَضِيلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ * احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْتَدُوا هُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ * وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ * مَا لَكُمْ لَا تَنَاصِرُونَ * بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ * وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ * قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ * قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ * وَمَا كَانْ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ * فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنْ أَلْدَيْنَاكُمْ * فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنْ أَلْدَيْنَاكُمْ إِنْ كُنَّا غَاوِينَ * فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (صافات: ۲۱ - ۳۳)

(آری) این همان روز جدایی (حق از باطل) است که شما آن را تکذیب می‌کردید! (در این هنگام به فرشتگان دستور داده می‌شود: ظالمان و هم‌ردیفانشان و آنچه را می‌پرستیدند... (آری آنچه را) جز خدا می‌پرستیدند جمع کنید و به سوی راه دوزخ هدایتشان کنید! آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند! شما را چه شده که از هم یاری نمی‌طلبید؟! ولی آنان در آن روز تسلیم قدرت خداوندند! (و در این حال) رو به یکدیگر کرده و از هم می‌پرسند... گروهی (می‌گویند:

ص: ۵۴

شما رهبران گمراهی بودید که به ظاهر) از طریق خیرخواهی و نیکی وارد شدید امّا جز فریب چیزی در کارتان نبود! (آنها در جواب) می گویند: شما خودتان اهل ایمان نبودید (تقصیر ما چیست)؟! ما هیچ گونه سلطه‌ای بر شما نداشتیم، بلکه شما خود قومی طغیانگر بودید! اکنون فرمان پروردگاران بر همه ما مسلّم شده، وهمگی از عذاب او می‌چشیم! ما شما را گمراه کردیم، همان گونه که خود گمراه بودیم! (آری) همه آنها [پیشوایان و پیروان گمراه] در آن روز در عذاب الهی مشترکند!

هشتم - درباره خدایان برخی از مشرکان عرب می‌فرماید:

(وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ * لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ * فَلَا يَخْزُوكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ) (یس: ۷۴-۷۶)

آنان غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که یاری شوند! ولی آنها قادر به یاری ایشان نیستند، و این (عبادت کنندگان در قیامت) لشکری برای آنها خواهند بود که در آتش دوزخ احضار می‌شوند! پس سخنانشان تو را غمگین نسازد، ما آنچه را پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند می‌دانیم!

نهم - و نیز درباره اله دانستن فرشتگان و انبیا می‌فرماید:

(وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكِ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ) (انبیاء: ۲۹)

و هر کس از آنها بگوید: من جز خدا، معبودی دیگرم، کیفر او را جهنم می‌دهیم! و ستمگران را این گونه کیفر خواهیم داد.

ص: ۵۵

دهم - درباره قوم سبا می‌فرماید:

(إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ * وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمْ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ * أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ * اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) (نمل: ۲۳-۲۶)

من زنی را دیدم که بر آنان حکومت می‌کند، و همه چیز در اختیار دارد، و (به خصوص) تخت عظیمی دارد! او و قومش را دیدم که برای غیر خدا - خورشید - سجده می‌کنند؛ و شیطان اعمالشان را در نظرشان جلوه داده، و آنها را از راه بازداشته؛ و از این رو هدایت نمی‌شوند! چرا برای خداوندی سجده نمی‌کنند که آنچه را در آسمان‌ها و زمین پنهان است خارج (و آشکار) می‌سازد، و آنچه را پنهان می‌دارید یا آشکار می‌کنید می‌دانند؟! خداوندی که معبودی جز او نیست، و پروردگار عرش عظیم است!

(وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمِ كَافِرِينَ * قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (نمل: ۴۳ و ۴۴)

و او را از آنچه غیر از خدا می‌پرستید بازداشت، که او [ملکه سبا] از قوم کافران بود. به او گفته شد: داخل حیاط (قصر) شو! هنگامی که نظر به آن افکند، پنداشت نهر آبی است و ساق پاهای خود را برهنه

ص: ۵۶

کرد (تا از آب بگذرد؛ اما سلیمان) گفت: (این آب نیست)، بلکه قصری است از بلور صاف! (ملکه سبا) گفت: پروردگارا! من به خود ستم کردم؛ و (اینک) با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم!

یازدهم - درباره خدایان اقوامی در جزیره العرب می‌فرماید:

(وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصِرَفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ * فَلَوْلَا نَصِيرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكِ إِفْكَهُمُ وَمَا كَانُوا يَفْقَهُونَ) (احقاف: ۲۷ و ۲۸)

ما آبادی‌هایی را که پیرامون شما بودند نابود ساختیم، و آیات خود را به صورت‌های گوناگون (برای مردم آنها) بیان کردیم شاید باز گردند! پس چرا معبودانی را که غیر از خدا برگزیدند - به گمان اینکه به خدا نزدیکشان سازد - آنها را یاری نکردند؟! بلکه از میانشان گم شدند! این بود نتیجه دروغ آنها و آنچه افترا می‌بستند!

سه - عبادت غیر خداوند متعال

از برخی آیات استفاده می‌شود که مشرکان موجوداتی غیر از خداوند متعال را پرستش و عبادت می‌کردند؛ و این به عمل موحدان در طلب و خواستن از اولیا با نظر غیر استقلالی ربطی ندارد و عبادت آنان به حساب نمی‌آید. لذا اشکال و هابیان و انطباق این آیات بر موحدان بی‌مورد است.

اول - خداوند متعال درباره معبودانی غیر از خدا نزد امت‌های مختلف می‌فرماید:

ص: ۵۷

(قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (یونس: ۱۰۴ - ۱۰۶)

بگو: ای مردم! اگر در عقیده من شک دارید، من آنهایی را که جز خدا می‌پرستید، نمی‌پرستم! تنها خداوندی را پرستش می‌کنم که شما را می‌میراند! و من مأمورم که از مؤمنان باشم! و (به من دستور داده شده که): روی خود را به آیینی متوجه ساز که از هرگونه شرک، خالی است؛ و از مشرکان مباش! و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی، مخوان! که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود!

و نیز می‌فرماید:

(وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ) (حج: ۷۱)

آنها غیر از خداوند، چیزهایی را می‌پرستند که او هیچ‌گونه دلیلی بر آن نازل نکرده است، و چیزهایی را که علم و آگاهی به آن ندارند! و برای ستمگران، یاور و راهنمایی نیست!

همچنین می‌فرماید:

(وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا) (فرقان: ۵۵)

آنان جز خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان سودی می‌رساند و نه زیانی؛ و کافران همیشه در برابر پروردگارشان (در طریق کفر) پشتیبان یکدیگرند.

ص: ۵۸

دوم - و نیز درباره پرستش غیر ملموس حاکمان طاغوت می‌فرماید:

(وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ * وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ) (نحل: ۳۵ و ۳۶)

مشرکان گفتند: اگر خدا می‌خواست، نه ما و نه پدران ما، غیر او را پرستش نمی‌کردیم؛ و چیزی را بدون اجازه او حرام نمی‌ساختیم! (آری)، کسانی که پیش از ایشان بودند نیز همین کارها را انجام دادند؛ ولی آیا پیامبران وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار دارند؟! ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید! خداوند گروهی را هدایت کرد؛ و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت؛ پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود!

سوم - خداوند متعال درباره معبودهای بابلی می‌فرماید:

(قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ * أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ * قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ * قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ) (انبیاء: ۶۶ - ۶۹)

(ابراهیم) گفت: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد، و نه زیانی به شما می‌رساند! (نه امیدی به سودشان دارید، و نه ترسی از زیانشان!) اف بر شما و بر آنچه جز

ص: ۵۹

خدا می‌پرستید! آیا اندیشه نمی‌کنید (و عقل ندارید)؟! گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است! (سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما) گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!

و نیز می‌فرماید:

(وَ اتَّلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ * إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ * قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ * قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُم إِذْ تَدْعُونَ * أَوْ يَنْفَعُونَكُم أَوْ يَضُرُّونَ * قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ * قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ * أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ * فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ) (شعراء: ۶۹ - ۷۷)

و بر آنان خبر ابراهیم را بخوان، هنگامی که به پدر و قومش گفت: چه چیز را می‌پرستید؟! گفتند: بت‌هایی را می‌پرستیم، و همه روز ملازم عبادت آنهایم. گفت: آیا هنگامی که آنها را می‌خوانید صدای شما را می‌شنوند؟! یا سود و زیانی به شما می‌رسانند؟! گفتند: ما فقط نیاکان خود را یافتیم که چنین می‌کنند. گفت: آیا دیدید (این) چیزهایی را که پیوسته پرستش می‌کردید... شما و پدران پیشین شما، همه آنها دشمن من هستند (و من دشمن آنها)، مگر پروردگار عالمیان!

و می‌فرماید:

(وَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقَوْهُ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ

ص: ۶۰

اللَّهُ الرَّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (عنکبوت: ۱۶-۱۷)

ما ابراهیم را (نیز) فرستادیم، هنگامی که به قومش گفت: خدا را پرستش کنید و از (عذاب) او پرهیزید که این برای شما بهتر است اگر بدانید! شما غیر از خدا فقط بت‌هایی (از سنگ و چوب) را می‌پرستید و دروغی به هم می‌بافید؛ آنهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، مالک هیچ رزقی برای شما نیستند؛ روزی را تنها نزد خدا بطلبید و او را پرستش کنید و شکر او را به‌جا آورید که بسوی او بازگشت داده می‌شوید!

خداوند سبحان می‌فرماید:

(فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ * وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ بَعْضٌ بِلَعْنِ بَعْضٍ كُمْ بَعْضًا وَأَوْثَانُكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ) (عنکبوت: ۲۴ - ۲۵)

اما جواب قوم او [ابراهیم] جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید! ولی خداوند او را از آتش رهایی بخشید؛ در این ماجرا نشانه‌هایی است برای کسانی که ایمان می‌آورند. (ابراهیم) گفت: شما غیر از خدا بت‌هایی برای خود انتخاب کرده‌اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد؛ سپس روز قیامت از یکدیگر بیزاری می‌جوید و یکدیگر را لعن می‌کنید؛ و جایگاه (همه) شما آتش است و هیچ یار و یاورى برای شما نخواهد بود!

ص: ۶۱

همچنین می‌فرماید:

وَإِنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ * إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ * إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ * أَإِفْكَاءَ آلِهَتِهِ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ * فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * فَظَنَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ * فَقَالَ إِنِّي سَمِيعٌ * فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ * فَرَاغَ إِلَى آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ * مَا لَكُمْ لَا تَنْتَقُونَ * فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ * فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ * قَالَ أَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ * وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ (صافات: ۸۳ - ۹۶)

و از پیروان او ابراهیم بود؛ (به خاطر بی‌اور) هنگامی را که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد؛ هنگامی که به پدر و قومش گفت: اینها چیست که می‌پرستید؟! آیا غیر از خدا به سراغ این معبودان دروغین می‌روید؟! شما درباره پروردگار عالمیان چه گمان می‌برید؟! (سپس) نگاهی به ستارگان افکند... و گفت: من بیمارم (و با شما به مراسم جشن نمی‌آیم)! آنها از او روی برتافته و به او پشت کردند (و به سرعت دور شدند). (او وارد بتخانه شد) مخفیانه نگاهی به معبودانشان کرد و از روی تمسخر گفت: چرا (از این غذاها) نمی‌خورید؟! (اصلاً) چرا سخن نمی‌گویید؟! سپس به سوی آنها رفت و ضربه‌ای محکم با دست راست بر پیکر آنها فرود آورد (و جز بت بزرگ، همه را درهم شکست). آنها با سرعت به او روی آوردند. گفت: آیا چیزی را می‌پرستید که با دست خود می‌تراشید؟! با اینکه خداوند هم شما را آفریده و هم بت‌هایی که می‌سازید!

ص: ۶۲

و نیز می‌فرماید:

(فَلَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا) (مریم: ۴۹)

هنگامی که از آنان و آنچه غیر خدا می‌پرستیدند کناره‌گیری کرد، ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم؛ و هر یک را پیامبری (بزرگ) قرار دادیم!

خداوند متعال می‌فرماید:

(قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ مَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْنَكَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْكَ أُنَبِّئُكَ وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ) (ممتحنه: ۴)

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم؛ و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید! - جز آن سخن ابراهیم که به پدرش [عمویش آزر] گفت (و وعده داد) که برای تو آموزش طلب می‌کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم (و اختیاری ندارم)! - پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو باز گشتیم، و همه فرجام‌ها به سوی تو است!

ص: ۶۳

و می‌فرماید:

(وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَاِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ اَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ * اِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَهَا وَاِرَادُونَ * لَوْ كَانَ هُوَ لِآلِهَةٍ مَا وَّرَدُوْهَا وَكُلٌّ فِيْهَا خَالِدُونَ) (انبیاء: ۹۷ - ۹۹)

و وعده حق [قیامت] نزدیک می‌شود؛ در آن هنگام چشم‌های کافران از وحشت از حرکت باز می‌ماند؛ (می‌گویند): ای وای بر ما که از این (جریان) در غفلت بودیم؛ بلکه ما ستمکار بودیم! شما و آنچه غیر خدا می‌پرستید، هیزم جهنم خواهید بود؛ و همگی در آن وارد می‌شوید. اگر اینها خدایانی بودند، هرگز وارد آن نمی‌شدند! در حالی که همگی در آن جاودانه خواهند بود.

همچنین می‌فرماید:

(وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَيَقُولُ اَنْتُمْ اَضَلَلْتُمْ عِبَادِيَ هُوَ لَآ اَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ) (فرقان: ۱۷)

(به خاطر بیاور) روزی را که همه آنان و معبودهایی را که غیر از خدا می‌پرستند جمع می‌کند، آن گاه به آنها می‌گوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود آنان راه را گم کردند؟!)

و نیز می‌فرماید:

(مَرِيَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ اِلَّا- رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ اُمُّهُ صِدِّيْقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ اَنْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ اَنْظُرْ اَنْتَى يُؤْفَكُوْنَ * قُلْ اَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ اللّٰهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيْمُ) (مائده: ۷۵ و ۷۶)

مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده (خدا) بود؛ پیش از وی نیز،

ص: ۶۴

فرستادگان دیگری بودند، مادرش، زن بسیار راستگویی بود؛ هر دو، غذا می‌خوردند؛ (با این حال، چگونه دعوی الوهیت مسیح و پرستش مریم را دارید؟!) بنگر چگونه نشانه‌ها را برای آنها آشکار می‌سازیم! سپس بنگر چگونه از حق بازگردانده می‌شوند! بگو: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که مالک سود و زیان شما نیست؟! و خداوند، شنوا و داناست.

چهارم - و درباره پرستش بت‌ها از سوی عرب و امثال آن می‌فرماید:

(إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ * أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ) (زمر: ۲ و ۳)

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان! آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند!

پنجم - و در مقایسه بین پرستش خدا از سوی پیامبر (ص) و پرستش تکذیب‌کنندگان او می‌فرماید:

(قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ * وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ * قُلْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ)

ص: ۶۵

عَظِيمٌ * قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي * فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (زمر: ۱۱ - ۱۵)

بگو: من مأمورم که خدا را پرستش کنم در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم، و مأمورم که نخستین مسلمان باشم! بگو: من اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم! بگو: من تنها خدا را می‌پرستم در حالی که دینم را برای او خالص می‌کنم. شما هر چه را جز او می‌خواهید پرستید! بگو: زیانکاران واقعی آناند که سرمایه وجود خویش و بستگان‌شان را در روز قیامت از دست داده‌اند! آگاه باشید زیان آشکار همین است!

ششم - خداوند متعال درباره ترساندن مشرکان پیامبر (ص) را از معبودانشان می‌فرماید:

(أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ * وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ * وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ) (زمر: ۳۶ - ۳۸)

آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده‌اش کافی نیست؟! اما آنها تو را از غیر او می‌ترسانند. و هر کس را خداوند گمراه کند، هیچ هدایت‌کننده‌ای ندارد! و هر کس را خدا هدایت کند، هیچ گمراه‌کننده‌ای نخواهد داشت آیا خداوند توانا و دارای مجازات

ص: ۶۶

نیست؟! و اگر از آنها بررسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده؟ حتماً می‌گویند: خدا! بگو: آیا هیچ درباره معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زبانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند جلو رحمت او را بگیرند؟! بگو: خدا مرا کافی است؛ و همه متوکلان تنها بر او توکل می‌کنند!

چهار - همانند قراردادن برای خدا

قرآن کریم خبر از رؤسای داده که مشرکان، غیر از خدا به عنوان امثال و انداد اتخاذ کرده و آنان را دوست داشته و پیروی می‌کردند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ * إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ) (بقره: ۱۶۵ و ۱۶۶)

بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند؛ و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند. اما آنها که ایمان دارند، عشقشان به خدا، (از مشرکان نسبت به معبودهایشان)، شدیدتر است. و آنها که ستم کردند، (و معبودی غیر خدا برگزیدند)، هنگامی که عذاب (الهی) را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام قدرت، از آن خداست؛ و خدا دارای مجازات شدید است؛ (نه

ص: ۶۷

معبودهای خیالی که از آنها می‌هراسند.) در آن هنگام، رهبران (گمراه و گمراه‌کننده) از پیروان خود، بیزاری می‌جویند؛ و کيفر خدا را مشاهده می‌کنند؛ و دستشان از همه جا کوتاه می‌شود.

و می‌فرماید:

(وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوهُ إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلُوبًا تَمَتَّعَتْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ) (زمر: ۸)

هنگامی که انسان را زبانی رسد، پروردگار خود را می‌خواند و به سوی او باز می‌گردد؛ اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلاً خدا را می‌خواند از یاد می‌برد و برای خداوند همتیانی قرار می‌دهد تا مردم را از راه او منحرف سازد؛ بگو: «چند روزی از کفرت بهره گیر که از دوزخیانی!»

پنج - شریک قرار دادن برای خدا

مشرکان برای خداوند متعال شریکانی در ربوبیت و خالقیت به نحو استقلال قرار داده و آنان را بدین جهت می‌پرستیدند و این با عمل موحدان در توسل به اولیا و درخواست حاجت از آنان به طور کلی فرق دارد. لذا نمی‌توان این آیات را بر موحدان اطلاق نمود.

خداوند متعال درباره بت‌ها می‌فرماید:

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثَقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ *

ص: ۶۸

أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ * وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصراً وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ * إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسِّرْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَمَا تُنظِرُونَ (اعراف: ۱۸۹ - ۱۹۵)

او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید؛ وهمسرش را نیز از جنس او قرار داد، تا در کنار او بیاساید. سپس هنگامی که با او آمیزش کرد، حملی سبک برداشت، که با وجود آن، به کارهای خود ادامه می‌داد؛ و چون سنگین شد، هر دو از خداوند و پروردگار خود خواستند اگر فرزند صالحی به ما دهی، از شاگردان خواهیم بود! اما هنگامی که خداوند فرزند صالحی به آنها داد، (موجودات دیگر را در این موهبت مؤثر دانستند؛ و) برای خدا، در این نعمت که به آنها بخشیده بود، همتیانی قائل شدند؛ خداوند برتر است از آنچه همتای او قرار می‌دهند! آیا موجوداتی را همتای او قرار می‌دهند که چیزی را نمی‌آفرینند، و خودشان مخلوقند. و نمی‌توانند آنان را یاری کنند، و نه خودشان را یاری می‌دهند. و هر گاه آنها را به سوی هدایت دعوت کنید، از شما پیروی نمی‌کنند؛ و برای شما یکسان است چه آنها را دعوت کنید و چه خاموش باشید؟! آنهايي را که غیر از خدا می‌خوانید (و پرستش می‌کنید)، بندگانی همچون خود شما هستند؛ آنها را بخوانید، و اگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند (و

ص: ۶۹

تقاضایتان را برآورند! آیا (آنها حداقل همانند خود شما) پاهایی دارند که با آن راه بروند؟! یا دست‌هایی دارند که با آن چیزی را بگیرند (و کاری انجام دهند)؟! یا چشمانی دارند که با آن ببینند؟! یا گوش‌هایی دارند که با آن بشنوند؟! (نه، هرگز، هیچ کدام)، بگو: (اکنون که چنین است)، بت‌های خویش را که شریک خدا قرار داده‌اید (بر ضد من) بخوانید، و برای من نقشه بکشید، و لحظه‌ای مهلت ندهید، (تا بدانید کاری از آنها ساخته نیست)!

شش - گمان به تصرف استقلالی برای غیر خداوند

در قرآن سخن از افرادی به میان آمده که مشرکان به آنان گمان تصرف استقلالی داشته‌اند و این باور به طور حتم شرک است، درحالی که مسلمانان هرگز چنین دیدگاهی درباره اولیا ندارند و هنگام درخواست از اولیا، آنان را متصرف مطلق و مستقل نمی‌دانند، بلکه تصرف آنان را به اذن خدا می‌پندارند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا) (اسراء: ۵۶ و ۵۷)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید! آنها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند. کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای

ص: ۷۰

(برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیکتر؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می‌ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است!

هفت - اعتقاد به ربوبیت غیر خدا

از برخی آیات استفاده می‌شود که مشرکان به ارباب مستقلى غير از خداوند متعال معتقد بوده‌اند و این موضوع را خداوند در موارد متعددی در قرآن کریم آورده است.

اول - خداوند متعال درباره ربوبیت حاکمان و احبار نزد اهل کتاب می‌فرماید:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) (آل عمران: ۶۴)

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد. هر گاه (از این دعوت)، سر باز زنند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم!

و می‌فرماید:

(اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (توبه: ۳۱)

(آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار

ص: ۷۱

دادند، و (همچنین) مسیح فرزند مریم را؛ در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتائی را که معبودی جز او نیست، پرستند، او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند!

دوم - خداوند متعال درباره حضرت مسیح و انبیای دیگر (علیهم السلام) می‌فرماید:

(مَا كَانَ لِيَشْرَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ * وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أ يَا مُرْكُومَ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) (آل عمران: ۷۹ و ۸۰)

برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد سپس او به مردم بگوید: غیر از خدا، مرا پرستش کنید! بلکه (سزاوار مقام او، این است که بگوید: مردمی الهی باشید، آن گونه که کتاب خدا را می‌آموختید و درس می‌خواندید!) (و غیر از خدا را پرستش نکنید!) و نه اینکه به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را، پروردگار خود انتخاب کنید. آیا شما را، پس از آنکه مسلمان شدید، به کفر دعوت می‌کند؟

سوم - و درباره ارباب فراعنه و پیروان مصری آنان می‌فرماید:

(وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ * يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ * مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ

ص: ۷۲

سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (يوسف: ۳۸ - ۴۰)

من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم! برای ما شایسته نبود چیزی را همتای خدا قرار دهیم؛ این از فضل خدا بر ما و بر مردم است؛ ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند! ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟! این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسم‌هایی (بی‌مسما) که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید، نیست؛ خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده؛ حکم تنها از آن خداست؛ فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است آیین پابرجا؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!

هشت - صدا زدن غیر خدا به عنوان رب مستقل

از برخی آیات استفاده می‌شود مشرکان افرادی غیر از خداوند متعال را صدا زده و به عنوان ربّ مستقل از آنان درخواست حاجت می‌کردند و این دسته آیات با دسته ششم فرق دارد؛ زیرا در اینها سخن از گمان نیامده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعِيدٍ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ خَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَ أَمْرًا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ . . . وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ

ص: ۷۳

إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام: ۷۱ و ۱۰۸) بگو: آیا غیر از خدا، چیزی را بخوانیم (و عبادت کنیم) که نه سودی به حال مال دارد، نه زینتی؛ و (به این ترتیب)، به عقب برگردیم بعد از آنکه خداوند ما را هدایت کرده است؟! همانند کسی که بر اثر وسوسه‌های شیطان، در روی زمین راه را گم کرده، و سرگردان مانده است؛ در حالی که یارانی هم دارد که او را به هدایت دعوت می‌کنند (و می‌گویند): به سوی ما بیا! بگو: تنها هدایت خداوند، هدایت است؛ و ما دستور داریم که تسلیم پروردگار عالمیان باشیم. (به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند! اینچنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان است؛ و آنها را از آنچه عمل می‌کردند، آگاه می‌سازد (و پاداش و کیفر می‌دهد).

و می‌فرماید:

(فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصَبُهُمْ مِّنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِّنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَيْنَا أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ) (اعراف: ۳۷)

چه کسی ستمکارتر است از آنها که بر خدا دروغ می‌بندند، یا آیات او را تکذیب می‌کنند؟! آنها نصیبشان را از آنچه مقدر شده (از نعمت‌ها و مواهب این جهان) می‌برند؛ تا زمانی که فرستادگان ما [فرشتگان قبض ارواح] به سراغشان روند و جانشان را بگیرند؛ از

ص: ۷۴

آنها می‌پرسند: کجایند معبودهایی که غیر از خدا می‌خواندید؟! (چرا به یاری شما نمی‌آیند؟! می‌گویند: آنها (همه) گم شدند (و از ما دور گشتند!) و بر ضد خود گواهی می‌دهند که کافر بودند.

همچنین می‌فرماید:

(أَلَا- إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ)
(یونس: ۶۶)

آگاه باشید تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از آن خدا می‌باشند! و آنها که غیر خدا را همتای او می‌خوانند، (از منطق و دلیلی) پیروی نمی‌کنند؛ آنها فقط از پندار بی‌اساس پیروی می‌کنند؛ و آنها فقط دروغ می‌گویند!

خداوند سبحان می‌فرماید:

(لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ
إِلَّا فِي ضَلَالٍ) (رعد: ۱۴)

دعوت حق از آن اوست! و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می‌خوانند، (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی‌گویند! آنها همچون کسی هستند که کف‌های (دست) خود را به سوی آب می‌گشاید تا آب به دهانش برسد، و هرگز نخواهد رسید! و دعای کافران، جز در ضلال (و گمراهی) نیست!

و می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ *

ص: ۷۵

أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ * إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ * لَاجِرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (نحل: ۲۰ - ۲۳)

معبودهایی را که غیر از خدا می‌خوانند، چیزی را خلق نمی‌کنند؛ بلکه خودشان هم مخلوقند! آنها مردگانی هستند که هرگز استعداد حیات ندارند؛ و نمی‌دانند (عبادت کنندگان) در چه زمانی محشور می‌شوند! معبود شما خداوند یگانه است؛ اما کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، دل‌هایشان (حق را) انکار می‌کند و مستکبرند. قطعاً خداوند از آنچه پنهان می‌دارند و آنچه آشکار می‌سازند با خبر است؛ او مستکبران را دوست نمی‌دارد!

همچنین می‌فرماید:

(وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهُهُ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا) (اسراء: ۶۷)

و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمام کسانی را که (برای حل مشکلات خود) می‌خوانید، فراموش می‌کنید؛ اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می‌گردانید؛ وانسان، بسیار ناسپاس است!

و نیز می‌فرماید:

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرِ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * بَلْ إِلَهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ * وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ

ص: ۷۶

مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاَهُمْ بِالْأَسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (انعام: ۴۰-۴۲)

بگو: به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستاخیز برپا شود، آیا (برای حل مشکلات خود)، غیر خدا را می‌خوانید اگر راست می‌گویید؟! (نه)، بلکه تنها او را می‌خوانید! واو اگر بخواهد، مشکلی را که به خاطر آن او را خوانده‌اید، برطرف می‌سازد؛ و آنچه را (امروز) همتای خدا قرار می‌دهید، (در آن روز) فراموش خواهید کرد. ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند، (پیامبرانی) فرستادیم؛ (و هنگامی که با این پیامبران به مخالفت برخاستند)، آنها را با شدت ورنج و ناراحتی مواجه ساختیم؛ شاید (بیدار شوند و در برابر حق)، خضوع کنند و تسلیم گردند!

خداوند سبحان می‌فرماید:

(وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ) (فصلت: ۴۸)

و همه معبودانی را که قبلاً می‌خواندند محو و گم می‌شوند؛ و می‌دانند هیچ گریزگاهی ندارند!

و می‌فرماید:

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَا ذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ اتَّوْنِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَهُ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ * وَ

ص: ۷۷

إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (احقاف: ۴ - ۶)

به آنان بگو: این معبودهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند، یا شرکتی در آفرینش آسمان‌ها دارند؟ کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید (که دلیل صدق گفتار شما باشد) اگر راست می‌گویید! چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید و از خواندن آنها (کاملاً) بی‌خبر است؟! (و صدای آنها را هیچ نمی‌شنود!) و هنگامی که مردم محشور می‌شوند، معبودهای آنها دشمنانشان خواهند بود؛ حتی عبادت آنها را انکار می‌کنند!

همچنین می‌فرماید:

(وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ) (زمر: ۳۸)

و اگر از آنها بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده؟ حتماً می‌گویند: خدا! بگو: آیا هیچ درباره معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند جلو رحمت او را بگیرند؟! بگو: خدا مرا کافی است؛ و همه متوکلان تنها بر او توکل می‌کنند!

ص: ۷۸

و می‌فرماید:

(وَاللَّهُ يَفْضِلُ بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ... هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمِيدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ) (غافر: ۲۰ و ۶۵ - ۶۶)

خداوند بحق داوری می‌کند، و معبودهایی را که غیر از او می‌خوانند هیچ‌گونه داوری ندارند؛ خداوند شنوا و بیناست! زنده (واقعی) اوست؛ معبودی جز او نیست؛ پس او را بخوانید در حالی که دین خود را برای او خالص کرده‌اید! ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است! بگو: من نهی شده‌ام از اینکه معبودهایی را که شما غیر از خدا می‌خوانید پرستم، چون دلایل روشن از جانب پروردگارم برای من آمده است؛ و مأمورم که تنها در برابر پروردگار عالمیان تسلیم باشم!

و نیز درباره علت هلاک کردن افراد ظالم می‌فرماید:

(فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ * مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ * إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ) (عنكبوت: ۴۰ - ۴۳)

ص: ۷۹

ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم، بر بعضی از آنها طوفانی از سنگریزه فرستادیم، و بعضی از آنان را صیحه آسمانی فرو گرفت، و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم، و بعضی را غرق کردیم؛ خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، ولی آنها خودشان بر خود ستم می‌کردند! مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده؛ در حالی که سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است اگر می‌دانستند! خداوند آنچه را غیر از او می‌خوانند می‌داند، و او شکست‌ناپذیر و حکیم است. اینها مثال‌هایی است که ما برای مردم می‌زنیم، و جز دانایان آن را درک نمی‌کنند.

و درباره اینکه پیامبر اسلام (ص) تنها خدا را می‌خوانده می‌فرماید:

(قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَ كُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ * قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ) (انعام: ۵۶ و ۵۷)

بگو: من از پرستش کسانی که غیر از خدا می‌خوانید، نهی شده‌ام! بگو: من از هوی و هوس‌های شما، پیروی نمی‌کنم؛ اگر چنین کنم، گمراه شده‌ام؛ و از هدایت‌یافتگان نخواهم بود! بگو: من دلیل روشنی از پروردگرم دارم؛ و شما آن را تکذیب کرده‌اید! آنچه شما درباره آن (از نزول عذاب الهی) عجله دارید، به دست من نیست! حکم و فرمان، تنها از آن خداست! حق را از باطل جدا می‌کند، و او بهترین جداکننده (حق از باطل) است.

ص: ۸۰

خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ * وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْمَعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ * وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ * خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (اعراف: ۱۹۶ - ۱۹۹)

ولی و سرپرست من، خدایی است که این کتاب را نازل کرده؛ او همه صالحان را سرپرستی می‌کند. و آنهایی را که جز او می‌خوانید، نمی‌توانند یاریتان کنند، و نه (حتی) خودشان را یاری دهند؛ و اگر آنها را به هدایت فراخوانید، سخنانتان را نمی‌شنوند! و آنها را می‌بینی (که با چشم‌های مصنوعیشان) به تو نگاه می‌کنند، اما در حقیقت نمی‌بینند! (به هر حال) با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن)!

و درباره اینکه مؤمنین تنها خدا را می‌خوانده‌اند می‌فرماید:

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ * وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (انعام: ۵۱ و ۵۲)

و به وسیله آن (قرآن)، کسانی را که از روز حشر و رستاخیز می‌ترسند، بیم ده! (روزی که در آن،) یاور و سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای جز او [خدا] ندارند؛ شاید پرهیزگاری پیشه کنند!

ص: ۸۱

و کسانی را که صبح وشام خدا را می‌خوانند، و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن! نه چیزی از حساب آنها برتوست، و نه چیزی از حساب تو بر آنها! اگر آنها را طرد کنی، از ستمگران خواهی بود!

نه - دیدگاه استقلالی مشرکان به شیعیان

خداوند متعال در قرآن کریم به شیعیانی که مشرکان از غیر خدا اتخاذ کرده و دیدگاه استقلالی درباره آنان داشته‌اند می‌فرماید:

قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعِيدٍ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ خَيْرَانِ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (انعام: ۷۱)

بگو: آیا غیر از خدا، چیزی را بخوانیم (و عبادت کنیم) که نه سودی به حال مال دارد، نه زیانی؛ و (به این ترتیب،) به عقب برگردیم بعد از آنکه خداوند ما را هدایت کرده است؟! همانند کسی که بر اثر وسوسه‌های شیطان، در روی زمین راه را گم کرده، و سرگردان مانده است؛ در حالی که یارانی هم دارد که او را به هدایت دعوت می‌کنند (و می‌گویند): به سوی ما بیا! بگو: تنها هدایت خداوند، هدایت است؛ و ما دستور داریم که تسلیم پروردگار عالمیان باشیم.

و می‌فرماید:

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَسْتَبْتُوكُمْ فِي السَّمَاوَاتِ

ص: ۸۲

وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (یونس: ۱۸) آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعیان ما نزد خدا هستند! بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟! منزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند!

همچنین می‌فرماید:

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبَهُمْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ * قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * وَإِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبِشِرُونَ * قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (زمر: ۴۳-۴۶)

آیا آنان غیر از خدا شفیعیانی گرفته‌اند؟! به آنان بگو: آیا (از آنها شفاعت می‌طلبید) هر چند مالک چیزی نباشند و درک و شعوری برای آنها نباشد؟! بگو: تمام شفاعت از آن خداست، (زیرا) حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن اوست و سپس همه شما را به سوی او بازمی‌گردانند! هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مضمتر (و متنفّر) می‌گردد؛ اما هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می‌شود، آنان خوشحال می‌شوند. بگو: خداوند! ای آفریننده آسمان‌ها و زمین، و آگاه از اسرار نهان و آشکار، تو در میان بندگانت در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهی کرد!

ص: ۸۳

در این سه دسته از آیات، از تعبیر مِنْ دُونِ اللَّهِ استفاده شده که دلالت بر استقلال و قطع ارتباط شفاعت شفیعان با خداوند متعال و اذن او دارد. لذا این اعتقاد مورد نکوهش قرار گرفته است و این درحالی است که موحدان در توجه به شفیعان و درخواست شفاعت از آنان نظر استقلالی نداشته و شفاعت آنان را به اذن خدا می‌دانند گرچه از آنان درخواست شفاعت کنند.

ده - اولیایی غیر از خدا

و نیز درباره اعتقاد مشرکان به اولیایی غیر از خدا می‌فرماید:

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (بقره: ۱۰۷)

آیا نمی‌دانستی که حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن خداست؟! (و حق دارد هرگونه تغییر و تبدیلی در احکام خود طبق مصالح بدهد؟! و جز خدا، ولی و یاورى برای شما نیست. (و اوست که مصلحت شما را می‌داند و تعیین می‌کند).

و این در حالی است که موحدان هرگز برای غیر خداوند متعال حتی پیامبرش ولایتی در عرض ولایت خدا قائل نیستند، بلکه ولایت او را در طول ولایت خدا و برگرفته از او می‌دانند.

و می‌فرماید:

فَأَسِئْتِمْ كَمَا أُمِرْتُمْ وَمَنْ تَابَ مَعَكُمْ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * وَلَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (هود: ۱۱۲)

پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن؛ و همچنین کسانی

ص: ۸۴

که با تو به سوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند)! وطغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌بیند! و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهد داشت؛ و یاری نمی‌شوید! و می‌فرماید:

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مَن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ (اعراف: ۳)

از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید! و از اولیا و معبودهای دیگر جز او، پیروی نکنید! اما کمتر متذکر می‌شوید!

همچنین می‌فرماید:

لَهُ مَعَقَّبَاتٌ مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَمِن خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مَن أَمَرَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدٍّ لَهُ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مَن وَالٍ (رعد: ۱۱)

برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو، و از پشت سرش او را از فرمان خدا [حوادث غیر حتمی] حفظ می‌کنند؛ (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (به خاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد؛ و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت! و نیز می‌فرماید:

قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَخَذْتُم مِّن دُونِهِ

ص: ۸۵

أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا
كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (رعد: ۱۶)

بگو: چه کسی پروردگار آسمان‌ها و زمین است؟ بگو: الله! (سپس) بگو: آیا اولیا (و خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده‌اید که
(حتی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما؟!) بگو: آیا نابینا و بینا یکسانند؟! یا ظلمت‌ها و نور برابرند؟! آیا آنها
همتایانی برای خدا قرار دادند به‌خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینش‌ها بر آنها مشتبه شده است؟! بگو: خدا
خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز!

و درباره اینکه اولیای غیر از خدا در آخرت فایده‌ای ندارند می‌فرماید:

و تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ * وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ * اسْتَجِيبُوا
لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ (شوری: ۴۵ - ۴۷)

و آنها را می‌بینی که بر آتش عرضه می‌شوند در حالی که از شدت مذلت خاشعند و زیر چشمی (به آن) نگاه می‌کنند؛ و کسانی که
ایمان آورده‌اند می‌گویند: زیانکاران واقعی آنانند که خود و خانواده

ص: ۸۶

خویش را روز قیامت از دست داده‌اند؛ آگاه باشید که ظالمان (آن روز) در عذاب دائمند! آنها جز خدا اولیا و یاورانی ندارند که یاریشان کنند؛ و هر کس را خدا گمراه سازد، هیچ راه نجاتی برای او نیست! اجابت کنید دعوت پروردگار خود را پیش از آنکه روزی فرا رسد که بازگشتی برای آن در برابر اراده خدا نیست؛ و در آن روز، نه پناهگاهی دارید و نه مدافعی!

همچنین می‌فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْتَدِ اللَّهُ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ * أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (زمر: ۲ و ۳)

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان! آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم، مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند!

و نیز درباره اینکه ولی حقیقی غیر از خدا نیست، می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ * لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُشْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا

ص: ۸۷

كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ (توبه: ۱۱۶ و ۱۱۷)

حکومت آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ و جز خدا، ولی و یاورى ندارد! مسلماً خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمود؛ بعد از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از آنها، از حق منحرف شود (و از میدان جنگ بازگردند)؛ سپس خدا توبه آنها را پذیرفت، که او نسبت به آنان مهربان و رحیم است!

و می‌فرماید:

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ * وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ * وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (شوری: ۲۹-۳۱)

و از آیات اوست آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنندگان در آنها منتشر نموده؛ و او هر گاه بخواهد بر جمع آنها تواناست! هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می‌کند! و شما هرگز نمی‌توانید در زمین از قدرت خداوند فرار کنید؛ و غیر از خدا هیچ ولی و یاورى برای شما نیست.

جمع‌بندی آیات

از مجموع آیات ذکر شده استفاده می‌شود که مورد این آیات جایی است که مشرکان برخی موجودات را شریک خدا دانسته و اگر برخی از

ص: ۸۸

آنان موجودی را به عنوان واسطه قرار می‌دادند بدون اذنی از جانب خدا بوده و عقیده به استقلال وی در عمل با قطع ارتباط عمل و تأثیر او از خداوند متعال بوده است.

۳. نفی شرک، هدف بعثت انبیا و محور گفت‌وگوی ادیان

از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که دعوت به توحید و نهی از شرک، هدف بعثت انبیا و محور گفت‌وگوی بین ادیان بوده و از زمان حضرت نوح (ع) مورد گفت‌وگو است.

خداوند سبحان می‌فرماید:

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ) (هود: ۲۵ و ۲۶)

و هر آینه نوح را به سوی قومش فرستادیم. [او گفت:] به طور حتم من شما را ترساننده آشکارم به اینکه جز الله را نپرستید؛ زیرا بر شما از عذاب روزی دردناک می‌ترسم.

و نیز فرمود:

(قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَأْبٍ) (رعد: ۳۶)

بگو: من مأمورم که الله را پرستم، و شریکی برای او قائل نشوم، به سوی او دعوت می‌کنم و بازگشت من به سوی اوست.

همچنین فرمود:

(قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) (انبیاء: ۱۰۸)

ص: ۸۹

بگو: تنها چیزی که به من وحی می‌شود این است که معبود شما خدای یگانه است. آیا [با این حال] تسلیم [حق] می‌شوید [و بت‌ها را کنار می‌گذارید]؟

و فرمود:

(قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَخَدَّهٗ. . .) (ممتحنه: ۴)

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگام که به قوم [مشرک] خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم. ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و عداوت همیشگی آشکار شده است، تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید.

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا) (انعام: ۱۵۱)

بگو بیاید آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید.

ص: ۹۱

شرک و مشرکان صدر اسلام

انواع شرک در عصر جاهلیت

اشاره

با مراجعه و تأمل در آیات قرآن پی می‌بریم که در عصر جاهلیت انواعی از شرک حاکم بوده است.

۱. شرک در الوهیت

از برخی آیات استفاده می‌شود که برخی از مشرکان، شرک در الوهیت داشته و دو موجود جامع صفات کمال و جمال به نحو استقلال که مستحق عبادت است را معتقد بوده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید:

(لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِنِّي آيَ فَاَرْهَبُونَ) (نحل: ۵۱)

خداوند فرمان داده: دو معبود (برای خود) انتخاب نکنید؛ معبود (شما) همان خدای یگانه است؛ تنها از (کیفر) من بترسید!

۲. شرک در عبودیت

از برخی آیات استفاده می‌شود که مشرکان، بت‌ها را نیز

ص: ۹۲

می‌پرستیده‌اند. خداوند متعال از قول مشرکان و بت پرستان می‌فرماید: (مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى) ؛ «اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند». (زمر: ۳)

۳. شرک در ربوبیت

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا رَبَّيًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ) (انعام: ۱۶۴)

بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبیم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟!

این در حالی است که آنان با رجوع به فطرت و باطن خود به طور حتم به توحید در ربوبیت و تدبیر اعتراف می‌کنند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْنَ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ * فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ) (یونس: ۳۱ و ۳۲)

بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشم‌هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟ به زودی (در پاسخ) می‌گویند: خدا، بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید)؟! آن است خداوند، پروردگار حقّ شما (دارای همه این صفات)! با این حال، بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟!

ص: ۹۳

حرف «سین» که بر (فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ) داخل شده می‌تواند بر این نکته دلالت داشته باشد که آنان بعد از تدبیر و تأمل اندکی به توحید در ربوبیت اعتراف می‌کنند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ . . .) (مؤمنون: ۸۸ و ۸۹)

بگو: اگر می‌دانید، چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد، و به بی‌پناهان پناه می‌دهد، و نیاز به پناه‌دادن ندارد؟! خواهند گفت: (همه اینها) از آن خداست.

۴. شرک در خالقیت

از ظاهر برخی آیات قرآن استفاده می‌شود که مشرکان عصر جاهلیت و هنگام ظهور اسلام شرک در خالقیت داشتند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ) (لقمان: ۲۵)

و هرگاه از آنان سؤال کنی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ مسلماً می‌گویند: الله.

ولی با جمع بین این آیه و آیات دیگر مانند:

(أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (رعد: ۱۶)

آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند به‌خاطر اینکه آنان همانند

ص: ۹۴

خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینش‌ها بر آنها مشتبّه شده است؟! بگو: خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز! و آیه دیگر می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ (حج: ۷۳)

کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند! و نیز می‌فرماید:

أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ (رعد: ۱۶)

آیا آنها همتیانی برای خدا قرار دادند به‌خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند.

همچنین می‌فرماید:

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (فاطر: ۱۳)

و کسانی را که جز او می‌خوانید [و می‌پرستید] حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند.

به این نتیجه می‌رسیم که مشرکان گرچه شرک در خالقیت داشته‌اند ولی هنگامی که با فطرت آنها سخن گفته می‌شد به توحید در خالقیت اعتراف می‌کنند.

پاسخ به دو شبهه

شبهه اول: شرک مشرکان در الوهیت

اشاره

و هابیان می‌گویند: مشرکان شرک در خالقیت نداشته‌اند و شرکشان

ص: ۹۵

تنها در الوهیت و عبادت بوده، و به همین جهت است که آنان هنگام تلبیه چنین می گفتند:

لَيْتِكَ اللَّهُمَّ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْتِكَ إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمَلِكُهُ وَ مَا مَلَكَ (۱).

لیک، بارالها لیک، شریکی برای تو نیست لیک، جز شریکی که او برای توست و تو او و آنچه مالک است را مالک می باشی.

پاسخ

اولاً: همان گونه که از آیات و روایات و تاریخ مشرکان صدر اسلام استفاده می شود، مشرکان معتقد به استقلال عمل بت‌ها در کارهای خارق‌العاده بوده و آنها را در عرض خدا می دانستند.

ثانیاً: مفاد این تلبیه با آنچه که از آیات استفاده می شود آن است که مشرکان شریکانی را که برای خدا قائل بوده‌اند ملک خدا می دانستند و آنچه که از شریکان می خواستند را نیز ملک خدا می پنداشتند؛ اما معتقد بودند آنان در تصرفات غیبی خود مستقل عمل می کنند و همین مشکل اصلی آنها در شرک بود و این مطلبی است که از ده‌ها آیه و روایت استفاده می شود.

شبهه دوم: شرک مشرکان در عبودیت

اشاره

برخی می گویند: مشرکان شرک در خالقیت نداشته‌اند بلکه تنها شرکشان در عبادت بوده است به دلیل قول خداوند متعال:

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۴۳.

ص: ۹۶

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ... (زمر: ۳۸)
 و اگر از آنها بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده؟ حتماً می‌گویند: خدا!

پاسخ

از ادامه آیه استفاده می‌شود که آنان در مظاهر به چنین سخنی اعتقاد نداشته، بلکه در صورت رجوع به باطن و فطرت خود به این نتیجه می‌رسیده‌اند و گرنه ادامه آیه نسبت به آنان بی‌ربط می‌شود آنجا که می‌فرماید:

قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (زمر: ۳۸)

بگو: آیا هیچ دربارۀ معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند جلو رحمت او را بگیرند؟! بگو: خدا مرا کافی است؛ و همه متوکلان تنها بر او توکل می‌کنند!

شک در ربوبیت نزد اهل کتاب

قرآن کریم اعتقاد و رفتار پیروان مسیح را چنین گزارش می‌کند:

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ

ص: ۹۷

عَمَّا يُشْرِكُونَ (توبه: ۳۱)

[آنها] دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند، و [همچنین] مسیح فرزند مریم را؛ در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتائی را که معبودی جز او نیست، پرستند، او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند! و نیز می‌فرماید:

وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ (آل عمران: ۶۴)

و بعضی از ما، بعضی دیگر را -غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.

و می‌فرماید:

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا (آل عمران: ۸۰)

و نه اینکه به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را، پروردگار خود انتخاب کنید.

مشرکان و اعتقاد به دعای عبادت

وهابیان می‌گویند: مطلق صدازدن و درخواست حاجت از غیر خدا عبادت غیر به حساب می‌آید، از این رو شرک است، ولی از آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود که مشرکان اگر غیر خدا را صدا می‌زدند و از آنها چیزی می‌خواستند درخواستشان به شیوه دعای عبادت بوده است. لذا درخواست خود را همراه با نهایت تواضع و اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت آنها انجام می‌دادند. اینک به برخی از آیات و روایات اشاره می‌کنیم:

ص: ۹۸

۱. خداوند متعال می‌فرماید:

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (غافر: ۶۰)

پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!

وهابیان ادعا می‌کنند که این آیه دلالت دارد بر اینکه دعای در آیه به معنای طلب و درخواست بوده و طلب از مصادیق عبادت است، همان‌گونه که در ذیل آیه از آن به عبادت تعبیر شده است.

ولی آنچه که از کلمات مفسران استفاده می‌شود اینکه کلمه «دعاء» در این آیه مرادف با عبادت است نه آنکه به معنای طلب استعمال شده و طلب از مصادیق عبادت باشد آن‌گونه که وهابیان گمان نموده‌اند.

به عبارت دیگر مقصود از کلمه «دعا» در صدر آیه عبادت است نه اینکه کلمه «عبادت» در آخر آیه به معنای دعا بوده و به عنوان مصداق عبادت باشد آن‌گونه که وهابیان می‌گویند.

لذا حاکم نیشابوری از جریر بن عبدالله بجلی نقل کرده که در تفسیر اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ گفته است: «أُعْبُدُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۱)؛ «مرا عبادت کنید تا اجابت کنم شما را».

و نیز قرطبی از نعمان بن بشیر نقل کرده که گفت:

سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ، ثُمَّ قَرَأَ وَقَالَ رَبُّكُمْ

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۰۱.

ص: ۹۹

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ . قَالَ أَبُو عِيسَى: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. (۱)

از پیامبر (ص) شنیدم که می فرمود: دعا همان عبادت است، آن گاه این آیه را قرائت نمود و قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ . ابو عیسی گفته: این حدیثی حسن و صحیح است.

۲. خداوند متعال می فرماید:

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا * وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا * قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (جن: ۱۸ - ۲۰)

و اینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید! و اینکه هنگامی که بنده خدا [محمد (ص)] به عبادت برمی خاست و او را می خواند، گروهی پیرامون او بشدت ازدحام می کردند! بگو: من تنها پروردگارم را می خوانم و هیچ کس را شریک او قرار نمی دهم! طبری در تفسیر این آیه می گوید:

يَقُولُ تَعَالَى ذِكْرُهُ لَنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ (ص): وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا أَيْهَا النَّاسُ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ فِيهَا شَيْئًا، وَلَكِنْ أْفَرُدُوا لَهُ التَّوْحِيدَ وَ أَخْلَصُوا لَهُ الْعِبَادَةَ. . (۲)

خداوند به پیامبرش محمد (ص) فرمود: (همانا مساجد برای خداست

۱- الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۲۷۷.

۲- تفسیر طبری، ج ۲۹، صص ۱۴۴-۱۴۶.

ص: ۱۰۰

پس نخوانید) ای مردم (با خدا هیچ کس را) و در آنها هیچ چیز را شریک او قرار ندهید، ولی تنها برای او توحید را در نظر گرفته و برای او اخلاص در عبادت داشته باشید. . .

بغوی می گوید:

(لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَغْنِي النَّبِيَّ (ص) (يَدْعُوهُ) يَغْنِي يَعْبُدُهُ وَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ. (۱))

(چون بنده خدا قیام کرد) یعنی پیامبر (ص) (که می خواند او را) یعنی او را عبادت کرده و قرآن تلاوت می کند.

از ظاهر روایات استفاده می شود که مشرکان بت های سنگی و چوبی را می پرستیدند.

بخاری به سندش از جبیر بن حیة نقل می کند که «عامل کسری» به مسلمانان گفت: یکی از شما سخن بگوید. مغیره گفت: از هر چه می خواهی سؤال کن. او گفت: شما چه کسانی هستید؟ گفت:

نَحْنُ أَنَاسٌ مِنَ الْعَرَبِ كُنَّا فِي شَقَاءٍ شَدِيدٍ وَ بَلَاءٍ شَدِيدٍ، نَمَصُّ الْجِلْدَ وَ النَّوَى مِنَ الْجُوعِ، وَ نَلْبَسُ الْوَبْرَ وَ الشَّعْرَ، وَ نَعْبُدُ الشَّجَرَ وَ الْحَجَرَ، فَبَيَّنَّا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبُّ الْأَرْضِ بَيْنَ تَعَالَى ذِكْرَهُ وَ جَلَّتْ عَظَمَتُهُ إِلَيْنَا نَبِيًّا مِنْ أَنْفُسِنَا، نَعْرِفُ أَبَاهُ وَ أُمَّهُ، فَأَمَرْنَا نَبِيَّنَا رَسُولُ رَبِّنَا (ص) أَنْ نُقَاتِلَكُمْ حَتَّى تَعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ أَوْ تُؤَدُّوا الْجِزْيَةَ. . . (۲)

ما جماعتی از عرب هستیم که در شقاوت و بلای شدیدی بودیم و از

۱- تفسیر بغوی، ج ۴، ص ۳۷۳.

۲- صحیح بخاری، ح ۳۱۵۹.

ص: ۱۰۱

گرسنگی پوست و هسته را می‌مکیدیم و لباس پشمی و از جنس مو می‌پوشیدیم، و درخت و سنگ را می‌پرستیدیم، در این حال بود که پروردگار آسمان‌ها و زمین که ذکرش متعالی و عظمتش بزرگ است به سوی ما پیامبری از میان خودمان مبعوث نمود که پدر و مادرش را می‌شناختیم. پیامبر ما فرستاده پروردگارمان به ما دستور داد با شما قتال نمایم تا خدای یکتا را پرستیده یا جزیه دهید.

شرک مشرکان صدر اسلام از دیدگاه وهابیان

وهابیان تصریح می‌کنند که نوع شرک مشرکان صدر اسلام، شرک در الوهیت یعنی عبودیت بوده است ولی آنان به خالق واحد وربّ واحد برای عالم و جهان ایمان داشته‌اند و از این جهت هیچ‌گونه شرکی نداشتند. آنان این نظریه را از این جهت پایه‌گذاری می‌کنند تا آیات مشرکان صدر اسلام را بر مؤمنان در این زمان که اولیای الهی را صدا زده و به آنان استغاثه می‌کنند تطبیق نمایند و آنها را متهم به شرک در الوهیت یعنی عبادت نمایند.

ابن تیمیه می‌گوید:

... وهو نوعان؛ شرک فی الإلهیة وشرک فی الربوبیة؛ اما الشرک فی الإلهیة فهو ان يجعل لله نداً ای مثلاً فی عبادته أو محبته أو خوفه أو رجائه أو انابته، فهذا هو الشرک الذی لا یغفره الله إلا بالتوبه منه، قال تعالى: قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ ، وهذا هو الذی قاتل علیه رسول الله (ص) مشرکی العرب، لأنهم أشركوا فی الإلهیة، قال الله تعالى: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ

ص: ۱۰۲

مَنْ دُونَ اللَّهِ أَنْدَادًا يُجْبُونُهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ؛ وَقَالُوا: مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى ، وَقَالُوا: أَوْ جَعَلْنَا آلِهَةً إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ ، وَقَالَ تَعَالَى: أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ إِلَى قَوْلِهِ: الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ . . .

وَأَمَّا الرُّبُوبِيَّةُ، فَكَانُوا مُقَرِّبِينَ بِهَا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ، وَقَالَ: قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ إِلَى قَوْلِهِ فَأَنَّى تُسَيَّرُونَ ، وَمَا اعْتَقَدَ أَحَدٌ مِنْهُمْ قَطُّ أَنَّ الْأَصْنَامَ هِيَ الَّتِي تَنْزِلُ الْغَيْثَ وَتَرْزُقُ الْعَالَمَ وَتَدْبُرُهُ، وَأَمَّا كَانَ شُرَكَاهُمْ كَمَا ذَكَرْنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ . . . (۱)

. . . وآن بر دو نوع است؛ شرک در الوهیت و شرک در ربوبیت، اما شرک در الوهیت به آن است که برای خداوند مثلی در عبادت یا محبت یا ترس یا امید یا بازگشت به او قرار داده شود، و این، همان شرکی است که خداوند تنها از راه توبه آن را می‌آمرزد. خداوند متعال می‌فرماید: (به کافران بگو: اگر دست بردارند گذشته‌های آنان آمرزیده می‌شود)، و این همان شرکی است که رسول خدا (ص) بر سر آن با مشرکان عرب جنگید؛ زیرا آنان شرک در الوهیت داشتند. خداوند متعال فرمود: (برخی از مردم غیر خدا را مثل او قرار داده و همانند خدا آنها را دوست دارند، ولی مؤمنان به خداوند محبت بیشتری دارند). آنان گفتند: (ما آنها را به جهت قرب به

ص: ۱۰۳

سوی خدا عبادت می‌کنیم). و گفتند: (آیا خدایان متعدد را یک خدا کرده این کار عجیبی است). و خداوند متعال فرمود: (هر کافر معاند را در جهنم بیندازید). تا اینکه فرمود: (آن کسی که با خدا، خدایان دیگری قرار داده، او را در عذاب شدید بیندازید...).

و اما ربوبیت، آنان به این توحید اقرار داشتند، خداوند متعال می‌فرماید: (و اگر از آنها سؤال کنی چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرده به طور حتم می‌گویند: خدا)، و نیز فرمود: (بگو که زمین و کسانانی که در آن است برای کیست اگر می‌دانید؟ زود است که بگویند: برای خداست...).

تا قول خداوند: (پس چگونه سحر می‌شوید)، و هرگز احدی از آنها اعتقاد نداشتند که بت‌ها باران فرو می‌فرستند و عالم را روزی داده و تدبیر می‌کنند، و همان‌گونه که گفتیم شرک آنان این بود که غیر از خدا را مثل او قرار داده و همانند محبت به خدا آنها را دوست می‌داشتند...

محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

... و اما توحید الربوبیة فهو الذی اقرّ به الکفار علی زمن الرسول (ص) ولم یدخلهم فی الإسلام وقاتلهم رسول الله (ص) واستباح دماؤهم واماؤهم... (۱)

... و اما توحید ربوبیت، همان چیزی است که کفار عصر پیامبر (ص) بر آن اقرار داشتند، ولی این باعث نشد تا داخل در اسلام گردند، و لذا رسول خدا (ص) با آنان جنگید و خون‌ها و اموالشان را مباح کرد...

ص: ۱۰۴

وی همچنین می گوید:

انّ الكفار الذين قاتلهم رسول الله (ص) كانوا مقرين لله بتوحيد الربوبية يشهدون انّ الله هو الخالق الرازق المحيي المميت المدبر لجميع الأمور، ولم يدخلهم ذلك في الاسلام، والدليل قوله تعالى: قُلْ مَنْ يَزُوقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ... (۱)

همانا کافرانی که رسول خدا (ص) با آنان جنگید برای خدا به توحید ربوبیت اقرار داشته و گواهی می دادند که خداوند همان خالق، رازق، زنده کننده، میراننده، مدبر جمیع امور است، ولی این اقرار آنان را داخل اسلام نکرد به دلیل قول خدای متعال: بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ یا چه کسی مالک گوش و چشم هاست، و چه کسی زنده را از مرده بیرون کشیده و مرده را از زنده خارج می کند و چه کسی تدبیر امور می نماید؟ پس زود است که بگویند: خداوند، پس بگو: آیا تقوا پیشه نمی کنید! ...

نقد دیدگاه وهابیان

اولاً: از کلام ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب استفاده می شود شرک مشرکان صدر اسلام شرک در الوهیت و عبودیت بوده نه ربوبیت درحالی که مطابق آیات و روایات و تاریخ عرب قبل از اسلام مشرکان شرک ربویی داشته اند. ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» از ابوهریره

ص: ۱۰۵

نقل کرده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که به «اکثم بن جون» فرمود:

رَأَيْتُ عَمْرَو بْنَ لَحْيٍ يُجْرُ قُضَيْبَهُ فِي النَّارِ؛ لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ غَيَّرَ دِينَ إِسْمَاعِيلَ، فَنَصَبَ الْأَوْثَانَ وَسَيَّبَ السَّائِبَةَ وَبَحَرَ الْبَحِيرَةَ وَوَصَلَ الْوَصِيلَةَ وَحَمَى الْحَامِيَةَ. (۱)

عمرو بن لحي را دیدم که جایگاه او در آتش کشیده می‌شود؛ زیرا او اولین کسی بود که دین اسماعیل را تغییر داد و او بود که بت‌ها را آویزان کرده و در مورد شتر آزاد بارور و حیوان گوش شکافته بارور و گوسفند بارور و حیوان نرینه حمایت شده ممنوعیتی قرار داد.

ابن هشام می‌گوید:

حدثني بعض اهل العلم: ان عمرو بن لحي خرج من مكة إلى الشام في بعض أموره، فلما قدم مأب من أرض البلقاء وبها يومئذ العمالق... رأهم يعبدون الأصنام فقال لهم: ما هذه الأصنام التي أراكم تعبدون؟ قالوا له: هذه اصنام نعبدها فنستمطرها فتمطرنا ونستنصرها فتنصرنا. فقال لهم: أفلا تعطونني منها صنماً فأسير به إلى أرض العرب فيعبدوه؟ فأعطوه صنماً يقال له: هبل، فقدم به مكة فنصبه وأمر الناس بعبادته وتعظيمه. (۲)

برخی از اهل علم، حدیث کرده‌اند که عمرو بن لحي به جهت بعضی کارهایش از مکه به طرف شام حرکت کرد، و چون به مأب از سرزمین بلقاء رسید که عمالقه در آنجا زندگی می‌کردند... آنان را مشاهده کرد که بت می‌پرستیدند. گفت: این چه بت‌هایی است که

۱- فتح الباری، ج ۶، ص ۵۴۹.

۲- السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۰۱.

ص: ۱۰۶

شما آنها را می‌پرستید؟ گفتند: اینها بت‌هایی است که آنها را می‌پرستیم و از آنها باران می‌خواهیم و آنها برای ما باران می‌فرستند و یاری می‌طلبیم و آنها ما را یاری می‌کنند. عمرو به آنان گفت: آیا به من از میان آنها بتی نمی‌دهید تا به سرزمین عرب برده و آن را عبادت کنند؟ آنان به او بت هبل را دادند. او آن بت را به مکه آورده و در آنجا نصب نمود و مردم را دستور داد تا آن را عبادت کرده و تعظیم نمایند.

سهیلی می‌گوید:

وَأَمَّا هَبْلٌ فَإِنَّ عَمْرُو بْنَ لَحْيٍ جَاءَ بِهِ مِنْ هَيْثُ، وَهِيَ أَرْضُ الْجَزِيرَةِ حَتَّى وَضَعَهُ فِي الْكَعْبَةِ. (۱)

وَأَمَّا هَبْلٌ رَأَى عَمْرُو بْنَ لَحْيٍ مِنْ هَيْثُ بِهِ مَكَّةَ أَوْرَدَ وَأَنَّ سِرْزَمِينَ جَزِيرَةٌ بَدَتْ، تَأْتِيهِمْ مِنْ هَبْلٍ فِي كَعْبَةٍ قَرَّارٍ دَهْدٌ.

ازرقی روایتی از ابن اسحاق با سند حسن نقل کرده که در آن چنین آمده است:

إِنَّ عَمْرُو بْنَ لَحْيٍ اتَّخَذَ الْعُزَّى بِنَخْلِهِ، فَكَانُوا إِذَا فَرَّغُوا مِنْ حَجِّهِمْ وَطَوَّافِهِمْ بِالْكَعْبَةِ لَمْ يُحِلُّوا حَتَّى يَأْتُوا الْعُزَّى، فَيَطُوفُونَ بِهَا وَيُحِلُّونَ عِنْدَهَا وَيَعْكُفُونَ عِنْدَهَا يَوْمًا، وَكَانَتْ لِخُرَاعَةٍ. وَكَانَتْ قُرَيْشٌ وَبَنُو كِنَانَةَ كُلُّهَا يُعْظِمُونَ الْعُزَّى مَعَ خُرَاعَةٍ وَجَمِيعِ مُضَرَ... (۲)

همانا عمرو بن لحي بت عزی را با تنه درخت خرما به مکه آورد. آنان هنگامی که از حج و طوافشان به دور کعبه فارغ می‌شدند از

۱- الروض الأنف، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲- اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

ص: ۱۰۷

احرام بیرون نمی‌آمدند تا به نزد عزی رفته و به دور او نیز طواف نموده و آنجا از احرام خارج شوند و یک روز در آنجا توقف می‌کردند، این بت برای قبیله خزاعه بود، و قریش و بنی کنانه همگی بت عزی را همراه با قبیله خزاعه و تمام قبیله مضر تعظیم می‌نمودند. . .

ازرقی نیز نقل می‌کند:

ان عمرو بن لحي هو الذي نصب الخلصة باسفل مكة، فكانوا يلبسونها القلائد ويهدون اليها الشعير والحنطة ويصبون عليها اللبن ويزبحون لها ويعلقون عليها بيض النعام. . . (۱)

همانا عمرو بن لحي کسی بود که خلصه را در پایین مکه نصب نمود. آنان بر او قلاده‌ها پوشانده و گندم و جو برایش هدیه می‌آوردند و شیر بر رویش می‌ریختند و برای او قربانی کرده و تخم شترمرغ بر او آویزان می‌نمودند. . . ابن قیم جوزیه می‌گوید:

ان عمرو بن لحي أتي شاطيء جده واستتار منها عدّة أصنام ثم حملها حتى ورد تهامة وحضر الحج، فدعا العرب إلى عبادتها قاطبة. (۲)

همانا عمرو بن لحي به شطّ جده وارد شد و از آنجا چند بت برداشته و به سوی تهامه آمد و در ایام حج حاضر شد و تمام عرب را به عبادت آن بت‌ها دعوت نمود.

۱- اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲- اغاثة اللهفان، ج ۲، ص ۶۲۳.

ص: ۱۰۸

ثانیاً: از آیات قرآن نیز استفاده می‌شود که مشرکان شبه

جزیره‌العرب شرک در ربوبیت وخالقیت داشته و معتقد بوده‌اند که اداره برخی از شؤون عالم به دست بت‌ها و وسائلی است که آنها را می‌پرستیدند، وسائلی که مالک قدرت ذاتی هستند. و آیاتی که تصریح دارد به اینکه همه امور به دست خداست و خدایان مشرکان، مالک قدرت ذاتی بر تدبیر وخالقیت نیستند به همین موضوع اشاره دارند.

خداوند متعال می‌فرماید:

أَيُّ شَرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ * وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ (اعراف: ۱۹۱ و ۱۹۲)

آیا موجوداتی را همتای او قرار می‌دهند که چیزی را نمی‌آفرینند، و خودشان مخلوقند و نمی‌توانند آنان را یاری کنند، و نه خودشان را یاری می‌دهند.

بدرالدین حوثی می‌نویسد:

وَأَمَّا مَنْ أَوْهَمَ أَنَّ الْمَشْرِكِينَ لَمْ يَكُونُوا يَعْتَقِدُونَ فِي شُرَكَائِهِمْ أَنَّهُمْ يَنْفَعُونَ أَوْ يَضُرُّونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَاحْتِجَ لِذَلِكَ بِاعْتِرَافِهِمُ الْمَذْكُورِ فِي سُورَةِ الْمُؤْمِنُونَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَالْجَوَابُ أَنَّهُمْ مَعْتَرِفُونَ بِذَلِكَ وَلَكِنَّهُمْ يَعْتَقِدُونَ غَيْرَهُ كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ فِي قَوْلِهِ: وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ وَ قَوْلِهِ تَعَالَى: وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَ قَوْلِهِ عَنْ بَعْضِهِمْ: إِنَّ نَقُولُ إِلَّا اِغْتِرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ . وَقَدْ أَخْرَجَ الْحَاكِمُ فِي الْمُسْتَدْرَكِ ج ۳، ص ۵۴، وَ الطَّبْرَانِيُّ فِي تَارِيخِهِ ج ۳، ص ۱۵۵، عَنْ ضَمَامِ بْنِ تَعْلَبَةَ أَنَّهُ لَمَّا رَجَعَ مِنْ عِنْدِ الرَّسُولِ (ص)

ص: ۱۰۹

فَقَدِمَ عَلَى قَوْمِهِ، فَكَانَ أَوَّلُ مَا تَكَلَّمَ بِهِ وَهُوَ يَسُبُّ اللَّاتَ وَالْعُزَّى. فَقَالُوا لَهُ: مَهْ يَا ضَمَامُ، اتَّقِ الْبَرَصَ وَالْجُدَامَ وَالْجُنُونَ. فَقَالَ: وَيَلَكُمْ أَنَّهُمَا وَاللَّهِ لَا يَضُرَانِ وَلَا يَنْفَعَانِ.

و اما هر کس توهم کرده که مشرکان درباره شریکان خود معتقد نبوده‌اند که بدون ارتباط و اذن از خدا نفع و ضرر می‌رسانند و بر مدعای خود احتجاج کرده به اعترافی که از آنان در سوره مؤمنون از قول خداوند متعال آمده که می‌فرماید: فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ، جَوَابُ آن است که آنان به این مطلب اعتراف می‌کردند ولی اعتقاد به غیر آن داشتند، همان‌گونه که خداوند متعال از قول آنان نقل کرده «آنان غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که یاری شوند». و قول خداوند متعال: «و آنان تو را از غیر او می‌ترسانند». و قول خداوند از برخی از آنان: «ما (درباره تو) فقط می‌گوییم: بعضی از خدایان ما، به تو زیان رسانده (و عقلت را ربوده) اند». و حاکم در (مستدرک) جلد سوم صفحه ۵۴ و طبری در تاریخش جلد سوم، صفحه ۱۵۵ از ضمّام بن ثعلبه نقل کرده که چون از نزد رسول خدا (ص) بیرون آمد و بر قومش وارد شد، اولین اقدامی که انجام داد ناسزا گفتن به لات و عزی بود. قومش به او گفتند: دست بردار ای ضمّام، از برص و جذام و جنون بترس. او گفت: وای بر شما به خدا سوگند! لات و عزی نه به شما نفع می‌رسانند و نه ضرر.

ثالثاً: آیاتی که در آنها سؤال از مشرکان در امور خلق و تدبیر عالم است و اینکه در آخر آن آمده است که مشرکان پاسخ می‌دهند که این

ص: ۱۱۰

امور به دست خداست، به معنای اقرار در باطن است؛ یعنی آنان که شرک در ربوبیت و خالقیت دارند اگر از جزئیات تدبیر و خلقت از آنها سؤال کنی زود است که به سر عقل آمده و حرف دلشان را می‌زنند که همه امور به دست خداست، و این وسائط کاری را از روی استقلال انجام نمی‌دهند؛ ولذا در قرآن از تعبیر سَيَقُولُونَ اللَّهُ استفاده کرده است، یعنی با حرف «سین» که دلالت بر تأمل و تفکر و اقرار سریع بعد از آن دارد.

شاهد دیگر بر این معنا، اینکه خداوند متعال در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (عنکبوت: ۶۱)

و هر گاه از آنان پرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده، و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ می‌گویند: الله! پس با این حال چگونه آنان را (از عبادت خدا) منحرف می‌سازند؟!

یعنی اگر شما با قدری تدبر و تأمل به این نتیجه می‌رسید پس چرا این تهمت‌ها را به خدا زده و شرک در خالقیت دارید؟ قرطبی در تفسیر جمله فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ می‌گوید: «... أَوْ فَيَقُولُونَ هُوَ اللَّهُ أَنْ فَكَّرُوا وَأَنْصَفُوا» (۱)؛ «... پس می‌گویند: او خداست، اگر فکر کرده و انصاف به خرج دهند».

و در جایی دیگر که این جمله آمده در تفسیر آن می‌گوید: «و لا بدّ لهم من ذلك» (۲)؛ «و باید این چنین بگویند».

۱- الجامع لاحکام القرآن، مجلد ۴، ج ۸، ص ۲۴۷.

۲- همان، ج ۱۲، ص ۱۳۴.

ص: ۱۱۱

ابن جوزی در تفسیر این آیه می‌گوید:

... لكن مع ذلك ظاهر كلامه أنهم لا يوحدون أبداً في شيء. (۱)

... ولی در عین حال ظاهر کلام خداوند آن است که آنان در هیچ چیز اهل توحید نبوده‌اند.

ابن عطیه در تفسیر جمله فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ می‌گوید:

لا مندوحة لهم عن ذلك ولا تمكنهم المباهته بسواه. (۲)

چاره‌ای جز اعتراف به آن ندارند و نمی‌توانند غیر از این مطلب را به زبان جاری سازند.

بیضاوی در تفسیر این جمله می‌گوید:

لأن العقل الصريح قد اضطرهم بأدنى نظر إلى الاقرار بأنه خالقها. (۳)

زیرا عقل صریح آنان را مجبور خواهد کرد که با کمترین تأمل اقرار کنند که خداوند خالق آنهاست.

شوکانی نیز در تفسیر آن می‌گوید:

أى سيكون قولهم فى جواب هذه الاستفهام انّ الفاعل لهذه الأمور هو الله سبحانه ان أنصفوا وعملوا ما يوجب الفکر الصحيح والعقل

السليم. (۴)

یعنی زود است که گفتار آنان در جواب این سؤال این باشد که فاعل این امور همان خداوند سبحان است، اگر انصاف داده و طبق

حکم عقل سلیم و فکر صحیح عمل نمایند.

۱- زاد المسیر، ج ۴، ص ۲۲.

۲- المحرر الوجیز، ج ۹، ص ۳۸.

۳- انوار التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۴.

۴- فتح القدر، ج ۲، ص ۵۰۴.

ص: ۱۱۲

شیخ طوسی (رحمة الله) در تفسیر جمله وَمَنْ يُدَبِّرِ الْأُمْرَ می‌فرماید:

أَيُّ وَمَنْ الْأَمْرِ يُدَبِّرُ جَمِيعَ الْأُمُورِ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَلَيْسَ جَوَابَ ذَلِكَ لِمَنْ أَنْصَفَ وَلَمْ يَكْبُرْ إِلَّا- ان يقول: الله الفاعل لجميع ذلك. (۱)

یعنی کسی که در تمام امور آسمان و زمین تدبیر و اندیشه کند و منصف بوده و اهل جدل نباشد به طور حتم می‌گوید: فاعل و خالق تمام این امور خداوند است.

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز به این معنا اشاره شده است.

از امام باقر (ع) به سند صحیح نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود:

كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَالِقُهُ، كَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

(۲).

هر مولودی بر فطرت آفریده می‌شود؛ یعنی بر شناخت اینکه خدای عزوجل خالق اوست، و آیه: وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ . . . به همین معنا اشاره دارد.

رباعاً: توجیه دیگری که از این آیات شده این است که مشرکان اقرار و اعتراف حقیقی به خالقیت و ربوبیت خداوند دارند، ولی این اعتراف تنها در محدوده اصل آن دو می‌باشد نه توحید در آن، لذا گویا آیات مورد بحث به مشرکان می‌گوید: اگر شما اقرار به خالقیت کلی خدا و مدبریت کلی او دارید، پس چرا معتقد به خدایان کوچکی هستید که

۱- التبیان، ج ۵، ص ۳۷۱.

۲- کافی، ج ۲، صص ۱۲ و ۱۳.

ص: ۱۱۳

آنان را شریک او در شئون عالم می‌دانید؟

واین، معنایی است که علامه طباطبایی (رحمه الله) در تفسیر آیات ۳۱ تا ۳۶ از سوره یونس انتخاب کرده است؛ زیرا مشرکان معتقد بودند اعتقاد به خدایان کوچک که در برخی از شئون عالم تصرف می‌کنند با اعتقاد به مدبر و خالق حقیقی که تمام عالم به دست اوست منافاتی ندارد. (۱)

این معنا و تفسیر با تفسیر قبل تعارض و منافاتی ندارد و قابل جمع است.

مشکل اساسی مشرکان

اشاره

از مجموعه آیاتی که در آنها به عقیده مشرکان اشاره شده، استفاده می‌شود که آنها سه مشکل اساسی داشته‌اند:

۱. توجه به وسائط بی‌قابلیت

آنان موجوداتی را صدا می‌زده و از آنها حاجت می‌خواستند که هرگز قابلیت این کارها را نداشته و دارای فضیلت و کمال نبوده‌اند، همچون بت‌ها، ولی ما کسانی را صدا می‌زنیم که از کمالات عالی برخوردارند که به جهت آن کمالات مظهر صفات جمال و کمال الهی شده‌اند.

ولذا خداوند متعال می‌فرماید:

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ (رعد: ۱۴)

و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می‌خوانند، (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی‌گویند.

ص: ۱۱۴

و می‌فرماید:

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (اعراف: ۱۹۷)

و آنهایی را که جز او می‌خوانید، نمی‌توانند یاریتان کنند، و نه (حتی) خودشان را یاری دهند.

و نیز می‌فرماید:

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ (یونس: ۱۰۶)

و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی، مخوان.

همچنین می‌فرماید: إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ؛ «اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند». (فاطر: ۱۴)

خداوند متعال می‌فرماید:

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (احقاف: ۵)

چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید.

۲. اعتقاد به استقلال در توجّه به واسطه

اشاره

مشرکان بدون در نظر گرفتن خداوند و اینکه تمام این افعال و امور به خدا باز می‌گردد در صدد صدا زدن و درخواست از وسائط بوده‌اند که این مستلزم شرک است، ولی اگر کسی از ولی خدا چیزی بخواهد و در عین حال معتقد باشد که طولاً همه امور به خداوند باز می‌گردد، نه تنها

ص: ۱۱۵

شبهه شرک در آن نیست بلکه در طول توحید می‌باشد .

لذا در بسیاری از آیات آمده است: **إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...؛ «آنهايي را که غير از خدا می‌خوانید...»** . (اعراف: ۱۹۴)
 و نیز می‌فرماید: **وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...؛ «(به معبود) کسانی که غير خدا را می‌خوانند دشنام ندهید...»** . (انعام: ۱۰۸)
 ما اگر از اولیای الهی حاجت می‌خواهیم (من دون الله) نیست، بلکه همراه با این اعتقاد است که هر چه دارند از جانب خداست.
 از آیات دیگر نیز استفاده می‌شود که خداوند، مشرکان را به جهت اعتقاد به استقلال معبودان خود مذمت کرده است:

خداوند متعال می‌فرماید:

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ
 (توبه: ۳۱)

(آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند، و (همچنین) مسیح فرزند مریم را؛ در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، بپرستند، او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند.

و نیز فرمود:

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ (اعراف: ۱۹۴)

آنهايي را که غير از خدا می‌خوانید (و پرستش می‌کنید)، بندگانی همچون خود شما هستند.

همچنین فرمود:

ص: ۱۱۶

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ (سبأ: ۲۲)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید بخوانید! (آنها هرگز گرهی از کار شما نمی‌گشایند، چرا که آنها به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند.

این نکته قابل توجه است که مخاطب در این آیات مشرکانی هستند که دارای این گونه عقاید بوده‌اند و دیدگاه استقلالی نسبت به وسائط داشته و آنها را با این دیدگاه عبادت می‌کردند. و یا اینکه می‌گوییم: چون این دیدگاه استقلالی را نسبت به وسائط داشته‌اند لذا قرآن از دعا و خواستن از وسائط تعبیر به عبادت کرده و آنان را بدین جهت مذمت نموده است.

نهی ولایت استقلالی برای اولیا در قرآن

خداوند متعال مشرکان را به جهت پذیرش ولایت غیر خدا مورد مذمت قرار داده و می‌فرماید:

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا (عنكبوت: ۴۱)

مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنكبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده است.

این نوع ولایت از آن جهت مورد نکوهش قرار گرفته که ارتباطش را با خداوند سبحان قطع نموده و نظر استقلالی به آن شده است. و این مطلب از کلمه مِنْ دُونِ اللَّهِ استفاده می‌شود، و نیز می‌توان آن را از آیات دیگر استفاده نمود.

ص: ۱۱۷

خداوند متعال می‌فرماید: وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ «آنها جز خدا اولیا و یاورانی ندارند که یاریشان کنند». (شوری: ۴۶)

و نیز می‌فرماید:

إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِينَ نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ * وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصِرَكُمْ وَ لَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (اعراف: ۱۹۶ و ۱۹۷)

ولی و سرپرست من، خدایی است که این کتاب را نازل کرده؛ و او همه صالحان را سرپرستی می‌کند. و آنهایی را که جز او می‌خوانید، نمی‌توانند یاریتان کنند، و نه (حتی) خودشان را یاری دهند.

از تعبیر يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ و نیز لا- يَسْتَجِيبُونَ استفاده می‌شود که مشرکان نظر استقلال‌ی درباره اولیا یا بتان یا ملائکه یا جن داشته و برای آنها استطاعت مستقله قائل بوده‌اند.

رد ادعای دروغین مشرکان در تقرب به خدا

یکی از آیاتی که وهابیان بر ضد رفتار مسلمانان از توسل و استغاثه و شفاعت تمسک می‌کنند این آیه است که مشرکان می‌گفتند:

مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى (زمر: ۳)

و دلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم، مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند.

در حالی که اگر به آخر آیه مراجعه کنیم پی می‌بریم که مشرکان در این ادعا دروغ می‌گفتند، بلکه با اعتقاد به ربوبیت و خالقیت استقلال‌ی که نسبت به غیر خدا از خدایان خود داشتند آنان را عبادت می‌کردند و هرگز عبادت و توجه آنان به جهت تقرب به سوی خدا نبوده است.

ص: ۱۱۸

خداوند در آخر آن آیه می‌فرماید :

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (زمر: ۳)

خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند.

وانگهی خداوند متعال مسلمانان را از سب کردن خدایان مشرکان از بت‌ها نهی کرده، آنجا که می‌فرماید:

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام: ۱۰۸)

(به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند! اینچنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان است؛ و آنها را از آنچه عمل می‌کردند، آگاه می‌سازد (و پاداش و کیفر می‌دهد).

سبب نزول آیه این بوده که مسلمانان بت‌های کفار را دشنام می‌دادند و در مقابل، کفار نیز خداوند عزوجل را ناسزا می‌گفتند، که این آیه نازل شد. و اگر آنان در گفتارشان که عبادت بت‌ها به جهت تقرب به خداست صادق بودند چگونه جرأت می‌کردند در برابر سب مؤمنان نسبت به بت‌ها، خداوند عزوجل را ناسزا بگویند؟! و این خود دلیل بر کذب ادعای آنان است همان‌گونه که خداوند متعال به آن در آخر آیه قبل تصریح کرده است. این دلیل بر آن است که خداوند نزد مشرکان از منزلت کمتری برخوردار بوده است.

ص: ۱۱۹

بنابراین نمی‌توان این آیه را بر ضد درخواست کنندگان شفاعت و کمک از ارواح اولیا منطبق کرد؛ زیرا آنان هرگز چنین نظری راجع به اولیای الهی ندارند.

و نیز خداوند متعال درباره حکم ناشایست آنان درباره خداوند و بت‌ها می‌فرماید:

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (انعام: ۱۳۶)

آنها [مشرکان] سهمی از آنچه خداوند از زراعت و چهارپایان آفریده، برای او قرار دادند؛ (و سهمی برای بت‌ها!) و به گمان خود گفتند: این مال خداست! و این هم مال شرکای ما [یعنی بت‌ها] است! آنچه مال شرکای آنها بود، به خدا نمی‌رسید؛ ولی آنچه مال خدا بود، به شرکایشان می‌رسید! (آری، اگر سهم بت‌ها با کمبودی مواجه می‌شد، مال خدا را به بت‌ها می‌دادند؛ اما عکس آن را مجاز نمی‌دانستند!) چه بد حکم می‌کنند (که علاوه بر شرک، حتی خدا را کمتر از بت‌ها می‌دانند)!

و لذاست که ابوسفیان در جنگ با مسلمانان دستور می‌دهد تا شعار «اعل هبل» داده شود؛ یعنی زنده باد هبل، و این دلیل بر اهتمام ویژه آنان به بت‌ها دارد.

حسن بن علی سقاف شافعی در این باره می‌گوید:

واما قولهم: ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى فهو كذب منهم بنص القرآن؛ لأنهم لا يقولون ذلك إلا عند حاججة

ص: ۱۲۰

النبي لهم و افحامه اياهم فيضطرون لقول مثل هذا. و لذلك قال الله عقب هذه الآية: إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ . و الذي يؤكد ذلك أنهم يأبون ان يسجدوا لله تعالى: و إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَ زَادَهُمْ تُفُورًا و كذلك لايقرون بالبعث و ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا و نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ و المستغيث بالنبي (ص) ليس كذلك من جميع الوجوه، فهو يسجد للرحمن و يدعوه و لاينكر البعث و لم يعبد غيرالله تعالى. و حصر الدعاء بالعبادة غلط ثم غلط ثم جهل مركب؛ لأن واحداً من معانيه العبادة و له معان اخرى. فتعميم حديث: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» على كل دعاء من الجهل البالغ إلى الذرورة و هو ينبيء ان القائل بذلك ليس له دراسة في علوم اللغة و التفسير و فهم كلام الله تعالى و رسوله (ص) حق الفهم. و الرسول (ص) دعا اشخاص احياء و كذلك دعا الأموات فقال لهم: السلام عليكم أهل الديار من المؤمنين و المسلمين -للأموات من اهل القبور -، و المستغيث لم يأب السجود للرحمن. . . (۱).

امّا گفتار مشرکان که می گفتند: «ما به جهت تقرب به خدا بتها را عبادت می کنیم». این ادعا به نص قرآن دروغی است که از آنها صادر شده است؛ زیرا این حرف را هنگامی گفتند که پیامبر (ص) با آنها احتجاج کرده و محکومشان نمود و لذا مضطر به مثل این گفتار

ص: ۱۲۱

شدند. و بدین جهت خداوند بعد از این آیه فرمود: «همانا خداوند هدایت نمی‌کند هر کسی را که دروغگو و کُفران‌کننده است». و چیزی که این مطلب را تأیید می‌کند اینکه آنان از سجده برای خدای متعال ابا داشتند، آنجا که می‌فرماید: «و هنگامی که به آنها گفته شود برای خداوند رحمان سجده کنید می‌گویند: رحمان چیست؟ (ما اصلاً رحمان را نمی‌شناسیم) آیا برای چیزی سجده کنیم که تو به ما دستور می‌دهی؟ این سخن را می‌گویند و بر نفرتشان افزوده می‌شود» و نیز آنان اقرار به معاد نداشتند. خداوند متعال درباره آنان می‌فرماید: «و برای ما مثال زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است. بگو: همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر مخلوقی داناست». و کسی که به پیامبر (ص) استغاثه می‌کند به هیچ وجهی این گونه نیست؛ زیرا او تنها برای خدای رحمان سجده می‌کند و او را می‌خواند و منکر معاد نیست و غیر از خدای متعال را عبادت نمی‌کند. و منحصر کردن دعا به عبادت غلط اندر غلط و جهل مرکب است؛ زیرا یکی از معانی دعا عبادت است و برای آن، معانی دیگری نیز وجود دارد. لذا تعمیم دادن حدیث «دعا همان عبادت است» بر هر دعایی از نهایت جهل است، و این دلالت دارد بر اینکه گوینده آن در علوم لغت و تفسیر و فهم کلام خدای متعال و رسولش (ص) درست درس نخوانده و آن را به طور صحیح نفهمیده است. و پیامبر (ص) اشخاصی را در زمان حیات صدا زده و نیز افرادی را که مرده بودند خوانده است

ص: ۱۲۲

و به آنها چنین سلام داده است: «سلام بر شما ای اهل دیار از مؤمنان و مسلمانان» و این را به مرده‌هایی از اهل قبور خطاب کرده است. در حالی که شخص استغاثه کننده هرگز از سجده بر خدای رحمان امتناعی ندارد. . .

۳. عدم اذن الهی

مشرکان که به وسائط توجه داشتند از آن جهت مورد مذمت واقع شده‌اند که این کارشان مورد اذن الهی نبوده و با نظر استقلالی به وسائط می‌نگریستند، ولذا اگر در موردی، توجه به واسطه، مشمول اذن الهی بوده و نظر استقلالی به آن نشده آیات مشرکان شامل آن نمی‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاشتند)، به نزد تو می‌آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می‌کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

در این آیه دستور داده برای طلب بخشش، نزد رسول خدا (ص) روند و از او بطلبند و مسلمانان از آیه عموم رجوع به رسول خدا (ص) را در حیات و پس از رحلت فهمیده‌اند. ولی خداوند درباره مشرکان که اذن خدا و حکم عقل را در توجه به واسطه‌ای نداشته‌اند مورد

ص: ۱۲۳

عقوبت و سرزنش قرار داده و می‌فرماید:

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ... (یوسف: ۴۰)

این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسم‌هایی (بی‌مسما) که شما و پدران‌تان آنها را خدا نامیده‌اید، نیست؛ خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده...

و نیز می‌فرماید:

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ أَ تُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ... (اعراف: ۷۱)

گفت: پلیدی و غضب پروردگارتان، شما را فرا گرفته است! آیا با من در مورد نام‌هایی مجادله می‌کنید که شما و پدران‌تان به عنوان معبود و خدا، بر بت‌ها) گذارده‌اید، در حالی که خداوند هیچ دلیلی درباره آن نازل نکرده است؟...

و می‌فرماید:

وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَ لَا تَخَافُونَ أَنْكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا... (انعام: ۸۱)

چگونه من از بت‌های شما بترسم؟! در حالی که شما از این نمی‌ترسید که برای خدا، همتایی قرار داده‌اید که هیچ‌گونه دلیلی درباره آن، بر شما نازل نکرده است...

همچنین می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ

ص: ۱۲۴

الْبُغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا. . . (اعراف: ۳۳)

بگو: خداوند، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است؛ و (همچنین) گناه و ستم به ناحق را؛ و اینکه چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید. . .

و می‌فرماید:

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (حج: ۷۱)

آنها غیر از خداوند، چیزهایی را می‌پرستند که او هیچ‌گونه دلیلی بر آن نازل نکرده است، و چیزهایی را که علم و آگاهی به آن ندارند! و برای ستمگران، یاور و راهنمایی نیست.

در این آیات سخن از نبود دلیل و اذن الهی بر اخذ واسطه شرک‌آلود و رجوع به آن است. لذا در این موارد مشرکان شدیداً مورد سرزنش قرار گرفته‌اند.

مشرکان و وسايل اختراعى

اشاره

خداوند متعال در برخی آیات قرآن مشرکان را به جهت روی آوردن به وسائط اختراعى و داشتن اعتقاد استقلالى نسبت به تصرف آنها مذمت می‌کند. این آیات بر چند دسته است:

دسته اول

آیاتی که دلالت بر انکار اسم‌های اختراعى از جانب بندگان از روی هوای نفس دارد.

ص: ۱۲۵

خداوند متعال می‌فرماید:

أَتُجَادِلُونِنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا
مِنْ سُلْطَانٍ (اعراف: ۷۱)

آیا با من در مورد نام‌هایی مجادله می‌کنید که شما و پدرانتان (به‌عنوان معبود و خدا، بر بت‌ها) گذارده‌اید.

خداوند متعال در این آیه درباره قول حضرت هود (ع) نقل می‌کند که چگونه او با قوم عاد مجادله کرده و بر آنان که وسائط و وسائلی را از جانب خود اختراع کرده و از جانب خداوند عزوجل بر آن سلطان و دلیل نبوده رد کرده است.

در علم اصول فقه به اثبات رسیده که نهی یا نفی هر گاه بر طبیعت مقید به قید وارد شود، آن نفی یا نهی به قید می‌خورد نه به اصل مقید، مثل اینکه گفته شود: (مرد بلند قد در خانه نیست) که نفی در این مثال به قید متوجه است یعنی وجود مرد بلند قد را نفی می‌کند و اصل بودن مرد در خانه را نفی نمی‌کند.

مورد آیه نیز از این نوع است؛ زیرا جمله ما نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ صنف خاصی از واسطه و وسیله را نفی می‌کند و آن وسائلی است که از جانب خداوند بر آن دلیلی نباشد، و آن وسائلی است که از جانب خودشان جعل شده و برای آن اسم گذاری کرده‌اند، و آیه در صدد نفی اصل وجود واسطه و وسیله نیست و گرنه ذکر قید بی‌معنا است.

شبهه این آیه قول خداوند متعال است:

إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ

ص: ۱۲۶

سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ (نجم: ۲۳)

اینها فقط نام‌هایی است که شما و پدران‌تان بر آنها گذاشته‌اید

(نام‌هایی بی محتوا و اسم‌هایی بی‌مسما)، و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده؛ آنان فقط از گمان‌های بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند.

در این آیه نیز نهی و نفی به اصل واسطه قرار دادن نخورده بلکه به وساطتی خورده که مشرکان از خود اختراع کرده بودند.

دسته دوم

دسته‌ای دیگر از آیات است که در آن سخن از حصول شرک به خداست به جهت وساطتی که آنان اختراع کرده و به حکم و اراده خدا نبوده است. خداوند متعال می‌فرماید:

سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَا وَهَمُّ النَّارِ وَ بئسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ (آل عمران: ۱۵۱)

به زودی در دل‌های کافران، به خاطر اینکه بدون دلیل، چیزهایی را برای خدا هم‌تا قرار دادند، رعب و ترس می‌افکنیم؛ و جایگاه آنها، آتش است؛ و چه بد جایگاهی است جایگاه ستمکاران.

و نیز می‌فرماید:

وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَ لَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا (انعام: ۸۱)

چگونه من از بت‌های شما بترسم؟! در حالی که شما از این نمی‌ترسید که برای خدا، هم‌تایی قرار داده‌اید.

ص: ۱۲۷

و می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (اعراف: ۳۳)

بگو: خداوند، تنها اعمال زشت را، چه آشکارا باشد چه پنهان، حرام کرده است و (همچنین) گناه و ستم به ناحق را، و اینکه چیزی را که خداوند دلیلی بر آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید، و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید. مطابق این آیات شرکی که مشرکان در آن قرار گرفته بودند حاکمیت پیدا کردن سلطه و رغبت و هوا و اراده آنان بر اراده خداوند متعال و سلطه او بوده نه اینکه اصل واسطه نفی شده و مورد نکوهش قرار گرفته باشد.

دسته سوم

دسته دیگری از آیات است که با تعبیر عبادت از غیر خداوند متعال آمده و دلالت دارد بر اینکه توسل به وسائط و شفیعان بدون سلطه و اذن از جانب خداوند عزوجل موجب عبادت و سائط اختراعی می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ (حج: ۷۱)

آنها غیر از خداوند، چیزهایی را می‌پرستند که او هیچ‌گونه دلیلی بر آن نازل نکرده است، و چیزهایی را که علم و آگاهی به آن ندارند.

ص: ۱۲۸

و نیز می‌فرماید:

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ (يوسف: ۴۰)

این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسم‌هایی (بی‌مسما) که شما و پدران‌تان آنها را خدا نامیده‌اید، نیست. خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده، حکم تنها از آن خداست.

مضمون این آیات عین دسته قبل است، و آن اینکه عبادت غیر خدا، در صورتی تحقق می‌یابد که وسیله با اراده بنده و اختراع او باشد.

دسته چهارم

دسته‌ای دیگر از آیات دلالت دارند بر اینکه تشریح از جانب غیر خدا هنگامی شرک محسوب می‌شود که بدون اذن او باشد. خداوند متعال می‌فرماید: أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ؛ «آیا معبودانی دارند که بی‌اذن خداوند آیینی برای آنها ساخته‌اند؟!» (شوری: ۲۱)

و نیز می‌فرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَىٰ اللَّهِ تَفْتَرُونَ (یونس: ۵۹)

بگو: آیا روزی‌هایی را که خداوند بر شما نازل کرده دیده‌اید، که بعضی از آن را حلال، و بعضی را حرام نموده‌اید؟! بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده، یا بر خدا افترا می‌بندید (و از پیش خود، حلال و حرام می‌کنید؟!)

ص: ۱۲۹

نتیجه اینکه این دسته از آیات مفسر آیاتی است که مذمت مشرکان و بت پرستان و دیگران را کرده و لذا ربطی به عمل موحدان ندارد؛ زیرا آنان توجه به وسائلی نموده‌اند که از سوی خداوند متعال معین شده است.

عدم خوف پیامبر (ص) از وقوع اَمت در شرک

از برخی نصوص استفاده می‌شود که پیامبر اکرم (ص) توانست بت پرستی و شرک را در این اَمت ریشه کن کند. لذا از این جهت ترسی نداشته است. بدین جهت سخن وهابیان درباره وجود شرک در بین امت اسلامی بی‌مورد است. اینک به نمونه‌هایی در این زمینه اشاره می‌کنیم:

۱. بخاری به سند خود از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که فرمود:

وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي، وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا. . . (۱)

به خدا سوگند! من از اینکه بعد از من مشرک شوید نمی‌هراسم بلکه از آن بیم دارم که در امر خلافت با هم نزاع کنید. . .

۲. از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

«لَا يَجْتَمِعُ دِينَانِ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ» (۲)؛ «دو دین در جزیره العرب جمع نمی‌شود».

محمد بن علوی مالکی در توضیح این حدیث می‌گوید:

انّ هذه البلاد بفضل الله طاهرة من كل رجس، سالمة من كل

۱- صحیح بخاری، ح ۱۳۴۴.

۲- موطأ مالک، رقم ۱۳۸۸.

ص: ۱۳۰

شرک باخبار الرسول (ص). (۱).

این بلاد به فضل خداوند از پلیدی واز هر شرکی پاک خواهد بود آن گونه که در اخبار رسول آمده است.

۳. مسلم به سند خود از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ أَيَسَ أَنْ يُعْبَدَهُ الْمُصَلُّونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَلَكِنْ فِي التَّحْرِيشِ بَيْنَهُمْ. (۲)

همانا شیطان مأیوس شد از اینکه نمازگزاران در جزیره العرب او را عبادت کنند ولی از نزاع بین آنان مأیوس نشده است.

۴. و نیز از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

إِنَّ إبْلِسَ يَيْسُ أَنْ تُعْبَدَ الْأَصْنَامُ بِأَرْضِ الْعَرَبِ وَلَكِنْ سَيَرْضَى بِدُونِ ذَلِكَ مِنْكُمْ بِالْمُحَقَّرَاتِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَهِيَ الْمُؤَبَقَاتُ. (۳)

همانا شیطان از اینکه بت‌ها در سرزمین عرب عبادت شوند مأیوس شد، ولی به کمتر از آنکه همان گناهان کوچک بود راضی گشت.

۵. بخاری به سند خود از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که فرمود:

مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهُهُ فِي الدِّينِ وَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَاللَّهُ يُعْطِي، وَلَا يَزَالُ أَمْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مُسْتَقِيمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ تَعَالَى.

.. (۴)

به هر کسی که خداوند اراده خیر داشته باشد او را فقیه در دین

۱- مفاهیم يجب ان تصحح، مقدمه.

۲- صحیح مسلم، ح ۲۸۱۲.

۳- مستدرک حاکم، ج ۶، ص ۲۲۵.

۴- صحیح بخاری، ج ۱۳، ص ۴۴۲.

ص: ۱۳۱

می‌کند، و همانا من تقسیم‌کننده و خداوند عطاکننده است، و همیشه امر این اُمت مستقیم است، تا قیامت برپا شده یا امر خدای متعال برسد. . .

۶. عایشه از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

لَا يَذْهَبُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ حَتَّى تُعْبُدَ اللَّاتَ وَالْعُزَّى. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ كُنْتُ لِأُظُنُّ حِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

إِنَّ ذَلِكَ تَامٌ. قَالَ: إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ رِيحاً طَيِّبَةً فَتُوفِي كُلُّ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَزْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ، فَيُتَّقَى مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ فَيُرْجَعُونَ إِلَى دِينِ آبَائِهِمْ. (۱)

شب و روز نمی‌گذرد تا اینکه لات و عزی عبادت گردد. عرض کردم ای رسول خدا! من گمان می‌کردم هنگامی که این آیه نازل شد: «او کسی است که رسولش را به هدایت و دین حق فرستاد تا دین اسلام را بر تمام ادیان غلبه دهد گرچه مشرکان کراهت دارند». این مطلب تمام شده است. حضرت فرمود: این مطلب در آینده‌ای نه چندان دور آن‌گونه که خداوند بخواهد اتفاق خواهد افتاد، آن‌گاه خداوند باد خوشی برمی‌انگیزد و هر کسی که به مقدار دانه‌ی ارزنی از ایمان در قلبش باشد می‌میرد و در آن وقت تنها کسی می‌ماند که در او خیری نیست، و در آن هنگام به دین پدران‌شان باز می‌گردند.

ص: ۱۳۲

سلیمان بن عبدالوهاب در ردّ نظر برادرش محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:
 فی هذه الأحادیث أبین دلالة علی بطلان مذهبکم، وهی انّ جمیع هذه الأحادیث مصرّحة بانّ الأصنام لاتعبد فی هذه الأمة إلاّ بعد
 انخرام انفس جمیع المؤمنین آخر الدهر. (۱)
 در این احادیث بهترین دلالت است بر بطلان مذهب شما، و آن اینکه در تمام این احادیث تصریح شده به اینکه بت‌ها در این امت
 عبادت نمی‌شود مگر بعد از خراب شدن نفوس تمام مؤمنان در آخرالزمان.

۷. از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ» (۲)؛ «بارخدایا! قبر مرا بتی که پرستیده شود قرار مده».

می‌دانیم که دعای پیامبر (ص) مستجاب است و در نتیجه هرگز در میان این امت کسی پیدا نمی‌شود که کاری کند که موجب
 شرک نسبت به قبر پیامبر (ص) گردد.

۸. ابن ماجه به سند خود از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

إِنَّ أَوْفَ مَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي، الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، أَمَا إِنِّي لَسْتُ أَقُولُ: يَعْجِدُونَ شَمْسًا وَلَا قَمَرًا وَلَا وَثَنًا، وَلَكِنَّ أَعْمَالَ لِيغَيِّرَ اللَّهُ وَشَهْوَةً
 حَفِيفَةً. (۳)

همانا من از همه بیشتر از شرک به خدا بر اتمم می‌ترسم، ولی

۱- الصواعق الالهية، ص ۵۰.

۲- الموطأ، مالک، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۰۶.

ص: ۱۳۳

من نمی‌گویم که آنان خورشید و ماه و بت می‌پرستند، ولی از کارهایی که برای غیر خدا کرده و از شهوت خفیف بر آنان بیمناکم. اعتقاد به اینکه بعد از پیامبر (ص) شرک باقی مانده و از بین مسلمانان ریشه کن نشده نقطه ضعف پیامبر (ص) است؛ چگونه پیامبر (ص) با آن زحمات فراوان نتوانست شرک و بت پرستی و مظاهر آن را برچیند. چطور وقتی سخن از عدم عدالت کل صحابه از ناحیه شیعه مطرح می‌شود و هابیان اشکال می‌کنند و می‌گویند این نظریه موجب تنقیص پیامبر (ص) است و می‌رساند که پیامبر (ص) کوتاهی کرده و نتوانسته اصحاب خود را تربیت کند، ولی وقتی سخن از شرک به میان می‌آید، برای اثبات مشرک بودن دیگران در صدد تنقیص پیامبر (ص) برآمده و ادعا می‌کنند که پیامبر (ص) نتوانست شرک را از شبه جزیره العرب برچیند. نتیجه اینکه: هابیان نباید از وقوع شرک در این امت خوف به خود راه دهند؛ زیرا پیامبر (ص) از این جهت خوف نداشته است.

عدم جواز تطبیق آیات مشرکان بر مسلمانان

هابیان آیات مشرکان را بر موحدان در این زمان تطبیق می‌دهند در حالی که مطابق برخی روایات چنین کاری بی‌مورد است. زیرا پیامبر (ص) از این امر ترس نداشت و مطمئن بود که امت مشرک نمی‌شود.

بخاری به سندش از عقبه بن عامر نقل کرده که گفت:

إِنَّ النَّبِيَّ (ص) خَرَجَ يَوْمًا فَصَلَّى عَلَى أَهْلِ أُحُدٍ صَلَاتَهُ عَلَى الْمَيِّتِ، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمَنْبَرِ فَقَالَ: إِنِّي فَرَطُ لَكُمْ وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ، وَ

ص: ۱۳۴

إِنِّي وَاللَّهِ لَأُنْظُرُ إِلَى حَوْضِي الْآنَ، وَإِنِّي أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الْأَرْضِ أَوْ مَفَاتِيحَ الْأَرْضِ، وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا. (۱)

پیامبر (ص) روزی خارج شد و بر اهل احد نمازش را خواند که بر میت خوانده می‌شود، آن‌گاه به سوی منبر رفت و فرمود: من به انتظار شما می‌مانم و بر شما گواهم، و به خدا سوگند که الآن به حوض نظر می‌کنم، و به من کلیدهای خزینه‌های زمین یا کلیدهای زمین داده شده، و من به خدا سوگند بر شما نمی‌ترسم از اینکه بعد از من مشرک شوید ولی بر شما می‌ترسم که در روی زمین نزاع کنید.

حسن بن علی سقاف شافعی می‌گوید:

لا يجب أبداً تطبيق أي من الآيات الصادرة حول المشركين على الموحدين و عقائدهم؛ لأنه لا يمكن أبداً مقارنة ما توهمه المشركون مع عقائد المؤمنين الحق، و من جملتها: أن الإله الذي كان يعبده المشركون أو الذي يتقربون إليه بعبادة الأصنام لا وجود حقيقي أو خارجي له؛ لأنه لا يتصف بصفات الإله الواحد، فلا معاد له، ولا يرسل للناس انبياء و رسلا من انفسهم، ولا يكلفهم بالواجبات، ولا يهديهم إلى الصراط المستقيم. لهذا لم يكن المشركون معتقدين بالمعاد، وكانوا يكذبون الأنبياء وينكرون انزال الكتب السماوية، ولا يلتزمون بأى واجب من ربهم و... و قد كشف الله عن مزاعمهم في آيات كثيرة منها قوله

۱- صحيح البخاري، كتاب الجنائز.

ص: ۱۳۵

عز اسمہ: فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ... (۱) ، و أيضاً قوله تعالى: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلٌّ مِمَّا قَمَرْتُمْ كَلِّمَ لَكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۲) وقوله تعالى: وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ (۳) ، قوله تعالى: وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ * أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ (۴) فما كان يعبد المشركون لم يكن سوى إله وهمي لا وجود خارجي له و صنيعة ماتوهمته و تصورته اذهانهم...

اذن عمل الإنسان الموحد في تبركه و توسيله و زيارته و... و يكون تقرباً للاله الحق و باذنه، الاله الذي بينه الأنبياء لهم، اما عمل المشرک فهو تقرب للاله الذي تصوّره في ذهنه... (۵)

هرگز واجب نیست که هر آیه‌ای از آیات صادر شده درباره مشرکان را بر موحدان و عقاید آنها تطبیق کنیم؛ زیرا هرگز ممکن نیست که اوهام مشرکان را با عقاید مؤمنان به حق مقایسه نمود. از آن جمله اینکه خدایی را که مشرکان می‌پرستیده یا آن بت‌هایی که با عبادتشان به او تقرب می‌جستند هرگز وجود حقیقی یا خارجی برای آنها نبوده است؛ زیرا آن، متّصف به صفات خدای واحد نمی‌گردد، پس بازگشتی به سوی او نیست و برای مردم انبیا و پیامبرانی از

۱- تغابن: ۶.

۲- سبأ: ۷.

۳- مؤمنون: ۳۴

۴- ص: ۴ و ۵.

۵- التبرک و التوسل و الصلح مع العدو الصهيونی، صص ۸۵ و ۸۶.

ص: ۱۳۶

جانب خود نمی‌فرستد، و آنان را به واجبات تکلیف نمی‌کند و به راه راست هدایت نمی‌نماید. لذا مشرکان معتقد به معاد نبودند، بلکه انبیا را تکذیب می‌کرده و فرو فرستادن کتاب‌های آسمانی را انکار می‌کردند و به هیچ‌واجبی از جانب پروردگارشان ملتزم نبودند. . . و خداوند در بسیاری از آیات از گمان‌های آنان پرده برداری نموده است از آن جمله گفتار او «ولی آنها (از روی کبر و غرور) گفتند: آیا بشرهایی (مثل ما) می‌خواهند ما را هدایت کنند؟! از این رو کافر شدند و روی برگرداندند؛ و خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی‌نیاز بود» و نیز گفتار او «و کافران گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می‌دهد هنگامی که (مردید و) سخت از هم متلاشی شدید، (بار دیگر) آفرینش تازه‌ای خواهید یافت؟! و گفتار خدای متعال «و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید». و گفتار او «آنها تعجب کردند که پیامبر بیم‌دهنده‌ای از میان آنان به سویشان آمده؛ و کافران گفتند: این ساحر بسیار دروغگویی است! آیا او به‌جای این همه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این به‌راستی چیز عجیبی است!» پس آنچه را که مشرکان می‌پرستیدند تنها خدای وهمی بود که وجود خارجی برای آن نبوده است، و ساخته اوهام و تصورات ذهنی آنها به حساب می‌آمد. . . در این هنگام رفتار انسان موحد در تبرک و توسل و زیارتش. . . به جهت تقرب به پروردگار حق و به اذن اوست، خدایی که انبیا برای مردم تبیین کرده‌اند. و اما عمل مشرک به جهت تقرب به خدایی است که در ذهن تصور نموده است. . .

ص: ۱۳۷

محمد بن علوی مالکی در مورد آیات مذمت مشركان می گوید:

... فانّ المؤمنین ما اتخذوا الأنبياء علیهم الصلاة والسلام ولا الأولیاء آلهة ولا جعلوهم شركاء، بل هم یعتقدون أنّهم عبیدالله مخلوقون له، ولا یعتقدون استحقاقهم العبادة ولا أنّهم یخلقون شیئاً ولا أنّهم یملكون نفعاً ولا ضرراً، و أنّما قصدوا التبرک بهم لكونهم احباء الله المقربین الذین اصطفاهم و اجتباهم، و ببرکتهم یرحم الله عباده. و لذلك شواهد كثيرة من الكتاب و السنة سنذكر لك كثيراً منها. فاعتقاد المسلمین أنّ الخالق النافع الضار هو الله وحده، و لا یعتقدون استحقاق العبادة إلاّ الله وحده، و لا یعتقدون التأثير لأحد سواه. و اما المشركون الذین نزلت فیهم الآيات السابق ذكرها، فكانوا یتخذون الأصنام آلهة، و الإله معناه المستحق للعبادة، فهم یعتقدون استحقاق الأصنام للعبادة، فاعتقادهم استحقاقها العبادة هو الذی اوقعهم فی الشرك، فلما اقيمت علیهم الحجة بانّها لا تملك نفعاً ولا ضرراً قالوا: ما نعبدهم إلاّ ليقربونا إلى الله زلفی فكيف يجوز لهؤلاء و اتباعهم ان يجعلوا المؤمنین الموحدين مثل اولئك المشركین الذین یعتقدون الوهية الأصنام.

إذا علمت هذا تعلم أنّ جمیع الآيات المتقدم ذكرها و ما مائلها من الآيات خاص بالكفار المشركین و لا یدخل فیها احد من المؤمنین؛ لأنّهم لا یعتقدون الوهية غیر الله تعالی، و لا یعتقدون استحقاق العبادة لغيره.

وقد جاء فی حدیث البخاری عن ابن عمر فی وصف الخوارج:

ص: ۱۳۸

انهم انطلقوا إلى آيات نزلت في الكفار فحملوها على المؤمنين. فهذا الوصف صادق على هؤلاء الغلاة المتعنتين الذين ينسبون انفسهم إلى السلف، و السلف منهم براء. (۱)

... به طور حتم مؤمنان انبیا علیهم الصلاة والسلام و اولیا را خدا قرار نداده و آنان را شریک او نیز نکرده‌اند، بلکه معتقدند که آنان بندگان خدا و مخلوق اویند، و معتقد نیستند که آنان مستحق عبادت بوده یا اینکه چیزی را خلق می‌کنند، یا مالک نفع و ضرر می‌باشند، بلکه قصد مؤمنان تبرک به آنهاست به جهت آنکه دوستان خدا و مقربان درگاه اویند، که خداوند آنان را برگزیده و انتخاب کرده است و به برکتشان به بندگان رحمت می‌کند. و برای آن شواهد بسیاری از قرآن و سنت است که به زودی بسیاری از آنها را برای شما ذکر می‌کنیم.

پس اعتقاد مسلمانان این است که خالق نفع‌دهنده و ضرر رساننده تنها خداست، و هرگز کسی جز خداوند را مستحق عبادت نمی‌داند. و معتقد به تأثیر برای کسی جز خدا نیستند. و اما مشرکان که آیات پیشین ذکر شده در شأنشان نازل شد، بت‌ها را خدای خود می‌دانستند، و اله معنایش مستحق عبادت است، پس آنها معتقد بودند که بت‌ها مستحق عبادتند، و اعتقاد به استحقاق عبادت برای بت‌ها موجب می‌شد که آنان در شرک بیفتند. و چون حجت برای آنان اقامه شد به اینکه بت‌ها مالک نفع و ضرر نیستند، گفتند: (ما عبادت

۱- هوالله، محمد بن علوی مالکی، صص ۷۳ و ۷۴، به نقل از شواهد الحق، نبهانی، ص ۱۵۲ با تصرف.

ص: ۱۳۹

نمی‌کنیم بت‌ها را مگر به جهت آنکه ما را به خدا نزدیک سازند، پس چگونه جایز است برای آنان و پیروانشان اینکه مؤمنان موحد را مثل آن مشرکانی قرار دهند که اعتقاد به الوهیت بت‌ها داشتند.

چون این مطلب را دانستی می‌فهمی که تمام آیات پیشین که ذکر شد و امثال آنها از آیات دیگر، مخصوص به کفار مشرکین است و در هیچ یک از آنها احدی از مومنان داخل نمی‌باشد؛ زیرا مؤمنان اعتقاد به الوهیت غیر خداوند متعال ندارند و معتقد به استحقاق عبادت بر غیر خدا نیستند.

و در حدیث بخاری از ابن عمر در وصف خوارج آمده که آنان متعرض آیاتی شده‌اند که در حق کفار نازل شده و آنها را حمل بر مؤمنان نموده‌اند. و این وصف صادق است بر آن غالیان تندروی که خود را به سلف نسبت می‌دهند در حالی که سلف از آنان بیزارند.

اعتقادات مشرکان از منظر قرآن، روایات و تاریخ

اشاره

با مراجعه به قرآن، روایات و تاریخ به اعتقاداتی از مشرکان پی می‌بریم که هرگز درباره موحدان و کسانی که اولیای الهی را صدا زده و از آنان درخواست حاجت به اذن خدا دارند، صدق نمی‌کند. اینک این موضوع را تحت عناوینی توضیح خواهیم داد:

۱. از منظر قرآن کریم

الف) اعتقاد مشرکان به حیات بت‌ها

علی‌الدین محیی‌الدین در مقاله خود به نام «عبادة الارواح (القوى الخفية) في المجتمع العربي الجاهلي» می‌گوید:
و عبادة الاصنام نفسها ذات صلة بعبادة الأرواح، حيث كان الوثنيون يخاطبون اصنامهم و يتوسلون اليها و يستشيرونها في الافراح و في الأتراح؛ لتصورهم ان لها روحاً و أنها تسمع وترى. (۱)
پرستش بت‌ها به خودی خود دارای ارتباطی با پرستش ارواح بود؛

۱- الجزيرة العربية قبل الاسلام، علی‌الدین محیی‌الدین، ص ۱۵۶.

ص: ۱۴۲

زیرا بت پرستان بت‌های خود را صدا می‌زدند و به آنها توسل می‌جستند و هنگام خوشی‌ها و ناراحتی‌ها با آنها مشورت می‌کردند؛ زیرا تصور می‌کردند که آنها روح دارند، می‌شنوند و می‌بینند.

او همچنین درباره حیوانات و درختانی که مشرکان آنها را می‌پرستیدند، می‌گوید:

وقد تخيل الأقدمون الأرواح في أشكال مختلفة، و أنها قد تحلّ في بعض الحيوانات كما في الأشجار. و لذا نظر إلى تلك الأشياء نظرة تقديس مخلوطة بالخوف، فلقد كانوا يجتنبون قطع تلك الأشجار أو الحاق الضرر بها، كما كانوا يتصورون ذلك بالنسبة لبعض الأماكن التي يعتقدون أنها مسكونة بأرواح خبيثة شريرة في الأغلب. وقد بقيت هذه المعتقدات في كثير من المجتمعات حتى الآن. و نحن في اندونيسيا نجد ذلك أيضاً فنرى الناس يقولون عن بعض الأشجار التمر الهندي أو اشجار الساغو ان بها روحاً و ان لها حارساً خفياً من الأرواح و كذلك الامر بالنسبة لبعض الاماكن المهجورة أو بعض الآبار. . . (۱)

قدیمی‌ها گمان می‌کردند که ارواح اشکال مختلف دارند و آنها در برخی حیوانات حلول می‌نمایند، همان‌گونه که در درخت‌ها حلول می‌کنند، و لذا به آن چیزها به دیده تقدیس همراه با ترس می‌نگریستند. آنان از قطع آن درختان یا ضرر رساندن به آنها اجتناب می‌کردند، همان‌گونه که نسبت به برخی از مکان‌ها که معتقد بودند در آن مکان‌ها غالباً ارواح خبیث و شرور

۱- الجزيرة العربية قبل الاسلام، ص ۱۵۶.

ص: ۱۴۳

ساکن است چنین تصویری داشتند. این اعتقادات در بسیاری از مجتمعات تاکنون باقی مانده است، و ما در اندونزی این عقیده را هم‌اکنون می‌یابیم. مشاهده می‌کنیم که مردم درباره برخی از درختان همچون درخت تمر هندی یا درختان ساغو می‌گویند که در آنها روح وجود دارد و نگهبانی مخفی از ارواح دارند؛ و همچنین است امر نسبت به برخی اماکن دور افتاده یا برخی چاه‌ها. . .

ب) اعتقاد به تصرفات بت‌ها

از آیات و روایات استفاده می‌شود که مشرکان اعتقاد به تأثیر به نفع و ضرر نسبت به اولیا یا اجنه یا ملائکه یا بت‌ها داشتند. لذا مورد مذمت قرار گرفتند.

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (مریم: ۸۱)

و آنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزتشان باشد!

و نیز می‌فرماید:

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (عنکبوت: ۱۷)

شما غیر از خدا فقط بت‌هایی [از سنگ و چوب] را می‌پرستید و دروغی به هم می‌بافید؛ آنهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید،

ص: ۱۴۴

مالک هیچ رزقی برای شما نیستند؛ روزی را تنها نزد خدا بطلبید و او را پرستش کنید و شکر او را به‌جا آورید که به‌سوی او بازگشت داده می‌شوید.

و نیز می‌فرماید:

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (زمر: ۳۶)

آیا خداوند برای [نجات و دفاع از] بنده‌اش کافی نیست؟! اما آنها تو را از غیر او می‌ترسانند و هرکس را خداوند گمراه کند، هیچ هدایت‌کننده‌ای ندارد.

بغوی در تفسیر جمله وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ می‌گوید:

وذلك أنهم خوفوا النبي (ص) معرة معاداة الأوثان وقالوا: لتكفن عن شتم آلهتنا او ليصيبنك منهم خبل او جنون. (۱)

آنان پیامبر (ص) را به جهت دشمنی او با بت‌ها از مفسده‌ای ترساندند و گفتند: یا دست از دشنام دادن خدایان ما برمی‌داری یا اینکه از ناحیه آنها به تو گرفتاری یا جنونی خواهد رسید.

طبری نیز در تفسیر این جمله از قتاده نقل کرده که گفت:

بعث رسول الله (ص) خالد بن الوليد إلى شعب بسقام ليكسر العزى، فقال سادنها و هو قيمها: يا خالد! انا أحذر كها ان لها شده لا يقوم اليها بشيء، فمشى اليها خالد بالفأس فهشم أنفها. (۲)

رسول خدا (ص) خالد بن ولید را به دره‌ای در سقام فرستاد تا بت عزى را

۱- تفسیر بغوی، ج ۴، ص ۶۹.

۲- تفسیر طبری، ج ۲۴، ص ۹.

ص: ۱۴۵

بشکنند. سرپرست آن گفت: ای خالد! من تو را از او برحذر می‌دارم؛ چرا که او دارای قوتی است که هیچ کس قدرت مقابله با آن را ندارد. خالد با تبر به طرف آن رفت و بینی آن را خرد کرد.

(ج) اعتقاد به فرزند داشتن خداوند سبحان

در آیات بسیاری سخن از این به میان آمده که خداوند سبحان فرزند ندارد، از این آیات استفاده می‌شود که مشرکان معتقد به فرزنددار بودن خداوند بوده‌اند. وانگهی در برخی از آیات نیز تصریح به این عقیده از مشرکان شده است.

خداوند سبحان می‌فرماید:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (اخلاص: ۱-۴)

بگو: خداوند، یکتا و یگانه است؛ خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می‌کنند. [هرگز] نژاد، و زاده نشد، و برای او هیچگاه شبیه و مانندی نبوده است!

و نیز می‌فرماید:

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَّهُ قَانِتُونَ (بقره: ۱۱۶)

و [یهود و نصاری و مشرکان] گفتند: خداوند، فرزندی برای خود انتخاب کرده است! -منزه است او- بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست؛ و همه در برابر او خاضعند!

ص: ۱۴۶

همچنین می‌فرماید:

وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (كهف: ۴)

و [نیز] آنها را که گفتند: خداوند، فرزندی [برای خود] انتخاب کرده است، انذار کند.

و نیز می‌فرماید:

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا * لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا * تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَيْدًا * أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ
 وَلَدًا * وَ مَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا * إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا (مریم: ۸۸-۹۳)

و گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود برگزیده است. راستی مطلب زشت و زنده‌ای گفتید! نزدیک است به خاطر این سخن آسمان‌ها از هم متلاشی گردد، و زمین شکافته شود، و کوه‌ها به شدت فرو ریزد. . . از این رو که برای خداوند رحمان فرزندی قائل شدند! در حالی که هرگز برای خداوند رحمان سزاوار نیست که فرزندی برگزیند! تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، بنده اویند.

و نیز در جای دیگر تصریح می‌کند که برخی از مشرکان معتقد بودند که خداوند دخترانی دارد آنجا که می‌فرماید:

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى * أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ * تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ (نجم: ۱۹-۲۲)

به من خبر دهید آیا بت‌های "لات" و "عزى" و "منات" که

ص: ۱۴۷

سومین آنهاست [دختران خدا هستند]؟! آیا سهم شما پسر است و سهم او دختر؟! [در حالی که بزعم شما دختران کم‌ارزش‌ترند!] در این صورت این تقسیمی ناعادلانه است!

آیا این اولادی را که آنان برای خدا معتقد بودند تنها شفیع به حساب می‌آمدند و هیچ‌گونه تأثیری در نظام تکوین نداشتند؟! اگر چنین بود چرا از آنان به فرزند تعبیر شده است؟! آیا این تعبیر و عنوان دلالت نمی‌کند بر وجود نوع اتحاد و تجانسی بین پدر و پسر به اعتقاد آنان؟ به این معنا که پسر به نوعی قدرت پدر را داراست که نتیجه آن شرک در ربوبیت باشد؟! این موضوعی است که قرطبی به آن تصریح کرده آنجا که می‌گوید:

ومن اجاز ان تكون الملائكة بنات الله فقد جعل الملائكة شبيهاً لله؛ لأن الولد من جنس الوالد و شبهه. (۱)

و هر کس اجازه دهد که ملائکه دختران خدا باشد به طور حتم ملائکه را شبیه خدا دانسته است؛ زیرا فرزند از جنس پدر و شبیه اوست.

د اعتقاد به استقلال بتها

اشاره

از آیات قرآن کریم و ادله دیگر استفاده می‌شود که مشرکان به استقلال بتها در تأثیر اعتقاد داشته‌اند و بدین جهت آنها را عبادت می‌کردند، و لذا نمی‌توان این آیات را بر مؤمنانی که دیدگاه استقلالی به اولیا ندارند و آنان را واسطه قرار می‌دهند و صدا می‌زنند و

۱- تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۶۶.

ص: ۱۴۸

می‌خواهند که از خداوند متعال حاجاتشان را بخواهند و برایشان دعا کنند، و به اذن خدا کاری برایشان انجام دهند، حمل نمود. اینک به برخی از این آیاتی که دلالت بر عقیده مشرکان به استقلال بت‌ها دارد، اشاره می‌کنیم:

یک - عدم تأثیر در برابر اراده خداوند متعال

خداوند متعال می‌فرماید:

قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ (زمر: ۳۸)

بگو: آیا هیچ دربارۀ معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند جلو رحمت او را بگیرند؟!!

دو - ترساندن از خدایان خود

مشرکان از آن جهت که بتان خود را صاحب اثر دانسته و مستقل در تأثیر می‌دانستند، پیامبران را از مبارزه با بت‌ها می‌ترساندند و آنان را بدین جهت به جنون متهم می‌کردند.

قرآن کریم از قول قوم هود نقل می‌کند:

إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ... (هود: ۵۴)

ما (درباره تو) فقط می‌گوییم: بعضی از خدایان ما، به تو زیان رسانده (و عقلت را ربوده) اند!...

ص: ۱۴۹

و خداوند متعال برای ردّ این خرافات است که می‌فرماید:

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ (زمر: ۳۶)

آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده‌اش کافی نیست؟! اما آنها تو را از غیر او می‌ترسانند.

سه - تصریح به مساوات

معبودان مشرکان و کفار و عبادت‌کنندگان آنها هنگامی که در دوزخ اجتماع پیدا می‌کنند می‌گویند:

قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ * تَاللَّهِ إِنَّ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (شعراء: ۹۶ - ۹۸)

آنها در آنجا در حالی که به مخاصمه برخاسته‌اند می‌گویند: به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکاری بودیم چون شما را با پروردگار عالمیان برابر می‌شمردیم.

آنان به خدا قسم یاد می‌کنند که در گمراهی آشکاری بوده‌اند؛ چرا که خدایان خود را عِدَل خدا قرار داده و مساوی با او می‌دانستند، و بدین جهت آنها را می‌پرستیدند.

و نیز خداوند متعال درباره عقیده کفار می‌گوید:

... ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (انعام: ۱)

اما کافران برای پروردگار خود، شریک و شبیه قرار می‌دهند (با اینکه دلایل توحید و یگانگی او، در آفرینش جهان آشکار است).

یعنی کفار بت‌ها را مثل خدا و مساوی او می‌دانستند. لذا از امام علی (ع) نقل شده که فرمود:

ص: ۱۵۰

كَذَّبَ الْعَادِلُونَ بِكَ إِذْ شَبَّهُوكَ بِأَصْنَامِهِمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَاوَاكَ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ فَقَدْ عَدَلَ بِكَ. (۱)

دروغ گفتند: مشرکان که تو را با بت‌های خود همانند پنداشتند و خدایا گواهی می‌دهم آنان که تو را با چیزی از آفریده‌های تو مساوی شمارند از تو روی برتافته‌اند.

چهار - نهی از قرار دادن «نَدَّ» برای خدا

در برخی از آیات قرآن از قرار دادن «نَدَّ» برای خداوند متعال نهی شده است از آن جمله می‌فرماید:

فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره: ۲۲)

بنابراین، برای خدا همتیانی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید (هیچ یک از آنها، نه شما را آفریده‌اند، و نه شما را روزی می‌دهند).
فراهِیدی در کتاب «العین» می‌نویسد:

النَّدَّ ما كان مثل الشيء يضاده في اموره. (۲)

نَدَّ آن چیزی است که مثل چیز دیگری است و در کارهایش با او ضدیت دارد.

در کتاب «تاج العروس» آمده است: «النَدَّ بالكسر: المثل و النظير، جمع انداد» (۳)؛ «نَدَّ به كسر مثل و نظير است و جمع آن انداد می‌باشد».

از آیه فوق استفاده می‌شود که مشرکان بت‌های خود را در عرض

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۱، با ترجمه فیض الاسلام، ص ۲۳۵.

۲- کتاب العین، ماده نَدَّ .

۳- تاج العروس، ماده نَدَّ .

ص: ۱۵۱

خدا و مثل او مستقل در تدبیر و قدرت می‌دانستند؛ و لذا قرآن کریم آنان را مذمت کرده و از کردارشان نهی نموده است.

پنج - اطلاق الهه بر غیر خدا

از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که مشرکان نسبت به افرادی غیر از خدا اعتقاد الوهیت داشته‌اند؛ خداوند متعال می‌فرماید:

وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (بقره: ۱۶۳)

و خدای شما، خداوند یگانه‌ای است، که غیر از او معبودی نیست! اوست بخشنده و مهربان (و دارای رحمت عام و خاص)!

و نیز می‌فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ (اعراف: ۵۹)

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ او به آنان گفت: ای قوم من! (تنها) خداوند یگانه را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست!

از این آیات استفاده می‌شود که مشرکان در عرض خداوند متعال اعتقاد به الوهیت خدایان خود داشته‌اند، و لذا قرآن کریم آنان را مذمت کرده و الوهیت را مختص به خداوند متعال می‌داند.

شش - اطلاق کلمه «مع»

از جمله ادله قرآنی بر اینکه بت پرستان اعتقاد به استقلالیت معبودان خود در تأثیر و قدرت داشتند آیاتی است که در آنها کلمه «مع» درباره

ص: ۱۵۲

عقیده مشرکان به کار رفته و در دوازده مورد از قرآن آمده است؛ از آن جمله:

می‌فرماید: الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ؛ «همان‌ها که معبود دیگری با خدا قرار دادند؛ اما به زودی می‌فهمند». (حجر: ۹۶)

همچنین می‌فرماید:

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعِدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا * ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَذْمُورًا (اسراء: ۲۲ و ۳۹)

هرگز معبود دیگری را با خدا قرار مده، که نکوهیده و بی‌یار و یاور خواهی نشست! این (احکام)، از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی فرستاده؛ و هرگز معبودی با خدا قرار مده، که در جهنم افکنده می‌شوی، در حالی که سرزنش شده، و رانده (در گاه خدا) خواهی بود!

و می‌فرماید:

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (مؤمنون: ۱۱۷)

و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند - و مسلماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت - حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ یقیناً کافران رستگار نخواهند شد!

و نیز می‌فرماید:

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (فرقان: ۶۸)

و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند؛ و انسانی را که

ص: ۱۵۳

خداوند خونش را حرام شمرده، جز به حق نمی کشند؛ وزنا نمی کنند؛ و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید.
خداوند سبحان می فرماید:

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (قصص: ۸۸)

معبود دیگری را با خدا مخوان، که هیچ معبودی جز او نیست؛ همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می شود؛ حاکمیت تنها از آن اوست؛ و همه به سوی او بازگردانده می شوید!

و می فرماید:

الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ (ق: ۲۶)

همان کسی که معبود دیگری با خدا قرار داده، (آری) او را در عذاب شدید بیفکنید!

و نیز می فرماید:

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (ذاریات: ۵۱)

و با خدا معبود دیگری قرار ندهید، که من برای شما از سوی او بیم دهنده‌ای آشکارم!

همچنین می فرماید: وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا؛ «و اینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید»!

(جن: ۱۸)

و می فرماید: فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ؛ «(ای پیامبر!) هیچ معبودی را با خداوند مخوان، که از معذبین خواهی

بود!» (شعراء: ۲۱۳)

هفت - رد اعتقاد به استقلال با برهان تمناع

خداوند متعال اعتقاد مشرکان به استقلال در تدبیر و تأثیر غیر خدا را با برهان «تمناع و فساد» ردّ می‌کند و برهان تمناع با اعتقاد به استقلال تناسب دارد. آنجا که می‌فرماید:

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (انبیاء: ۲۲)

اگر در آسمان وزمین، جز «الله» خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد).

و نیز می‌فرماید:

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (مؤمنون: ۹۱)

خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده؛ و معبود دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند (و جهان هستی به تباهی کشیده می‌شد)؛ منزّه است خدا از آنچه آنان توصیف می‌کنند!

اگر مراد و مقصود مشرکان این بود که تدبیر و تأثیر معبودانی غیر از خداوند سبحان در طول اراده و مشیت خدا می‌باشد هرگز موجب اختلاف و فساد در عالم نمی‌شد.

هشت - استفاده از کلمه «من دون الله»

در برخی از آیات قرآن کریم که در صدد بیان عقیده مشرکان است از کلمه مِنْ دُونِ اللَّهِ استفاده کرده که دلالت بر قطع ارتباط تأثیر و افعال

ص: ۱۵۵

معبودان مشرکان از خداوند متعال و استقلال در تدبیر و خالقیت و تأثیر دارد.

خداوند متعال می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ (بقره: ۱۶۵)

بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند؛ و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند.

می‌دانیم که اگر عقیده مشرکان درباره خدایانشان به نحو تبعیت و طولیت بوده نه استقلال هرگز عبارت مِنْ دُونِ اللَّهِ صادق نبوده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (بقره: ۱۰۷)

آیا نمی‌دانستی که حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن خداست؟! (و حق دارد هرگونه تغییر و تبدیلی در احکام خود طبق مصالح بدهد؟! و جز خدا، ولی و یاور برای شما نیست. (و اوست که مصلحت شما را می‌داند و تعیین می‌کند).

و می‌فرماید:

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعْ أَهْوَاءَ كُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (انعام: ۵۶)

بگو: من از پرستش کسانی که غیر از خدا می‌خوانید، نهی شده‌ام! بگو: من از هوی و هوس‌های شما، پیروی نمی‌کنم؛ اگر چنین کنم، گمراه شده‌ام؛ و از هدایت یافتگان نخواهم بود!

ص: ۱۵۶

و نیز می‌فرماید:

قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرُدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعِيدٍ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأَمْزِنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (انعام: ۷۱)

بگو: آیا غیر از خدا، چیزی را بخوانیم (و عبادت کنیم) که نه سودی به حال مال دارد، نه زیانی؛ و (به این ترتیب،) به عقب برگردیم بعد از آنکه خداوند ما را هدایت کرده است؟! همانند کسی که بر اثر وسوسه‌های شیطان، در روی زمین راه را گم کرده، و سرگردان مانده است؛ در حالی که یارانی هم دارد که او را به هدایت دعوت می‌کنند (و می‌گویند): به سوی ما بیا! بگو: تنها هدایت خداوند، هدایت است؛ و ما دستور داریم که تسلیم پروردگار عالمیان باشیم.

همچنین می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (اعراف: ۱۹۴)

آنهایی را که غیر از خدا می‌خوانید (و پرستش می‌کنید)، بندگانی همچون خود شما هستند؛ آنها را بخوانید، و اگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند (و تقاضایتان را برآورند)!

و می‌فرماید:

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَسْتَبِشُّونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا

ص: ۱۵۷

فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (یونس: ۱۸)

آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند! بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟! منزّه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند!

و نیز می‌فرماید:

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ (یونس: ۱۰۶)

و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی، مخوان! که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود! خداوند سبحان می‌فرماید:

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتَّبِعِ (هود: ۱۰۱)

ما به آنها ستم نکردیم؛ بلکه آنها خودشان بر خویشان ستم روا داشتند! و هنگامی که فرمان مجازات الهی فرا رسید، معبودانی را که غیر از خدا می‌خواندند، آنها را یاری نکردند؛ و جز بر هلاکت آنان نیفزودند!

نه - استفاده از لفظ (شُرک و شَرِیک)

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد در مفهوم «شُرک و شَرِیک» عرضیت نهفته است نه طولیت و لذا آیاتی که در آن اشاره و تصریح به شرک شده

ص: ۱۵۸

را نمی‌توان بر موحدانی اطلاق کرد که نظر طولی به اولیای الهی داشته و از این جهت آنان را صدا زده‌اند.

خداوند متعال می‌فرماید:

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُخُورًا (نساء: ۳۶)

و خدا را پرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید! و به پدر و مادر، نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و دوست و همنشین، و واماندگان در سفر، و بردگانی که مالک آنها هستید؛ زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند)، دوست نمی‌دارد.

و می‌فرماید:

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (انعام: ۱۵۱)

بگو: بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید! و به پدر و مادر نیکی کنید! و فرزندانان را از (ترس) فقر، نکشید! ما شما و آنها را

ص: ۱۵۹

روزی می‌دهیم؛ و نزدیک کارهای زشت نروید، چه آشکار باشد چه پنهان! وانسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید! مگر به حق (و از روی استحقاق)؛ این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، شاید درک کنید!

همچنین می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (اعراف: ۳۳)

بگو: خداوند، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است؛ و (همچنین) گناه و ستم بناحق را؛ و اینکه چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید؛ و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید.

خداوند سبحان می‌فرماید:

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَ إِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (انعام: ۱۹)

بگو: بالاترین گواهی، گواهی کیست؟ (و خودت پاسخ بده و) بگو: خداوند، گواه میان من و شماست؛ و (بهترین دلیل آن این است که) این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، بیم دهم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم). آیا به راستی شما گواهی می‌دهید که معبودان دیگری با خداست؟!!

ص: ۱۶۰

بگو: من هرگز چنین گواهی نمی‌دهم. بگو: اوست تنها معبود یگانه؛ و من از آنچه برای او شریک قرار می‌دهید، بیزارم!
و نیز می‌فرماید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران: ۶۴)

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد. هرگاه (از این دعوت)، سر باز زنند، بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانیم!

و می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا (نساء: ۴۸)

خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! وپایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد. و آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است.

همچنین می‌فرماید:

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (يونس: ۱۸)

آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان

ص: ۱۶۱

می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شیعیان ما نزد خدا هستند! بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟! منزّه است او، و برتر است از آن همتیانی که قرار می‌دهند.

ده - اعتقاد به ملکیت در مورد معبودان

از ظاهر آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که مشرکان در مورد بت‌ها و معبودان خود اعتقاد به ملکیت تدبیر و استقلال در تأثیر داشته‌اند. لذا قرآن از آنها نفی ملکیت می‌نماید.

خداوند متعال می‌فرماید:

قُلْ اِدْعُوا الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَا يَمْلِكُوْنَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِى السَّمٰوٰتِ وَلَا فِى الْاَرْضِ وَ مَا لَهُمْ فِيْهِمَا مِنْ شَرْكٍَ وَ مَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظٰهِرٍ (سبأ: ۲۲)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید بخوانید! (آنها هرگز گرهی از کار شما نمی‌کشایند، چرا که آنها به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند، و نه در (خلقت و مالکیت) آنها شریکند، و نه یاور او (در آفرینش) بودند. از آنجا که «شُرک» به معنای اعتقاد به ملکیت و استقلال در تأثیر و تدبیر است لذا در صدر آیه تعبیر به لَا يَمْلِكُوْنَ آورده و در بخش دیگر از کلمه (شُرک) استفاده کرده و می‌فرماید: وَ مَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظٰهِرٍ یعنی آن معبودها کمک کار و معین و یار و یاور خدا در نظام خلقت نیستند که ظهور در عرضیت دارد.

ص: ۱۶۲

یازده - استکبار در پذیرش توحید

مطابق آیات قرآن کریم هنگامی که خداوند متعال مشرکان را دعوت به توحید می‌کرد آنان استکبار ورزیده و استبعاد می‌نمودند و هرگز راضی به دست برداشتن از شرک و اعتقاد به وحدت الوهیت، گرچه به نحو طولیت نبودند. خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ * وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ (صافات: ۳۵ و ۳۶)
چرا که وقتی به آنها گفته می‌شد: معبودی جز خدا وجود ندارد، تکبر و سرکشی می‌کردند... و پیوسته می‌گفتند: آیا ما معبودان خود را به خاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟!

دوازده - تعجب مشرکان از دعوت به توحید

مشرکان از دعوت به توحید و نفی شرک و تعدد آلهه در عرض خداوند متعال تعجب می‌کردند و لذا قرآن کریم درباره آنان می‌فرماید:

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِنُّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (قصص: ۲۵ و ۲۶)

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم! و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم؛ و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آنها [بنی‌اسرائیل] بیم داشتند نشان دهیم!

سبزه - اعتقاد به استقلال در ولایت و سلطه

مشرکان معتقد به ولایت و سلطه معبودان خود داشته و آنان را در این امر شریک خدا می‌دانستند و معتقد به تدبیر و اطعام به نحو استقلال بودند.

خداوند متعال می‌فرماید:

قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتِّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطَعِّمُكُمْ وَلَا يُطَعِّمُ قُلُوبَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ أُولَئِكَ هُمُ السَّاعُونَ (انعام: ۱۴)

بگو: آیا غیر خدا را ولی خود انتخاب کنم؟! (خدایی) که آفریننده آسمان‌ها و زمین است؛ اوست که روزی می‌دهد، و از کسی روزی نمی‌گیرد. بگو: من مأمورم که نخستین مسلمان باشم؛ و (خداوند به من دستور داده که) از مشرکان نباش!

چهارده - اشمئز مشرکان از دعوت به وحدانیت

دلیل دیگر بر اینکه مشرکان معتقد بودند که بت‌ها و معبودانشان عدل خدا بوده و مستقل در تدبیر هستند اینکه هرگاه آنان به وحدانیت خدا دعوت می‌شدند، مشمئز شده و حالت انزجار به خود می‌گرفتند.

خداوند متعال درباره مشرکان می‌فرماید:

وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (زمر: ۴۵)

هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، مشمئز (و متنفر) می‌گردد؛ اما هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می‌شود، آنان خوشحال می‌شوند.

ص: ۱۶۴

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

... أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (رعد: ۱۶)

آیا آنها همتیانی برای خدا قرار دادند به خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینش‌ها بر آنها مشتبه شده است؟!!

بگو: خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز!

خداوند متعال در رد اعتقاد مشرکان می‌فرماید:

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ (آل عمران: ۷۹)

برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد سپس او به مردم بگوید: غیر از خدا، مرا پرستش کنید!

و نیز می‌فرماید:

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (آل عمران: ۸۰)

و نه اینکه به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را، پروردگار خود انتخاب کنید. آیا شما را، پس از آنکه مسلمان شدید، به

کفر دعوت می‌کند؟

از این آیات استفاده می‌شود که مشرکان غیر خدا را عبادت می‌کردند که مورد مذمت واقع شده‌اند و یا آنکه فرشتگان و یا پیامبران

را ربّ مستقل می‌دانستند.

شبهه: عقیده مشرکان به تأثیر طولی بت‌ها

اشاره

وهابیان معتقدند مشرکان اعتقاد به طولیت در تأثیر بت‌ها دارند. آنان به این آیه تمسک کرده‌اند که خداوند می‌فرماید:

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُبْتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (يونس: ۱۸)

آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند! بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟! منزّه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند!

آنان می‌گویند: شرک بر دو قسم است: استقلال و طولی و عقیده مشرکین از قسم دوم است؛ اعتقاد به طولیت نیز بر دو قسم است: یا دلیل بر آن وجود دارد یا ندارد. و به عبارت دیگر یا شفیع از جانب خداوند در شفاعت مأذون است یا نیست، در حالی که مأذون باشد مردم می‌توانند نزد آن وسائط رفته و حاجات خود را از آنان بخواهند، بر خلاف حالت دوم، و اشکالی که متوجه مشرکان است آن است که از قسم غیر مأذون می‌باشد؛ زیرا اگرچه آنان معتقدند که قدرت بت‌ها بر شفاعت در طول قدرت خداوند متعال است و آنان واسطه بین مخلوق و خالقند، ولی این اعتقاد دلیلی ندارد و لذا قرآن کریم آن را مورد مذمت قرار داده و می‌فرماید: قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا؛ «بگو: آیا دلیل روشنی (بر این موضوع) دارید؟ پس آن را به ما نشان دهید». (انعام: ۴۸)

ص: ۱۶۶

و نیز می‌فرماید:

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ (زمر: ۳)

آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند.

آنان می‌گویند که از این آیه نیز استفاده می‌شود، مشرکان اعتقاد به واسطه بودن بت‌ها داشته‌اند نه آنکه آنها را خدا و نظیر خداوند متعال بدانند.

پاسخ

اولاً: همان‌گونه که قبلاً اشاره کردیم، ادله بسیاری وجود دارد که مشرکان دیدگاه استقلال‌ی در مورد تأثیر و افعال و قدرت بت‌ها داشته و آنان را شریک در خلقت و تدبیر می‌دانستند.

ثانیاً: آیاتی که شفاعت را مورد تأیید قرار داده در صورتی که به اذن خدا باشد این مطلب را تأیید می‌کند که مشرکان معتقد به شفاعت استقلال‌ی و مستقل از خداوند سبحان بوده‌اند.

ثالثاً: اعتقاد مشرکان به استقلال در شفاعت برای بت‌ها از ظاهر برخی آیات نیز استفاده می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ * قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

ص: ۱۶۷

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (زمر: ۴۳ و ۴۴)

آیا آنان غیر از خدا شفیعانی گرفته‌اند؟! به آنان بگو: آیا (از آنها شفاعت می‌طلبید) هر چند مالک چیزی نباشند و درک و شعوری برای آنها نباشد؟! بگو: تمام شفاعت از آن خداست، (زیرا) حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن اوست و سپس همه شما به سوی او بازمی‌گردید!

در این دو آیه قرآنی وجود دارد که دلالت بر اعتقاد استقلالی مشرکان به شفاعت بت‌ها دارد از آن جمله:

۱. در آیه اول کلمه «شفعاء» بر بت‌ها اطلاق شده آن گاه در آیه دوم می‌فرماید: **لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ**، و می‌دانیم که شفاعت در آیه دوم به معنای واسطه‌گری نیست؛ زیرا معنا ندارد که بگوییم: واسطه‌گری مخصوص خداست، بلکه به این معناست که قدرت بر مساعدت و یاری، به خداوند متعال باز می‌گردد، و این معنا دلالت می‌کند بر اینکه مشرکان اعتقاد به استقلال بت‌ها در شفاعت داشته‌اند و اینکه بت‌ها در مساعدت و یاری مستقل و در عرض خدا عمل می‌کنند.

۲. جمله **لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ** دلالت بر حصر ملکیت شفاعت دارد و نیز جمله **لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** دلالت بر ملکیت دارد، و در حقیقت با مفهوم آن، نفی ملکیت شفاعت و یاری و کمک به نحو ملکیت و استقلال از دیگران می‌کند. و این به نوبه خود دلالت دارد بر اینکه مشرکان دیدگاه استقلالی و به نحو ملکیت درباره بت‌های خود داشته‌اند.

۳. کلمه **مِنْ دُونِ اللَّهِ** که به معنای بریدن و قطع ارتباط تأثیر و اعمال قدرت از خداوند متعال است نیز شاهد و مؤید این مطلب است که

ص: ۱۶۸

مشركان اعتقاد استقلالی درباره بت‌ها در مورد شفاعت و یاری آنها داشته‌اند.

خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (انعام: ۹۴)

و (روز قیامت به آنها گفته می‌شود): همه شما تنها به سوی ما بازگشت نمودید، همان‌گونه که روز اول شما را آفریدیم! و آنچه را به شما بخشیده بودیم، پشت سر گذاردید! و شفیعانی را که شریک در شفاعت خود می‌پنداشتید، با شما نمی‌بینیم! پیوندهای شما بریده شده است؛ و تمام آنچه را تکیه‌گاه خود تصور می‌کردید، از شما دور و گم شده‌اند.

از اینکه خداوند سبحان می‌فرماید: زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ یعنی شما گمان می‌کردید که بت‌ها در میان شرکا نقش شریک خدا را ایفا می‌کنند استفاده می‌شود که مشركان دیدگاه استقلالی درباره بت‌ها داشته‌اند؛ زیرا این معنا مفاد از کلمه «شریک» است.

علامه طباطبایی (رحمه الله) درباره اعتقاد مشركان به استقلال در تأثیر بت‌ها می‌نویسد:

وَأَمَّا ذمُّ تَعَالَى الْمُشْرِكِينَ لِقَوْلِهِمْ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى ، فاعطوهم الاستقلال و قصدوهم بالعبادة دون الله تعالى، و لو

قالوا: أئنا نعبد الله وحده و نرجو ان يشفع لنا اولياؤه لما

ص: ۱۶۹

كفروا بذلك و لعاد شركاؤهم مثل الكعبه، فهى وجهه و ليست بمعبوده، و انما يعبدالله بالتوجه اليها. (۱)

خداوند متعال که مشرکان را مذمت کرده، به جهت گفته آنان است که (عبادت نمی‌کنیم آنها را مگر به جهت آنکه ما را به سوی خدا نزدیک گردانند)، آنان به معبودان خود صفت استقلال عطا کرده و آنها مقصود به عبادت بوده‌اند نه خداوند متعال، و اگر گفته بودند: ما تنها خداوند واحد را عبادت می‌کنیم و امیدواریم که اولیای او برای ما شفاعت کند، هرگز با این عمل کافر نمی‌شدند و شریکانشان همانند کعبه به حساب می‌آمدند که در حکم جهت می‌باشد نه آنکه معبود گردد، همانا خداوند با توجه به سوی کعبه عبادت می‌شود.

او نیز می‌فرماید:

ان الوثنيه المبنية على الشرك اذا أمعنا فى حقيقه معناها وجدناها مبنية على اساس توحيد الصانع و اثبات شفعاء عنده ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى و ان انحرفت فيما بعد عن مجراها و آل امرها إلى اعطاء الاستقلال و الاصاله للآلهه دون الله. (۲)

اگر در حقیقت معنای بت پرستی که مبتنی بر شرک است خوب فکر کنیم درمی‌یابیم که آن مبتنی بر اساس توحید صانع و اثبات شفیعانی نزد خداوند است (ما عبادت نمی‌کنیم آنها را جز آنکه ما را به سوی خدا نزدیک سازند) گرچه بعدها از مجرای آن منحرف شده و امرش به اعطای استقلال و اصالت به خدایانی غیر از خداوند ختم گشت.

۱- المیزان، ذیل آیات ۳۶ - ۴۹.

۲- همان، ج ۶، ص ۱۰۹.

ص: ۱۷۰

۲. از منظر روایات

در روایات نیز همانند آیات قرآن کریم به عقیده مشرکان به طور تفصیل اشاراتی شده است، اینک برخی از آنها را ذکر می‌نماییم:
 زید بن خالد جهنی می‌گوید:

صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) صِيْلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحَدِيثِ فِي أَثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: قَالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ؛ فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ وَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِنَوْءِ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي وَمُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ. (۱)

رسول خدا (ص) با ما در حدیبه نماز صبح را زیر آسمانی که بسیار تاریک بود به جای آورد و چون از نماز فارغ شد فرمود: آیا می‌دانید که پروردگار شما چه فرموده است؟ عرض کردند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: صبح کرد از بندگانم مؤمن به من و کافر به من؛ اما کسی که گفت: ما به فضل و رحمت خدا به باران رسیدیم، او مؤمن به من و کافر به ستارگان است و اما کسی که بگوید: ما به واسطه فلان و فلان ستاره، باران داده شدیم او به من کافر شده و به ستاره ایمان آورده است.

ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

أَلَمْ تَرَوْا إِلَى مَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالَ: مَا أَنْعَمْتُ عَلَى عِبَادِي مِنْ نِعْمَةٍ إِلَّا أَصْبَحَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِهَا كَافِرِينَ، يَقُولُونَ: الْكُوكَبِ، وَ

۱- صحیح مسلم، ح ۷۱؛ صحیح بخاری، ح ۸۴۶ و ۱۰۳۸ و ۷۵۰۳.

ص: ۱۷۱

بِالْكَوَاكِبِ. (۱)

آیا نظر نکردید به آنچه که پروردگارتان فرمود؟ فرمود: نعمتی بر بندگانم ارزانی نکردم جز آنکه دسته‌ای از آنها به آن کافر شدند و می‌گویند: ستارگان، و به ستارگان.

ابوسعید خدری از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

لَوْ أَمْسَكَ اللَّهُ الْقَطْرَ عَنِ النَّاسِ سَبْعَ سِنِينَ ثُمَّ أَرْسَلَهُ، لَأُصْبِحَتْ طَائِفَةٌ بِهِ كَافِرِينَ، يَقُولُونَ: مُطْرِنَا بِنُوءِ الْمَجْدِحِ. (۲)

اگر خداوند باران را از مردم هفت سال بگیرد و سپس بر آنان نازل گرداند، طائفه‌ای به او کافر می‌شوند و می‌گویند: ما به واسطه ستاره مجدح باران داده شدیم.

ابن عباس می‌گوید:

مُطِرَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): أَصِيبَ مِنَ النَّاسِ شَاكِرٌ وَ مِنْهُمْ كَافِرٌ. قَالُوا: هَذِهِ رَحْمَةُ اللَّهِ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَقَدْ صَدَقَ نُوءُ كَذَا وَ كَذَا. قَالَ: فَتَرِلْتُ هَذِهِ الْآيَةَ: فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (۳) حَتَّىٰ بَلَغَ وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ (۴). (۵)

بر مردم در عصر پیامبر (ص) باران فرستاده شد، حضرت فرمود: امروز عده‌ای شکرگزار و برخی نیز کافر شدند. عرض کردند: این رحمت خداست. و برخی گفتند: ستاره فلانی و فلانی صادق آمد. ابن عباس

۱- صحیح مسلم، ح ۷۲.

۲- مسند احمد، ح ۱۱۰۴۲؛ صحیح ابن حبان، ح ۶۱۳۰.

۳- واقعه: ۷۵.

۴- واقعه: ۸۲.

۵- صحیح مسلم، ح ۷۳.

ص: ۱۷۲

گفت: این آیه نازل شد: (سوگند به جایگاه ستارگان و محل طلوع و غروب آنها) تا اینکه رسید به اینجا (و به جای شکر روزی‌هایی که به شما داده شده آن را تکذیب می‌کنید؟)

معاویه لیشی از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

يَكُونُ النَّاسُ مُجِدِّبِينَ، فَيُنزِلُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْهِمْ رِزْقًا مِنْ رِزْقِهِ، فَيُضِيحُونَ مُشْرِكِينَ. فَقِيلَ لَهُ: وَكَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ يَقُولُونَ: مُطْرِنَا بِنُوءٍ كَذَا وَكَذَا. (۱)

مردم در قحطی به سر می‌برند، و خداوند تبارک و تعالی بر آنان از روزی خود نازل می‌کند ولی آنان مشرک می‌شوند. به او عرضه شد: چگونه این چنین می‌شود ای رسول خدا! فرمود: می‌گویند با فلان و فلان ستاره، باران داده شدیم.

ترمذی به سندش از عدی بن حاتم نقل کرده که گفت:

أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) وَفِي عُنُقِي صَلِيبٌ مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ: يَا عَدِيُّ! اطْرَحْ عَنْكَ هَذَا الْوَثْنَ مِنْ عُنُقِكَ. فَطَرَحْتُهُ فَأَنْتَهَيْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْرَأُ سُورَةَ بَرَاءَةِ. فَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ حَتَّى فَرَغَ مِنْهَا. فَقُلْتُ: إِنَّا لَسْنَا نَعْبُدُهُمْ. فَقَالَ: أَلَيْسَ يُحَرِّمُونَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فَتَحَرَّمُونَهُ وَيُجْلُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَتَسْتَحِلُّونَهُ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَتِلْكَ عِبَادَتُهُمْ. (۲)

خدمت پیامبر (ص) آمدم در حالی که در گردنم صلیبی از طلا بود. حضرت فرمود: ای عدی! این بت را از گردن دور انداز. من آن را

۱- مسند احمد، ح ۱۵۵۳۷؛ مسند طیالسی، ح ۱۲۶۲.

۲- سنن ترمذی، ح ۳۰۹۵؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۷، ص ۲۱۸.

ص: ۱۷۳

دور انداخته و خدمت حضرت رسیدم در حالی که سوره برائت را قرائت می‌کرد. این آیه را تلاوت نمود: (دانشمندان و راهبان خود را اربابی غیر از خدا گرفته‌اند) تا آنکه از آن فارغ شد. عرض کردم: ما آنها را عبادت نمی‌کنیم. حضرت فرمود: آیا این گونه نیست که آنان، حلال خدا را حرام می‌کنند و شما نیز حرام می‌دانید، و حرام خدا را حلال می‌کنند و شما نیز حلال می‌شمارید؟ گفت: آری، حضرت فرمود: این همان عبادت آنان است.

از این حدیث استفاده می‌شود که مشرکان معتقد بودند که بزرگانشان ربّ و پروردگار و قانون‌گذار مستقل در برابر خداوند متعال می‌باشند.

۳. از منظر تاریخ

با رجوع به کتب و نقل‌های تاریخ، می‌توان به نحوه عقیده مشرکان صدر اسلام پی‌برد.

ابن عاشور می‌گوید:

... فالعرب كان أصل دينهم في الجاهلية عبادة الأصنام، و سرت إليهم معها عقائد من اعتقاد سلطة الجن و الشياطين و نحو ذلك. فكان العرب يثبتون الجن و ينسبون إليهم التصرفات، فلأجل ذلك كانوا يتقون الجن و ينتسبون إليها و يتخذون له المعاذات و الرقى و يستجلبون رضاها بالقرايين و ترك تسمية الله على بعض الذبائح... (۱)

... عرب اصل دینش در جاهلیت پرستش بت‌ها بود و همراه آن عقایدی از اعتقادات از قبیل سلطه جن و شیاطین و امثال آنها در

بین

۱- التحریر و التئویر، ج ۶، صص ۲۴۳ و ۲۴۴.

ص: ۱۷۴

آنان سرایت یافت. لذا عرب‌ها جن را اثبات کرده و به آنها تصرفاتی را نسبت می‌دادند، و بدین جهت مشرکان از جن ترس داشته و خود را به آنها نسبت می‌دادند و برای آن دعاها و دستورها می‌گرفتند و رضایت آنها را با اعمال تقربی و ترک نام خدا بر بعضی از حیوانات ذبح شده جلب می‌نمودند.

ابن عبدالبر در شرح حال «ضمّام بن ثعلبه» از «ابن عباس» نقل کرده که گفت:

بعث بنو سعد بن بکر ضمام بن ثعلبه و افداً إلی رسول الله (ص) فقدم علیه. . . قال: یا بن عبدالمطلب! انّی سائلک و مغلظ علیک فی المسأله فلا تجدن فی نفسک. قال: لا اجد فی نفسی، سل عمّا بدالک. قال: أنشدک بالله! الهک و اله من کان قبلك و اله من هو کائن بعدک، الله امرک ان نعبده وحده لا نشارك به شیئاً و ان نخلع هذه الأوثان التي کان آباؤنا یعبدون معه؟! قال: اللّهم نعم. . . قال: فأتی بعیره فاطلق عقاله، ثم خرج حتّی قدم علی قومه فاجتمعوا الیه، فکان اول ما تکلم به ان قال: بثست اللات و العزی! قالوا: مه یا ضمام، اتق البرص، اتق الجذام، اتق الجنون. قال: و یلکم، انهما و الله ما تضران و ما تنفعان. (۱)

«بنی سعد بن بکر ضمام بن ثعلبه» را به سوی رسول خدا (ص) فرستادند، و او بر آن حضرت وارد شد. . . گفت: ای پسر عبدالمطلب! از تو سؤالی دارم و در این مسأله بر تو سخت می‌گیرم و چیزی را بر من فروگذار مکن. حضرت فرمود: هر چه بپرسی به تو می‌گویم و

ص: ۱۷۵

چیزی را فروگذار نمی‌کنم. او گفت: تو را به خدا سوگند! خدای تو و خدای کسانی که قبل تو بودند و خدای کسانی که بعد از تو خواهند آمد، آیا خداوند تو را دستور داده تا او را به تنهایی پرستیم و به او هیچ شرکی نورزیم، و اینکه این بت‌هایی را که پدرانمان با خدا می‌پرستیدند رها کنیم؟! حضرت فرمود: آری... .

او به سراغ شتر خود آمد و پابند را از او برداشت و از آنجا بیرون آمد تا بر قومش وارد شد، همگی نزد او اجتماع کردند، و او اولین سخنی که گفت این بود که: لات و عزا بد هستند! آنان گفتند: دست از این حرف بردار ای ضمام! و از برص بپرهیز، از جذام بپرهیز، از جنون بپرهیز. او گفت: وای بر شما! به خدا سوگند! به طور حتم آن دو نه ضرر به کسی می‌رسانند و نه نفع.

ابن حجر در ترجمه و شرح حال «زنیره» از سعد بن ابراهیم نقل کرده که گفت:

كانت زنيرة رومية فاسلمت، فذهب بصرها، فقال المشركون: اعمتها اللات والعزى. فقالت: انى كفرت باللات والعزى. فرد الله بصرها. (۱)

زنیره رومیه اسلام آورد و چشمش کور شد، مشرکان گفتند: لات و عزی او را کور کردند. زنیره گفت: من به لات و عزی کافر شده‌ام، در این هنگام خداوند چشمان او را باز گرداند.

بدرالدین حوثی می‌نویسد:

... دلت هذه الآيات الكريمة و امثالها من القرآن على ان دعاء

ص: ۱۷۶

المشركين و عبادتهم و اتخاذهم من دون الله آلهة كان على وجه الاعتقاد فيهم أنهم ينفعون و يضررون بما ليس إلا الله رب العالمين، فكان الرد عليهم بابطال هذا الاعتقاد و بيان أن الملك لله وحده، كما أن له الربوبية وحده. ولم نعرف حقيقة اسم الشرك و اسم عبادتهم لغير الله إلا بهذا المعنى الذي كثر استعماله عندهم و صار هو المتبادر، فهو الأصل في تفسير الشرك و العبادة؛ لأنه هو الثابت بالدليل القرآني الثابت في كثير من سور القرآن. و من ادعى غيره فعليه البيان. (۱)

... این آیات کریمه و امثال آنها از قرآن دلالت دارد بر اینکه صدازدن مشرکان و عبادت آنان و از غیر خدا خدایانی را برای خود انتخاب کردن همراه با این اعتقاد بوده که آنان نفع می‌رسانند و ضرر می‌زنند؛ امری که تنها در حیطة کار پروردگار عالمیان است، و ردّ بر آنان به ابطال این اعتقاد است و بیان اینکه سلطنت و سلطه و ملکیت تنها برای او می‌باشد، همان گونه که ربوبیت تنها برای اوست. و ما حقیقت اسم شرک و اسم عبادت آنان غیر خدا را نمی‌شناسیم جز به این معنا که استعمال آن نزد آنان زیاد بوده و متبادر به ذهن همین است، و آن اصل در تفسیر شرک و عبادت می‌باشد؛ زیرا این معنا به دلیل قرآنی ثابت است که در بسیاری از سوره‌های قرآن وجود دارد، و هر کس غیر آن را ادعا کند باید به بیان آن بپردازد. در کلام بدرالدین حوثی به اعتقاد مشرکان به عرضیت تصرف اولیا

۱- الایجاز فی الرد علی فتاوی الحجاز، حوثی، ص ۴۷.

ص: ۱۷۷

اشاره شده؛ امری که هرگز در اعتقاد موحدان نسبت به اولیا وجود ندارد.

علی‌الدین محیی‌الدین در مقاله خود به نام «عباده الارواح (القوی الخفیة) فی المجتمع العربی الجاهلی» می‌گوید: واتخذت عباده الارواح اشکالا اخرى كعباده الجن أو تعدد الجن؛ و ذلك تودداً لتلك القوة الخفیة الرهیبة التي يتوهم الانسان أنها تستطيع ان تلحق به الأذى اوانه يستطيع استخدامها إذا فهم اسرارها و استطاع استئناسها لأغراض هی فی الغالب شريرة. وكذلك عباده الملائكة كأرواح سماویة، و عباده النجوم و الكواكب و غیر ذلك. و السبب الرئيسي لهذا الاعتقاد هو ارتباط معيشتهم بالطبیعة حيث تتوقف حياتهم على المطر كما يتوقف سير قوافلهم على النجوم و الكواكب السيارة مثل الكلدانيين و كهنة بابل الذين عبدوا الكواكب و اتقنوا فن الاسترشاد بالنجوم. (۱)

پرستش ارواح شکل‌های دیگری به خود گرفت؛ همچون پرستش جن یا تعدد جن؛ و این به جهت دوست داشتن با آن قوه مخفی است که در او وجود دارد و انسان خیال می‌کند که آن قوه می‌تواند به او آزار رسانده یا اینکه می‌تواند آن را استخدام کند در صورتی که اسرار آنها را بفهمد یا بتواند با آنها به جهت اغراضی که غالباً شر است، انس پیدا کند. و همچنین است پرستش فرشتگان همچون ارواح آسمانی و پرستش ستارگان و سیارات و غیر آنها. و جهت اصلی این اعتقاد همان ارتباط زندگی و معیشت آنها با طبیعت است؛ زیرا زندگی آنها به

۱- الجزيرة العرب قبل الاسلام، ص ۱۵۷.

ص: ۱۷۸

باران وابسته می‌باشد؛ همان‌گونه که سیر قافله‌های آنان بر ستاره‌ها و سیارات متوقف بوده است؛ مثل کلدانی‌ها و کاهنان بابل که ستاره‌پرست بوده و فن راهنمایی از ستاره‌ها را خوب می‌دانستند.

فیروزآبادی نقل می‌کند:

کان غاوی بن عبدالعزی سادناً لسنم لبنی سلیم، فینا هو عنده اذ اقبل ثعلبان یشندان حتی تسنماه فبا لا علیه. فقال الیبت، ثم قال: یا معشر سلیم! لا والله لا یضر ولا ینفع ولا یعطى ولا یمنع، فکسره و لحق بالنبی (ص)، فقال: ما اسمک؟ فقال: غاوی بن عبدالعزی. فقال: بل أنت راشد بن عبد ربّه. (۱)

غاوی بن عبدالعزی سرپرست بت «بنی سلیم» بود، یک وقت که او نزد آن بت بود ناگهان دو روباه آمدند که در شدت به سر می‌بردند تا اینکه بر آن بت تکیه داده و بر آن بول کردند. غاوی آن شعر معروف را سرود؛ و سپس گفت: ای جماعت سلیم! نه به خدا سوگند! هرگز این بت به شما ضرر یا نفع نمی‌رساند و عطا نکرده و نفع نمی‌دهد. او آن بت را شکست و به پیامبر (ص) ملحق شد. حضرت به او فرمود: اسمت چیست؟ او گفت: غاوی بن عبد العزی. حضرت فرمود: بلکه تو «راشد بن عبد ربّه» هستی.

ص: ۱۷۹

پاسخ به شبهات وهابیت پیرامون شرک

اشاره

بعد از بحث حقیقت شرک و شرک مشرکان صدر اسلام، اینک به بررسی شبهات و دیدگاه وهابیان در این زمینه می‌پردازیم:

شبهه اول: قتال رسول خدا (ص) به جهت اخلاص در دعا

اشاره

محمد بن عبدالوهاب در وصف قریش می‌گوید:

كانوا يدعون الله سبحانه ليلاً ونهاراً، ثم منهم من يدعو الملائكة لأجل صلاحهم وقربهم إلى الله ليستغفروا له أو يدعو رجلاً صالحاً مثل اللات أو نبياً مثل عيسى، وعرفت أن رسول الله (ص) قاتلهم على هذا الشرك ودعاهم إلى اخلاص العباد. . . فقاتلهم رسول الله (ص) ليكون الدعاء كله لله والنذر كله والذبح كله والاستغاثه كلها بالله، وجميع العبادات لله. . . (۱)

مشرکان قریش، خداوند سبحان را شبانه روز می‌خواندند، ولی برخی از آنها ملائکه را به جهت صلاح و قربشان به خدا صدا می‌زدند تا برایشان استغفار کنند یا مرد صالحی را همانند بت لات می‌خواندند،

ص: ۱۸۰

یا پیامبری همانند عیسی را صدا می‌زدند. و تو دانستی که رسول خدا (ص) با آنان به جهت این شرک جنگید و آنان را به اخلاص در عبادت دعوت نمود... رسول خدا با آنان جنگید تا تمام دعا مخصوص خدا باشد و تمام نذر و ذبح و استغاثه و تمام عبادات مخصوص خدا گردد...

گفته شده که مشرکان صدر اسلام از آن جهت که فرشتگان را به جهت قربشان به خدا صدا زده و از آنان درخواست حاجت می‌کردند مورد نکوهش قرار گرفته‌اند، همان کاری که الآن نسبت به اولیا انجام می‌گیرد.

پاسخ

أولاً: کفار، خدا را شبانه‌روز نمی‌خواندند بلکه بت‌ها را می‌خواندند و آنها را عبادت می‌نمودند. خداوند متعال از قول آنها می‌فرماید: مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى؛ «اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند». (زمر: ۳) و نیز می‌فرماید: قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ «بگو: من از پرستش کسانی که غیر از خدا می‌خوانید، نهی شده‌ام». (انعام: ۵۶)

و نیز می‌فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ (اعراف: ۳۷)

تا زمانی که فرستادگان ما [فرشتگان قبض ارواح] به سراغشان روند و جانشان را بگیرند؛ از آنها می‌پرسند: کجایند معبودهایی که غیر از خدا می‌خواندید؟

ص: ۱۸۱

و می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ (اعراف: ۱۹۴)

آنهايي را که غير از خدا می‌خوانید (و پرستش می‌کنید)، بندگانی همچون خود شما هستند.

واز زبان کفار می‌فرماید:

قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ (نحل: ۸۶)

می‌گویند: پروردگارا! اینها همتایانی هستند که ما به جای تو، آنها را می‌خواندیم.

ونیز می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا (عنکبوت: ۱۷)

آنهايي را که غير از خدا پرستش می‌کنید، مالک هيچ رزقي برای شما نیستند.

ثانياً: خداوند متعال مشرکان را به این جهت مذمت کرده که بت‌ها یا ملائکه یا جن را می‌خواندند و از آنها حاجت می‌طلبیدند

همراه با اعتقاد به رازقیت و ربوبیت مستقله.

خداوند متعال می‌فرماید:

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

(توبه: ۳۱)

(آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار

ص: ۱۸۲

دادند، و (همچنین) مسیح فرزند مریم را؛ در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، پرستند، او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند.

و نیز می‌فرماید:

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ (سبأ: ۲۲)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید بخوانید! (آنها هرگز گرهی از کار شما نمی‌گشایند، چرا که آنها به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند.

و نیز می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا (عنکبوت: ۱۷)

آنهايي را که غير از خدا پرستش می‌کنید، مالک هيچ رزقي براي شما نيستند.

ثالثاً: همان‌گونه که قبلاً ذکر نمودیم، مطلق صدا زدن و استغاثه، مخصوص خدا نیست، بلکه صدا زدنی مخصوص به خداست که با اعتقاد به استقلال باشد و استغاثه‌ای مخصوص به خداست که با نظر استقلال باشد، ولی اگر انسان در امور غیبی و غیر طبیعی، غیر خداوند را صدا زند و از او چیزی بخواهد، با این اعتقاد که او واسطه فیض خداست و خداوند به او برکت داده و حیات برزخی نیز در جای خود ثابت است، با این اعتقاد صدا زدن و چیزی را از غیر خدا خواستن اشکالی ندارد.

ص: ۱۸۳

شبهه دوم: شرک اکبر بودن استغاثه به غیر خدا**اشاره**

شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز می گوید:
اگر کسی به پیامبر یا غیر از او از اولیا استغاثه کند به اعتقاد اینکه او دعایش را می شنود و از احوالش باخبر است و حاجتش را برآورده می کند اینها انواعی از شرک اکبر است. (۱)

پاسخ

اولاً: اصل اعتقاد به سلطه غیبی برای غیر خداوند، ولی به اذن او از آیات قرآن استفاده می شود؛
الف) خداوند متعال از قول حضرت یوسف (ع) می فرماید: اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا؛ «این پیراهن مرا ببرید، و بر صورت پدرم بیندازید، بینا می شود». (یوسف: ۹۳)
و در دنباله آیه فوق می فرماید:
فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا (یوسف: ۹۶)
اما هنگامی که بشارت دهنده فرا رسید، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند؛ ناگهان بینا شد.
ب) و درباره حضرت موسی (ع) می فرماید:
فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عَيْنًا (بقره: ۶۰)
به او دستور دادیم عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن! ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید.

ص: ۱۸۴

ج) ودر باره یکی از یاران حضرت سلیمان (ع) می‌فرماید:

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي (نمل: ۴۰)

کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد! و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پایرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است.

ثانیاً: اگر مقصود آن است که شخصی که مرده، سلطه غیبی ندارد و ارتباطش با این عالم قطع شده است، این را در بحث حیات برزخی بحث خواهیم کرد.

ثالثاً: در بحث علم غیب، علم غیب اولیای الهی به موضوعات، ثابت شده است. (۱)

رابعاً: شرک اکبر عبارت است از عبادت غیر خدا و اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت کسی که نسبت به او خضوع می‌کند، در حالی که استغاثه به غیر خدا و صدا زدن او، اگر همراه با اعتقاد به استقلال غیر خدا در تصرفات نباشد بلکه کارهایش تحت نظر خدا و به اذن او باشد، نه تنها اشکالی ندارد بلکه در راستای توحید است.

شبهه سوم: شرک بودن صدا زدن واسطه

اشاره

ممکن است کسی بگوید که مشرکان، توحید در خالقیت و ربوبیت داشته‌اند و تنها به جهت صدا زدن واسطه‌ها مشرک بودند؛ زیرا خداوند

۱- ر. ک: کتاب «شیعه‌شناسی»، از مؤلف.

ص: ۱۸۵

متعال می‌فرماید:

وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ (زمر: ۳۸)

و هرگاه از آنان سؤال کنی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ مسلماً می‌گویند: الله.

و نیز می‌فرماید:

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (يونس: ۳۱)

بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشم‌هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟ به زودی (در پاسخ) می‌گویند: خدا، بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید)؟!

پاسخ

اولاً: از آیات دیگر استفاده می‌شود که مشرکان نسبت به بت‌ها و وسائط، اعتقاد ربوبیت یا خالقیت داشته‌اند؛ اینک به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَاباً وَلَوْ

ص: ۱۸۶

اجْتَمِعُوا لَهُ (حج: ۷۳)

کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند!
و نیز می‌فرماید:

أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ (رعد: ۱۶)

آیا آنها همتیانی برای خدا قرار دادند به‌خاطر اینکه آنان، همانند خدا آفرینشی داشتند.
همچنین می‌فرماید:

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (فاطر: ۱۳)

و کسانی را که جز او می‌خوانید [و می‌پرستید] حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما، مالک نیستند.
خداوند متعال می‌فرماید:

قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْنِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا (انعام: ۱۶۴)

بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟! هیچ کس، عمل [بدی] جز به زیان خودش،
انجام نمی‌دهد.

و نیز می‌فرماید:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا
عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف: ۱۷۲)

و [به خاطر بیاور] زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب

ص: ۱۸۷

فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت؛ و آنها را گواه بر خویشتن ساخت؛ [و فرمود:] آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم! [و چنین کرد، مبادا] روز رستاخیز بگویید: ما از این، غافل بودیم؛ [و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم].

خداوند متعال می‌فرماید:

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ
(توبه: ۳۱)

[آنها] دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند، و [همچنین] مسیح فرزند مریم را؛ در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، پرستند، او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند! و نیز می‌فرماید:

وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ (آل عمران: ۶۴)

و بعضی از ما، بعضی دیگر را -غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.

و می‌فرماید:

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا (آل عمران: ۸۰)

و نه اینکه به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را، پروردگار خود انتخاب کنید.

ثانیاً: آیه مورد بحث در مورد محاجّه با مشرکان بوده و درصدد اثبات این مطلب است که اگر آنان در امور ذکر شده تأمل نمایند، به این

ص: ۱۸۸

نتیجه می‌رسند که خالق و مدبر بالاصاله تنها خداست، گرچه به زبان نمی‌آورند. لذا خداوند متعال در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ؛ «بگو: چه کسی شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو: الله». (سبأ: ۲۴)

همچنین می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا (عنكبوت: ۱۷)

آنهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، مالک هیچ رزقی برای شما نیستند.

علامه طباطبایی (رحمه الله) در تفسیر این آیه می‌فرماید:

احتجاج آخر علی المشركين من جهة الرزق الذي هو الملاك العمدة في اتخاذهم الآلهة؛ فانهم يتعللون في عبادتهم الآلهة بأنها ترضيهم فيوسعون لهم في رزقهم فيسعدون بذلك، فأمر النبي (ص) ان يسألهم من يرزقهم من السماوات والأرض؟ والجواب عنه أنه الله سبحانه؛ لأن الرزق خلق في نفسه ولا خالق - حتى عند المشركين - إلا الله عز اسمه، لكنه يستنكفون عن الاعتراف به بألسنتهم وان أذعنت به قلوبهم ولذلك امر ان ينوبهم في الجواب فقال: (قُلِ اللَّهُ) . . . (۱)

احتجاج دیگری است بر مشرکان از جهت رزقی که ملاک عمده در خدا دانستن آنان است؛ زیرا مشرکان در عبادت کردن بت‌ها

ص: ۱۸۹

چنین علت می‌آوردند که، آن بت‌ها از ما راضی شده و در نتیجه در روزی ما توسعه می‌دهند و از این راه ما به سعادت می‌رسیم؛ خداوند به پیامبرش دستور داد تا از آنها بپرسد که چه کسی از آسمان‌ها و زمین برایشان روزی می‌فرستد؟ جواب آن این است که تنها خداست که روزی‌رسان می‌باشد؛ زیرا رزق به خودی خود مخلوقی از مخلوقات خداست و حتی نزد مشرکان هم، خالق به جز خدای عزیز نیست، ولی آنان از اعتراف زبانی نسبت به آن مضایقه می‌کردند گرچه قلبشان به این امر اذعان داشت، ولذا خداوند به پیامبرش دستور داد تا به نیابت از آنان بگوید: (خدا) . . .

شبهه چهارم: شرک بودن درخواست قوت و عزت از غیر خدا

اشاره

ممکن است کسی بگوید: از آیات قرآن استفاده می‌شود که عزت، ولایت، قوت و شفاعت و . . . همگی از آن خداست ولذا از غیر او خواستن، شرک است.

خداوند متعال می‌فرماید: مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ؛ «هیچ سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای برای شما جز او نیست». (سجده: ۴) و نیز می‌فرماید: فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا؛ «پس بدرستی که همه عزت‌ها از آن خداست». (نساء: ۱۳۹) و نیز می‌فرماید: أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا؛ «تمام قدرت، از آن خداست». (بقره: ۱۶۵) و نیز می‌فرماید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ

ص: ۱۹۰

إِلَّا اللَّهُ وَلَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ... (آل عمران: ۶۴)

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد... .

پاسخ

با جمع بین این آیات و آیات دیگر به دست می‌آید که عزت، قوت، ولایت، تدبیر و... بالاصاله از آن خداوند است، ولی به هر کس که بخواهد می‌دهد و او می‌تواند به اذن خدا اعمال کند.

خداوند متعال می‌فرماید: فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا؛ «و آنها که امور را تدبیر می‌کنند». (نازعات: ۵)

و نیز می‌فرماید: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛ «در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است». (منافقون: ۸)

همچنین می‌فرماید:

إِنَّمَا وَدَّعَاكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا... (مائدة: ۵۵)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند... .

و می‌فرماید:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ... فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ... (اعراف: ۱۵۷)

همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند... پس کسانی که به او ایمان آوردند، حمایت و یاریش کردند... .

ص: ۱۹۱

و نیز می‌فرماید:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (توبه: ۷۱)

مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می‌کنند.

بنابراین، ما نیز می‌توانیم به سراغ وسائط رفته و از آنها حاجت بخواهیم ولی همراه با این اعتقاد که تمام امور به دست قدرت با کفایت الهی است و اوست که این آثار را در وسائط قرار داده است، و آنها هر کاری که انجام می‌دهند به اذن و مشیت الهی است.

شبهه پنجم: مشرک بودن اکثر مردم

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید: وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا - وَهُمْ مُشْرِكُونَ ؛ «و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند» .

(یوسف: ۱۰۶)

گفته شده بسیاری از مدعیان ایمان به جهت انجام برخی کارها مشرک هستند.

پاسخ

اولاً: این آیه اشاره به مراتب شرک عقیدتی، بعد از مرحله توحید در ذات دارد که در بسیاری از افراد موجود است، و مقصود از آن

شرک در برخی صفات ثبوتی، غیر از توحید ذاتی می‌باشد.

ثانیاً: ممکن است که آیه فوق اشاره به برخی از مراحل شرک عملی داشته باشد، که از آن به ریا و سمعه و شرک خفی تعبیر

می‌شود.

ص: ۱۹۲

ثالثاً: آیه فوق به توسل واستغاثه به ارواح اولیای الهی و... با آن معنا و توجیهی که ذکر کردیم، ارتباط ندارد زیرا نه تنها خلاف توحید نیست بلکه در راستای آن می‌باشد.

شبهه ششم: شرک در این زمان اکبر از شرک جاهلیت

اشاره

محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: همانا شرک اولین، خفیف‌تر از شرک اهل زمان ما می‌باشد به دو جهت: یکی اینکه اولی‌ها، ملائکه و اولیا و بت‌ها را تنها در حال سختی می‌خواندند نه راحتی همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُم إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (اسراء: ۶۷)

و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمام کسانی را که (برای حل مشکلات خود) می‌خوانید، فراموش می‌کنید؛ اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می‌گردانید و انسان، بسیار ناسپاس است.

و نیز می‌فرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيَّرَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَ تَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ (انعام: ۴۰ و ۴۱)

بگو: به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستاخیز برپا شود، آیا (برای حل مشکلات خود)، غیر خدا را می‌خوانید اگر راست می‌گویید؟! (نه)، بلکه تنها او را می‌خوانید!

ص: ۱۹۳

واو اگر بخواهد، مشکلی را که به خاطر آن او را خوانده‌اید، برطرف می‌سازد؛ و آنچه را (امروز) همتای خدا قرار می‌دهید، (در آن روز) فراموش خواهید کرد.

و نیز می‌فرماید:

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ (زمر: ۸)

هنگامی که انسان را زیانی رسد، پروردگار خود را می‌خواند و به سوی او باز می‌گردد؛ اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلاً خدا را می‌خواند از یاد می‌برد و برای خداوند همتیانی قرار می‌دهد تا مردم را از راه او منحرف سازد؛ بگو: چند روزی از کفرت بهره گیر که از دوزخیانی.

و نیز می‌فرماید:

وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلْمِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ (لقمان: ۳۲)

و هنگامی که (در سفر دریا) موجی همچون ابرها آنان را بپوشاند خدا را با اخلاص می‌خوانند.

وامر دوم آن است که گذشتگان همراه با خدا افراد مقربی از انبیا و اولیا و ملائکه را می‌خوانده و یا درخت‌ها و سنگ‌هایی را صدا می‌زدند، ولی مطیع خدا بودند و او را معصیت نمی‌کردند، اما اهل زمان ما با خدا کسانی را می‌خوانند که از فاسق‌ترین مردمند.

(۱).

ص: ۱۹۴

پاسخ

اولاً: ما در حال سختی و راحتی، همه امور را مرتبط به خداوند متعال دانسته و زمام امور را به دست او می‌دانیم، و اگر به سراغ وسائط آن هم در هنگام سختی‌ها می‌رویم بدین جهت است که خداوند ما را به رجوع به آنها هدایت کرده تا از فیوضات آنها بهره ببریم و می‌دانیم که آنها کاری را بدون اذن و اراده خداوند انجام نمی‌دهند. و نیز می‌دانیم که به طور حتم دعای آنها در استجاب حاجات انسان تأثیرگذار است.

خداوند متعال می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنْتَهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا
(نساء: ۶۴)

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذازدند)، به نزد تو می‌آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می‌کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

ثانیاً: همیشه مسلمانان به اولیای الهی و در رأس آنها به پیامبر اکرم (ص) متوسل می‌شوند و هرگز شخص فاسقی را برای واسطه فیض الهی بودن قابل ندانسته و مورد توجه خود قرار نداده‌اند. آری ممکن است برخی از فرقه‌ها باشند که افراد فاسقی را مورد توجه قرار داده و در حد بسیار زیاد ملجأ و پناه حقیقی خود بدانند که ما مسلمانان از آنان تبری جسته و قبول نداریم.

ص: ۱۹۵

کتابنامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. الاغاثة بادلّة الاستغاثة، حسن بن علی سقاف شافعی، اردن.
۲. الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، بدر الدین حوثی، صنعاء، مکتبۃ الیمن الکبری.
۳. تاج العروس، مرتضی زبیدی، داراللیبیا.
۴. التبرک و التوسل و الصلح مع العدو الصهيونی، تهران، مشعر.
۵. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، علامه مصطفوی، تهران وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی.
۶. تهذیب اللغه، ازهری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷. تیسیر العزیز الحمید، شیخ سلیمان بن عبدالله آل الشیخ، چاپ اول، قاهره، مکتبۃ التراث الاسلامی، ۱۴۱۶هـ. ق.
۸. الجامع الأحکام القرآن، قرطبی، قاهره، دارالحديث، ۱۴۲۳هـ. ق.
۹. الجزیره العرب قبل الاسلام، علی الدین محیی الدین، چاپ اول، مکه مکرمه، جامعه الملک آل سعود، ۱۴۰۴هـ. ق.

ص: ۱۹۶

۱۰. الدرر السنیة فی الاجوبة النجدیة، محمد بن عبدالوهاب، جمع عبدالرحمان بن محمد قاسم النجدی، چاپ ششم، ۱۴۱۷هـ. ق.
۱۱. شیعه شناسی، علی اصغر رضوانی، تهران، مشعر.
۱۲. قاموس المحيط، فیروز آبادی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۳. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت، دارالاضواء.
۱۴. کتاب العین، فراهیدی، مسقط، وزارة التراث القومي و الثقافی.
۱۵. کشف الشبهات، محمد بن عبدالوهاب، چاپ دوم، ریاض، ۱۴۱۶هـ. ق.
۱۶. لسان العرب، ابن منظور افریقی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۷. مؤلفات الشیخ محمد بن عبدالوهاب، جامعہ الامام محمد بن سعود.
۱۸. المجموع المفید، شرح کشف الشبهات، سعد بن عبدالله بن سعد السعدان، ریاض، دار ابن خزیمه، ۱۴۱۴هـ. ق.
۱۹. مجموع فتاوی بن باز، ریاض، دارالوطن، ۱۴۱۶هـ. ق.
۲۰. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، بیروت، دارالحیاء التراث العربی.
۲۱. مفاهیم يجب ان تصحح، محمد بن علوی مالکی، چاپ دبی.
۲۲. المفردات، راغب اصفهانی، بیروت، دارالمعرفة.
۲۳. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمد حسین طباطبایی، دارالکتب الاسلامیه.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

